مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

مهاجر حقیقت

پژوهشی در زندگانی سلمان فارسی

حسین جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم

مهاجر حقیقت: پژوهشی در زندگانی سلمان فارسی

نویسنده:

حسین جعفری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهاجر حقیقت: پژوهشی در زندگانی سلمان فارسی

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفری، حسین

عنوان و نام پدیدآور : مهاجر حقیقت: پژوهشی در زندگانی سلمان فارسی/ حسین جعفری؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۴]، ۱۴۶.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۰۹۳.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۰۷۴-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : عنوان دیگر: مهاجر حقیقت.

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۴۱]- ۱۴۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : مهاجر حقیقت.

موضوع : سلمان فارسی، -۳۶ق.-- سرگذشتنامه

موضوع : صحابه -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۳۳ /س۸ ج۷ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۵۱۳۱

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۴

۲. امام علی علیه السلام ۱۰۱

الف) انیس ولایت۱۰۱

ب) سلمان از سرشت اهل بیت علیهم السلام ۱۰۲

ج) سلمان، لقمان امت۱۰۲

دیباچه

سلمان فارسی از شخصیت های برجسته صدر اسلام و نمونه کامل یک انسان مسلمان است. وی برای شناخت اسلام، رنج سفرهای طولانی، غربت و بردگی را به جان خرید و پس از تشرف به محضر نورانی و پرفیض پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، با همه توان کوشید تا استعداد معنوی خویش را بارور سازد. او توانست در همه جنبه های اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی، به درجه والای معرفت و کمال دست یابد. سلمان، در شناخت و پیروی از خدا و رسول وی چنان پیش رفت که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «سلمانُ مِنّا اهلَ البیتَ؛ سلمان از ما اهل بیت است».

آشنایی با شخصیت و سیره رفتاری سلمان می تواند آثار تربیتی برای جامعه در پی داشته باشد، به ویژه آنکه سلمان، یک ایرانی بود و این نکته در ایجاد انگیزه برای الگوپذیری ایرانیان از وی، نقش سازنده تری خواهد داشت.

مجموعه حاضر، نگاهی است به زندگانی این شخصیت بزرگ ایرانی و اسلامی که به منظور استفاده در برنامه های صدا و سیما تهیه و تدوین شده است. با سپاس فراوان از تلاش پژوهشگر ارجمند، جناب آقای حسین جعفری در تهیه این اثر، آن را توشه راه برنامه سازان دل سوز و گران قدر می سازیم.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

زندگی، جاده دراز و پرپیچ و خمی است که انسان ها احساس می کنند برای پیمودن این مسیر و گذر از فراز و فرودهای آن و نیز یافتن راه درست در هر زمانی، به راهنما و الگوی مناسب و شایسته ای نیاز دارند. باید گفت این احساس بی جهت نیست و در خور ستایش است، ولی در مرحله نخست، این پرسش برای انسان پیش می آید که راهنما و الگوی مناسب باید چه کسی باشد؟

اگر در این مسئله بسیار مهم، نیک بنگریم، پی می بریم که پاسخ این پرسش در آموزه های دینی ما وجود دارد. خداوند در قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را اسوه نیکویی برای امت معرفی می کند و می فرماید: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ؛ به تحقیق، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما اسوه نیکویی است». (احزاب: ۲۱)

بنابراین، در درجه اول، رفتار و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، الگوی مناسبی برای جویندگان راه درست زندگی است. در این میان، یاران ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را که مدت ها در حضور آنان بوده و از سرچشمه زلال معرفتشان، جرعه جرعه نوشیده اند، نباید از نظر دور داشت.

سلمان فارسی در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه ممتازی دارد، به گونه ای که پیامبر، ایشان را در شمار اهل بیت علیهم السلام خویش برشمرد. همچنین امامان معصوم علیهم السلام، با تعبیرهای ارزشمندی، مقام علمی و معنوی و جنبه های گوناگون شخصیت وجودی سلمان را برای مردم بیان کرده و آنان را به درس آموختن از زندگی سراسر معرفت این صحابی بزرگوار فراخوانده اند. ما نیز برای درس آموزی از زندگی این صحابی ارجمند پیامبر، کوشیده ایم زندگی ایشان را ترسیم کنیم. امیدواریم که مطالب این کتاب، مورد استفاده همگان به ویژه برنامه سازان رسانه ملی قرار گیرد.

بخش اول: زندگانی سلمان فارسی

اشاره

بخش اول: زندگانی سلمان فارسی

زیر فصل ها

ص:۱۵

فصل اول: سلمان فارسی پیش از اسلام

اشاره

فصل اول: سلمان فارسی پیش از اسلام

زیر فصل ها

زادگاه

نام

جایگاه خانوادگی

همسر و فرزندان

از کودکی تا جوانی

آشنایی با مسیحیت

در تنگنای زندان پدر

گریز از خانه

در جست وجوی حقیقت

عموریه

زادگاه

زادگاه

جِی از روستاهای نزدیک اصفهان، محل تولد یکی از شخصیت های بزرگ و تاریخی اسلام است. شخصیتی که با تحقیق و جست وجوی فراوان، مکتب حیات بخش اسلام را دریافت و با نیت پاک، آن را پذیرفت و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد. او همچون ستاره ای در آسمان دانش، معرفت و تقوای الهی درخشید و سرآمد همگان شد. وی با فروتنی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی کرد و از محضر ایشان بهره های فراوان برد، به گونه ای که پیامبر در وصف بزرگی و عظمت روح او فرمود: «او از ما اهل بیت است».

سلمان فارسی با روحی وارسته و پاک و قلبی سرشار از یقین و ایمان، همواره همراه و شاگرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. وی در معرفی خود به عبدالله بن عباس می گوید: «من مردی فارسی (ایرانی) از اهالی روستایی به نام جِی در اصفهان هستم.»(۱) برخی نیز او را از اهالی رامهرمز(۲) یا شیراز(۳) دانسته اند، ولی با توجه به فراوانی و اهمیت منابعی که سلمان را اهل جی اصفهان

۱- ابن اسحاق، سیره النبی، تحقیق: سهیل زکار، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۸۷.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۲۲، ص ۳۵۵.

معرفی کرده اند،(۱) می توان گفت وی در جی متولـد شده و اهل آنجاست. یاقوت حموی، تاریخ نگار و جغرافی دان بزرگ قرن ششم نیز می گوید: «سلمان بلافاصله پس از فتح اصفهان توسط سپاه اسلام، به آنجا می رود و مدتی در جی می ماند و در آنجا مسجدی می سازد که تا این روزگار (حموی) بر جای است».(۲)

در کتـاب هـای تـاریخی به تاریـخ ولادت سـلمان فارسـی اشـاره ای نشـده است و تنهـا با توجه به طول عمر وی که از ۲۵۰ تا ۳۵۰(۳) سال نقل شده است، می توان نشانه هایی به دست آورد.

نام

نام

سلمان پیش از آنکه اسلام را بپذیرد و مسلمان شود، نام دیگری داشت. مشهور آن است که نام وی روزبه بوده، چنان که شیخ صدوق می گوید: «نام سلمان، روزبه بود».(۴)

در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اسلام آوردن روزبه، او را در

۱- ابن هشـام، السـیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابن کثیر، السـیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ه. ق، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۴؛ سیدمحسن امینی، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۷، ص ۲۰۸.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، بی تا، چ ۱، ج ۱، ص ۳۲۸.

آغوش گرفت و سلمان نامید.(۱) کنیه سلمان، پس از پذیرش اسلام، ابو عبدالله بود و سلمان الخیر نیز می گفتند.(۲)

جایگاه خانوادگی

جایگاه خانوادگی

دهقانان در دوره ساسانی، طبقه ای از مردم ایران بودند که در اداره محل خویش مقام ویژه ای داشتند و از سوی حکومت، رئیس و بزرگ روستا به شمار می آمدند. آنان، صاحب باغ، زمین های کشاورزی و ملک بسیار بودند.(۳) روزبه نیز از خانواده ای دهقان بود و پدرش، فروخ بن مهیار یکی از دهقانان روستای جی،(۴) بزرگ قبیله و محل به شمار می آمد. او کشاورزان بسیاری را در مزرعه اش به کار گماشته بود و روزی یک بار به آنجا سرکشی می کرد.(۵)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹.
۲- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ه. ق، چ ۱، ج ۳، ص ۱۴۱؛ جعفر سبحانی، طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ ه. ق، چ ۱، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابن اثیرجزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ ه. ق، چ ۲، ج ۲، ص ۳۴۷.
۳- ابن سعد سمعانی، الانساب، تحقیق: عبدالله البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۹۸۸ م.، چ ۱، ج ۲، ص ۵۱۶.
۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۸.
۵- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول اللّه، تصحیح: اصغر مهدوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰، چ ۱، ج ۱، ص ۱۸۹.

همسر و فرزندان

همسر و فرزندان

سلمان پس از پـذیرش اسـلام، زنی را از قبیله بنی کنـده به همسـری خود برگزیـد.(۱) حاصـل این ازدواج دو پسـر به نـام های عبدالله(۲) و محمد(۳) و سه دختر بود که یکی از آنها در اصفهان و دو دختر دیگر در مصر می زیستند.(۴)

در میان نوادگان سلمان نیز شخصیت های برجسته علمی و معنوی به چشم می خورند که به شماری از آنان اشاره می کنیم:

۱. ضیاءالدین: یکی از نواده های سـلمان، مردی دانشمند به نام ضیاءالدین بود که شرحی بر کتاب محصول رازی نوشته است. او به سـبب لیـاقت و توانـایی خویش، در بخارا، پایتخت دولت سامانی،(۵) عهـده دار پیشوایی امور شـرعی مردم بود و به سال ۶۲۲ ه. ق، در هرات، زندگی را بدرود گفت. ضیاءالدین به جز جنبه علمی و پیشوایی، در شعر نیز

۱- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۶؛ شـیخ طوسـی، اختیار معرفه الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، چ ۱، ص ۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۶ ؛ ج ۹۵، ص ۳۷.

۳- سیدعلی خان شیرازی، الدرجات الرفیعه، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۲۲۰.

۴- شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۴۳۳؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۱.

۵- محمد معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، چ ۸، ج ۵، ص ۸۹.

مهارت داشت و تخلص او «فارسی» بود.(۱)

۲. شمس الدین محمد: معروف به «سوزنی» با لقب تاج الشعرا که در آغاز جوانی برای تحصیل دانش به بخارا رفت.(۲)

۳. عبدالفتاح: محدث قمی نقل می کند: «یکی از سال هایی که به سفر حج رفته بودم، هنگام بازگشت از مکه، با شخصی با نام عبدالفتاح برخورد کردم. او مردی فاضل و دانشمند بود و می گفت: از نواده های سلمان فارسی است و تولیت بقعه و آرامگاه سلمان در مداین به عهده اوست و آنجا را اداره می کند».(۳)

۴. شیخ بدرالدین حسن بن علی: محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی، می نویسد: «حسن بن علی معروف به شیخ بدرالدین که سلسله نسب او با نه واسطه به محمد بن سلمان فارسی می رسد، مردی صالح و واعظ و فصیح اللسان بود».(۴)

۵. ابواسحاق کازرونی: از نواده های دیگر سلمان، عارف معروف قرن پنجم هجری، ابراهیم بن شهریار، معروف به ابواسحاق کازرونی است. وی در مسلمان شدن زردشتیان و مسیحیان بسیاری نقش داشت. او در سال ۴۲۶ هجری در کازرون چشم از جهان فرو

۱- محدث نوری، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد فیومی، تهران، مؤسسه آفاق، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۵۷۰.

۲- محدث نوری، نفس الرحمان فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد فیومی، تهران، مؤسسه آفاق، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۵۷۱.

۳- شیخ عباس قمی، تحفه الاحباب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ هـ. ق، ص ۱۳۳.

۴- شیخ عباس قمی، تحفه الاحباب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ هـ. ق، ص ۱۳۳؛ شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، قم، نشر کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۶، ص ۵۲.

بست. هم اکنون آرام گاه او در آن شهر به زیارت گاه تبدیل شده است.(۱)

از کودکی تا جوانی

از کودکی تا جوانی

پدر روزبه، به فرزند خود بسیار علاقه داشت. او می کوشید تا در محیط آرام خانه، روزبه را با آیین و رسوم زردشت آشنا کند و روح و جان پاک او را با خود همراه سازد. روزبه، کودکی و نوجوانی را در محیط محدود خانه و بدون ارتباط با هم سالان خود سپری کرد. پدر روزبه از همان آغاز، آموزه های دین زردشت را به فرزندش می آموخت تا بدین گونه، سنت و روش دودمان خویش را حفظ کند. هرگاه فرصت مناسبی می یافت، راه و رسم این آیین را به روزبه می آموخت. حتی او را مأمور آتشکده خانگی کرده بود،(۲) ولی این جوان حقیقت جو، تسلیم خواسته های پدر نمی شد.

روزبه، روزها و شب ها درباره آیین آتش پرستی می اندیشید. او نمی توانست این آیین را بپذیرد. روزبه با خود می گفت: «چگونه ممکن است انسان، آتش بی جان را بپرستد و ستایش کند. مقام و منزلت انسان، بالاتر از آتش است. این جهان و تمام اجزای آن خالقی دارد. مگر ممکن است خودبه خود به وجودآمده باشد؟ این ستارگان فروزان، درختان و گیاهان زیبا، کوه های بلند و سر به فلک کشیده، گردش شب و روز، روشنایی خورشید و ماه، بی دلیل و بی حکمت نیست.» این افکار سبب شد که علاقه روزبه به دین زردشت روز به روز کاهش یابد. او حتی از اندیشه و رفتار پدر و مادرش نیز انتقاد می کرد.

روح جست وجوگر و ناآرام روزبه، همواره در پی کشف حقیقت بود. او از هر

۱- صدرالسادات کازرونی، آثارالرضا تاریخ و جغرافیای کازرون، تهران، نشر کازرونیه، ۱۳۸۱، چ ۱، ص ۴۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۱، ج ۵، ص ۱۷۱.

۲- سیره ابن اسحاق، ص۸۷.

فرصتی برای تفکر استفاده می کرد و در پی پاسخی برای پرسش های خود بود. روزبه به هیچ یک از رسوم و خرافه های رایج در روستای خود اعتقاد قلبی نداشت. وی می گوید: «بعضی از اهل روستای جی، اسبان سیاه و سفید را می پرستیدند و من می دانستم که آن باور، اعتبار و ارزشی ندارد».(۱)

او نمی توانست ذهن پرسش گر و بی تاب خود را با آیین و رسم زردشتی راضی و آسوده سازد. گرچه او به میل پدرش، در شناخت این آیین و رعایت آداب آن تلاش می کرد و همواره مسئول آتشکده خانگی شان بود تا مبادا خاموش شود،(۲) ولی هرگز از چنین کاری رضایت نداشت. وی در درون و باطن خویش، حقیقت دیگری را می جست؛ حقیقتی که روح مشتاق و تشنه او را سیراب کند و وجودش را از یقین، لبریز سازد. او در واقع، در پی حقیقت ناب و خالصی بود که انسان را به سوی کمال و سعادت حقیقی رهنمون شود. روزبه نمی توانست با کسانی که برای شعله های فروزان آتش، تقدس و احترام قائل بودند، همراهی کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اعتقاد قلبی سلمان پیش از اسلام می فرماید: «سلمان، مجوس نبود، ولی در ظاهر با اعتقاد آنان همراه بود و در باطن، ایمان قلبی داشت».(۳)

آشنایی با مسیحیت

آشنایی با مسیحیت

اشاره شد که پدر روزبه، بدون توجه به روح بی تاب و تشنه حقیقت پسرش، از روی مهر و محبت، او را در خانه خویش نگه می داشت و اجازه بیرون رفتن از خانه را به او

۱- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۷؛ سیره ابن اسحاق، ص ۸۷.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

نمی داد. سال ها همین گونه سپری شد تا اینکه او به روزهای جوانی گام نهاد. پدرش که او را به خواسته و میل خود بزرگ کرده بود، اکنون می خواست او را با راه و رسم زندگی و سختی های روزگار آشنا سازد. وی با این امید و اندیشه، برای نخستین بار، سرکشی به املاک و زمین های کشاورزی خود را به روزبه واگذار کرد. او نیز که از ماندن در خانه به تنگ آمده بود، پیشنهاد پدر را با شور و اشتیاق پذیرفت.

روزبه که سراپا شوق پرواز بود و شور و حال عجیبی داشت، از خانه بیرون رفت. وی مانند پرنده ای که از قفس آزاد شده باشد، به سوی کشتزاری پهناور به راه افتاد. با چشمانی اشک بار، به آسمان بی کرانه نگریست. پرسش های پی درپی ذهنی، بر عقاید سست و بی اعتبار نیاکانش لرزه می انداخت. نیرویی از درون، او را به پیش می برد و نجوایی، او را به سوی خود می خواند. جان پاکش، حقیقتی را می خواست که نیافته بود و دلش راهی را می جست که ندیده بود. وجودش، گرمای ایمانی را می طلبید که از شعله های آتشکده های پدران و نیاکانش برنمی خاست.

روزبه برای نخستین بار، طعم آزادی و لذت اختیار داشتن را می چشید. روح تشنه اش، اشتیاق شنیدن حرف های تازه ای را داشت که به ناگاه، صدایی پرطنین، توجه او را به خود جلب کرد. برای لحظه ای ایستاد و چشم به اطراف دوخت تا شاید محل صدا را بیابد که ضربه دوم، شدیدتر و پرطنین تر از ضربه اول به صدا در آمد. روح کنجکاو و جست وجوگرش، او را به محلی که صدا از آنجا برمی خاست، راهنمایی کرد. از رفتن به کشتزار پدر منصرف شد و به سوی کلیسا شتافت. این آغاز راهی بود که بعدها او را در کنار پیامبر بزرگوار اسلام، به مرتبه ای از ایمان رساند که هیچ کدام از اصحاب تا آن روز به آن دست نیافته بود.(۱)

روزبه می گوید: «پدرم زمین های کشاورزی بسیاری داشت و خود مشغول کار

۱- نک: علی موسوی گرمارودی، آیینه داران آفتاب، تهران، میقات، ۱۳۷۳، چ ۱، صص ۲۲۵ _ ۲۳۰.

دیگری بـود. به من گفت: برو به املاـک و مزارع سرکشـی کن و این کـار تو به طول نینجامـد؛ زیرا تو از آن اراضـی و آب و درخت مهم تری! از خانه بیرون رفتم تا به مزارع پـدرم سـر بزنم. در راه، کلیسایی را دیـدم. صـدایی از آنجا می آمـد. دوسـت داشـتم داخل کلیسا را ببینم. به آنجا رفتم و دیدم که بعضی انجیل می خواندند و گروهی دعا و تضرع می کردند و تعدادی نیز به نماز (نماز مخصوص خود) مشـغول بودند. از حالات و کارهای آنان خوشم آمد، به طوری که مزرعه و کار پدر را فراموش کردم. از آنان پرسیدم: دین شما از کیست؟ گفتند: دین عیسی علیه السلام است. باز پرسیدم: اهل این دین کجا بیشترند و اصل و ریشه آن در کجاست. گفتند: در شام. با آنان تا غروب و نزدیک شب مشغول بودم». (۱)

نماز، دعا و نیایش مسـیحیان کلیسا، روزبه را دگرگون کرد و سـخنان آنان در عمق جانش اثر گذاشت. او با کشـیشان کلیسا و مسـیحیان سـخن گفت و عاشـقانه از آنان درباره دین مسیحیت پرسید. روزبه چنان در لذت شنیدن معارف دینی غرق شده بود که سرکشی به زمین های کشاورزی پدر را از یاد برد. گفتار مسیحیان، همچون بارانی بر وجود پاک روزبه می بارید و روح و جانش را جلا می بخشید. این آشنایی از سویی، آغاز راه خداجویی او و از سوی دیگر، آغاز غربت وی در خانه پدر بود.

در تنگنای زندان پدر

در تنگنای زندان پدر

در نخستین گفت وگوی روزبه با راهب مسیحی، نور ایمان بر قلب پرتپش و حقیقت جوی وی تابید و اشتیاق او را در شناخت هرچه بیشتر این آیین، بیشتر کرد. او که در لذت آموختن و کسب معارف و حقایق دین تازه غرق شده بود، شب را تا صبح در کلیسا گذراند و به خانه بازنگشت. پدر و مادرش که از نیامدن روزبه نگران شده

۱- نـک: سـیره ابن اسـحاق، ص ۸۷ ؛ سـیره ابـن هشـام، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ابـوالفرج ابن جـوزی، صـفه الصـفوه، تحقیق: محمود فاخوری و محمد روّاس قلعه جی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ه. ق، چ ۴، ج ۱، صص ۵۲۳ و ۵۲۴.

بودند، با ناله فراوان، عده ای را به جست وجوی او فرستادند تا شاید خبری از او به دست آورند.

صبح هنگام، روزبه با کوله باری از افکار و پرسش های جدید به خانه بازگشت. پدر با دیدن او، اشک در چشمانش حلقه زد و از شدت خوشحالی، سر و صورت روزبه را بوسه باران کرد و او را کنار خود نشاند. سپس علت تأخیرش را پرسید. روزبه، ماجرای آشنایی خود را با مسیحیان بیان کرد و به پدر گفت که دین آنان بهتر از دین ماست. پدر، با شنیدن سخنان روزبه، کوشید او را از رفتن به کلیسا و ارتباط با مسیحیان بازدارد. پس به او گفت: «دین ما از دین آنان برتر است و در دین آنان خیری نیست.» روزبه که در دین مسیحیت، خداگرایی و یکتاپرستی را دیده بود، در پاسخ پدر گفت: «چنین نیست. آن مردم، خداوند را عبادت می کنند، او را می خوانند و برای او نماز می گزارند. ما آتش را ستایش می کنیم و اگر لحظه ای آن را رها سازیم، خاموش می شود و می میرد».(۱)

فروخ بن مهیار با دیدن علاقه فراوان فرزندش به دین مسیحیت، با وجود علاقه فراوان به روزبه، او را به زنجیر اسارت سپرد و در خانه زندانی کرد.(۲)

گریز از خانه

گریز از خانه

روح بی تاب روزبه در جست وجوی حقیقت نابی بود که او را به سرمنزل مقصود برساند. ازاین رو، در گفت وگوی خود با مسیحیان کلیسا، از آنان درباره سرچشمه این دین، پرسش هایی کرده بود. به او گفته بودند که مرکز دین مسیحیت در شام است. پس از آن روزبه تلاش کرد خود را به شام برساند و روح و جان تشنه اش را در چشمه

۱- نک: سیره ابن اسحاق، ص ۸۸؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- نک: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ه. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۳۸۱.

گوارای آیین مسیحیت سیراب سازد.

روزبه برای رفتن به شام، آرام و قرار نداشت. ازاین رو، یکی از افراد خانواده را پنهانی نزد مسیحیان فرستاد تا او را از زمان حرکت کاروان های شام آگاه سازد.(۱) روزبه با شنیدن این خبر، به امید آینده ای روشن، زنجیر از پا گشود و از خانه گریخت. او همراه کاروانیان به سوی شام رفت تا پس از مدت ها حبس و تنهایی، در کمال آزادی و اختیار، دین مسیحیت را بپذیرد و معارف والای آن را بیاموزد.

در جست وجوی حقیقت

اشاره

در جست وجوی حقیقت

زیر فصل ها

شام

موصل

نصیبین

شام

شام

روزبه در جست وجوی حقیقت بود. ازاین رو، سختی های سفر و دوری از پدر و مادر و خانه را به جان خرید و با نیت پاک و الهی و در کمال صدق و صفا، با دلی سرشار از امید و ایمان به جست وجوی حقیقت پرداخت. او به همراه کاروانیان از روستای جِی به شام رفت. شام در آن روزگار، موقعیت دینی و معنوی ممتازی داشت. گفته شده است در سواحل مرزهای شام، قبر هزار پیامبر وجود دارد.(۲) وجود معبدها و کلیساها و نیز مزار پیامبران، چهره ای معنوی به این سرزمین بخشیده بود.

روزبه نیز در چنین وضعیتی وارد شام شد. پس از ورود به شام، بی درنگ، به جست وجوی روحانی درجه اول دین مسیح پرداخت. اسقفی را در کلیسایی به او معرفی کردند. روزبه نزد وی رفت و گفت: «من به آیین مسیح عشق و گرایش پیدا کرده ام.

۱- سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۷؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، تحقیق: روحیه النحاس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ه. ق، چ ۱، ج ۱، ص ۳۰۱.

دوست دارم در این کلیسا به شما خدمت کنم. از شما بیاموزم و با شما نماز بگزارم و عبادت کنم.»(۱) اسقف کلیسا، روزبه را پذیرفت و به او خوش آمد گفت.

پس از آن، روزبه در کلیسا خدمت می کرد، نماز و دعا می خواند و مراسم دینی را به جا می آورد. همچنین می کوشید معارف دین مسیح را به خوبی بیاموزد. روزبه از رفتار اسقف بسیار ناراحت و دل گیر بود؛ زیرا اسقف، فردی ریاکار و متقلب بود و مردم را به صدقه دادن تشویق می کرد تا صدقه ها را برای خود جمع کند. مدت ها گذشت تا آنکه سرانجام اسقف کلیسا در چنگال مرگ اسیر شد. پس از مرگ اسقف، روزبه، ریاکاری و رفتار ناپسند او را برای مردم نقل کرد. مردم پس از دانستن حقیقت، حتی از دفن کردن جسد او خودداری کردند.(۲)

پس از این رویداد، روزبه، اسقف صالحی را برای امور دینی خود انتخاب کرد. او به شدت به پیشوای مسیحی خود عشق می ورزید. او می گوید: «مرا روزگار با وی خوش بود و در کلیسا خدمت می کردم و نزد وی چیز می آموختم.»(۳) روزبه از او پرسید: مرا پس از خود به سوی چه کسی راهنمایی می کنی؟ اسقف پارسا گفت: «به موصل نزد اسقف آنجا برو و خود را معرفی کن و در خدمت او باش.»(۴) پس از مدتی، این اسقف هم درگذشت.

۱- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه. ق، چ ۳، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲- سیرت رسول اللّه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ سیره ابن اسحاق، ص ۸۹.

۳- سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴- سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۹؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱.

موصل

موصل

پس از درگذشت روحانی مسیحی پارسا و متدین در شام، روزبه به سفارش او به سوی موصل حرکت کرد. برخی تاریخ نگاران نوشته اند: «روزبه پس از شام، به توصیه راهب آنجا به انطاکیه رفت و دو سال را در کلیسای آن سامان سپری کرد. انطاکیه از شهرهای حصاردار در مرز روم بود که تا حلب سه روز فاصله داشت و نزدیک دریای شام و نهر جیحان واقع بود. روزبه پس از آن به سفارش راهب انطاکیه، به کلیسای اسکندریه سفر کرد و دو سال نیز در آنجا ماند».(۱)

روزبه پس از مسافرت و ماندگاری در این دو شهر، روانه موصل شد.(۲) او در موصل، به کلیسای مورد نظر رسید و خود را به بزرگ کلیسا معرفی کرد. بزرگ کلیسا نیز با احترام بسیار، او را پذیرا شد. او در آنجا به آموختن معارف، انجام عبادت و خدمت به کلیسا پرداخت، ولی طولی نکشید که آثار مرگ در چهره راهب نمایان شد و شادی روزبه، به غم و اندوه تبدیل شد. روزبه پس از مرگ بزرگ کلیسا، به سفارش او روانه نصیبین شد تا شاید گم شده خویش را در آنجا بیابد.(۳)

نصیبین

نصیبین

نصیبین بر سر راه شام، میان موصل و شام قرار داشت و گذرگاه کاروان ها بود. این

۱- نفس الرحمان، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۲- موصل امروزه شهر بزرگی در عراق است که میان دو رود دجله و فرات، نزدیک اربیل در شمال غربی بغداد قرار دارد. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، چ ۲، ج ۱۴، ص ۲۱۸۰۲.

۳- سیر اعلام النبلاء، ص ۵۱۰.

شهر از موصل، کوچک تر، ولی دل بازتر بود.(۱)

روزبه پس از ورود به نصیبین، به جست وجوی کلیسا پرداخت و پس از یافتن آن، سراغ روحانی مسیحی کلیسا رفت و خود را معرفی کرد. روحانی کلیسا پس از آشنایی با روزبه، وی را پذیرفت و از او دل جویی کرد. روزبه در آنجا به انجام دادن فرایض دینی مشغول شد. وی از پیشوای مسیحی خود در نصیبین چنین به نیکی یاد کرده است: «مدتی بر وی بودم و چیزی بر او می خواندم و او نیز مردی پارسا بود و در علم و زهد، راسخ قدم بود».(۲)

زمان همچنان سپری می شد و روزبه در کلیسا هر روز بر دانش خویش می افزود و ارتباطش را با معبود یکتا بیشتر می کرد. پس از مدتی، با نمایان شدن آثار مرگ در چهره روحانی کلیسا، نگرانی عجیبی وجود روزبه را فراگرفت. به همین دلیل، از پیشوای خود راهنمایی خواست. پس به سفارش روحانی کلیسا، با دلی سرشار از امید و ایمان به سوی عموریه حرکت کرد.

عموریه

عموریه

عموریه، یکی از شهرهای روم شرقی بود که اکنون بروسا نامیده می شود و معتصم، خلیفه عباسی، این شهر را در سال ۲۲۳ ه. ق فتح کرد.(۳) روزبه پس از ورود به عموریه و یافتن کلیسای شهر، با قلبی سرشار از عشق و محبت، در کلیسا ساکن شد و کوشید بیش از پیش بر آموخته های دینی خود بیفزاید. او در عموریه به پرورش گوسفند و گاو نیز

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۱؛ سیرت رسول اللّه، ج ۱، ص ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۳.

۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۵۸.

مشغول بود(۱) و این موضوع، قوای جسمانی بالای وی را در آن زمان نشان می دهد.

روزبه درباره اقامت خود در عموریه می گوید:

چون روحانی کلیسای نصیبین وفات یافت، به من وصیت کرد تا به جانب روم و نزد شخصی که مقام والایی داشت، بروم. من به مکانی که آن را عموریه می گفتند، رفتم و سرگذشت خود را با وی در میان گذاشتم. مدتی نزد ایشان بودم و در محضر علمی وی تعلم می کردم. صاحب عموریه، مردی مجتهد و پارسا بود، به خصوص در علم انجیل نظیر نداشت و نزد مسیحیان فردی مورد اعتماد بود.(۲)

زمانی که روحانی مسیحی در آستانه مرگ قرار گرفت، روزبه از او نشانی پیشوای جدید خود را پرسید و گفت که به شهرهای گوناگون سفر کرده و در حضور پیشوایان دینی، آموزش های فراوان دیده است. اکنون تکلیف او چیست؟ روحانی کلیسا گفت:

روزبه، فرزندم! غمگین مباش و بعد از من جست وجو نکن و سراغ کسی نرو. من به تو، ظهور پیامبر خاتم را در آینده نزدیک مژده می دهم. از مکه، جایی که درختان خرما بسیار می روید، پیامبر عالی مقام، پیامبر عالی مقام، امین و درست کار، خداشناس و خوش اخلاق، از طایفه عرب به رهبری انسان ها برگزیده خواهد شد که بر اساس آیین توحیدی ابراهیم سخن می گوید و برای همه جهانیان، پیشوای شایسته ای خواهد بود. بنابراین، هر چه زودتر او را پیدا کن و در خدمتش باش و لحظه ای از او جدا مشو. فرزندم! برای اینکه در یافتن پیامبر خاتم دچار اشتباه نشوی، بدان که آن پیامبر نشانه هایی دارد: میان دو کتف آن پیامبر، مهری از علامت های پیامبری است. از صدقه استفاده نمی کند، ولی

۱- البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲- سیرت رسول اللّه، ج ۱، ص ۱۹۲.

هدیه را می پذیرد.(۱)

با شنیدن این سخنان، نور امید و یقین، دل حقیقت جوی روزبه را روشنایی بخشید. گویا پس از سال ها جست وجو، اکنون به نقطه روشنی دست یافته بود.

فصل دوم: اسلام آوردن سلمان فارسی

اشاره

فصل دوم: اسلام آوردن سلمان فارسی

زیر فصل ها

در جست وجوی پیامبر خاتم

دوران بردگی

فروغ وحی

دیدار با محبوب

در محضر نور

آزادی روزبه

در جست وجوی پیامبر خاتم

در جست وجوی پیامبر خاتم

روزبه پس از شنیدن سخنان دل انگیز و امیدبخش پدر روحانی، در پی راهبر و مراد حقیقی خویش بود. او امیدوار و استوار، با قلبی لبریز از شور و شعف، پس از درگذشت پیشوای خود در عموریه، به سفارش او به جست وجوی پیامبر خاتم پرداخت. شوق و اشتیاق دیدار پیامبر خاتم، کاسه صبرش را لبریز کرد. روز و شب در پی یافتن کاروانی بود که به سوی سرزمین حجاز حرکت کند. پس از یافتن کاروان، نزد رئیس قافله رفت و گفت که اگر او را با خود همراه سازند و به حجاز ببرند، شماری از گاو و گوسفندان خود را به آنان خواهد داد. بزرگ کاروان نیز پذیرفت و روزبه با آنان همراه شد.

کاروان به راه افتاد. شور و هیجان روزبه برای دیدار یار، افزون تر می شد. او در اندرون خود با محبوب و پیشوای خویش این

گونه سخن می گفت: «مولای من! کی شراب گوارای وصالت را می نوشم تا عطش و تشنگی چندین ساله ام فرو نشیند؟ چه

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۰۹ ؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

زمانی دستان پر عطوفت و مهربانت را لمس خواهم کرد؟ کی می شود چشمان منتظرم، به دیدن وجود آسمانی ات روشن شود؟ محبوبا! می خواهم جان تشنه ام را از دریای وجود پاک تو سیراب سازم. ای دلیل راه مشتاقان و عاشقان و ای عصاره خوبی ها! می خواهم بر پیشانی ات بوسه زنم و خود را فدای راهت کنم. چه کنم که روح وجانم دیگر تاب و تحمل دوری ات را ندارد. ای کاش زودتر به حجاز می رسیدم و قامت رعنایت را می دیدم و دلم تسکین می یافت».

روزبه که غرق در گفت وگوی شیرین با گم شده حقیقی اش بود، از دسیسه کاروانیان بی خبر ماند. شب فرا رسید. تنها روشنایی ماه، راه باریک بیابان را روشن می کرد. کاروان پس از اندکی استراحت و طلوع سپیده صبح، به راه خود ادامه داد تا اینکه به وادی القری رسید. آنجا ناحیه ای میان شام و مدینه بود و دهکده های زیبایی داشت.(۱) کاروانیان بدطینت در آنجا، روزبه را به عنوان برده به مردی یهودی فروختند.(۲)

دوران بردگی

دوران بردگی

روزبه که به امید رسیدن به حقیقت و دیدار پیامبر موعود با کاروانیان همراه شد، اکنون در چنگال نیرنگ آنان گرفتار بود. باید گفت مردان خدا از سختی های راه، هراسی به دل راه نمی دهند و با ایمان به پروردگار، فراز و نشیب های روزگار را یکی پس از دیگری سپری می کنند تا عاقبت، به هدف الهی خویش دست یابند. روزبه، این مرد حق جو و خداخواه، با ایمان و یقین به قدرت پروردگار، به آینده ای روشن و درخشان می اندیشید؛ آینده ای که به دیدار مراد خویش برسد. ازاین رو، صبر پیشه ساخت.

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۰۵۳.

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالتراث العرب، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۴، ص ۷۸؛ سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۰؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

پس از چنـدی، روزبه به مرد یهودی دیگری از قبیله بنی قریظه فروخته شد و به همراه او به سوی یثرب حرکت کرد. با ورود به این شـهر و دیـدن نخلسـتان هـای آن، اشک شوق در چشـمان روزبه موج زد. پس از آن، روزبه در نخلسـتان اربابش در یثرب سرگرم کار شد.(۱)

فروغ وحی

فروغ وحی

زمـانی که روزبه در مـدینه می زیست، باخبر شـد پیامبری در مکه مبعوث شـده و به آنجا هجرت کرده است. او شـنیده بود که پیامبر در محله قبا زندگی می کند. روزبه با شـنیدن این خبر برای دیدار با آن وجود آسـمانی، لحظه شـماری می کرد و در پی فرصت مناسبی بود تا نزد پیامبر برود، ولی شـرایط سـخت و دشوار دوران بردگی و نیز موقعیت اجتماعی و ارتباط های محدود آن روزگار، به وی امکان نمی داد تا بتواند اطلاعات بیشتری درباره پیامبر خاتم به دست آورد.

با توجه به سیر و سلوک معنوی روزبه در کلیساهای شهرهای گوناگون و کسب دانش درباره پیامبر خاتم، شنیدن خبر هجرت پیـامبر به یثرب، آتش شوق درونی اش را فروزان تر کرد و او نه با چشم ظاهر، که با چشم دل، دیـدار یار را انتظار می کشـید. ازاین رو، به سـراغ اربابش رفت و پرسـش هایی درباره پیامبر مطرح کرد، ولی مرد یهودی، عصبانی شده و او را از خود راند و گفت: «تو یک برده بیش نیستی. با این حرف ها کاری نداشـته باش.» با شـنیدن این سـخن، روزبه آهی کشید و نالان و گریان به نخلستان بازگشت و به کار خود مشغول شد.

روزبه درباره این رویداد می گوید: «من آن روز (هجرت رسول) اتفاقا در بنی قریظه بر سـر درخت خرما بودم و آن کسـی که مرا خریده بود، زیر درخت نشسـته بود. شخصـی آمد و به او گفت: امروز کسـی از مکه آمده و در قبا منزل کرده است و مردم مدینه دور او جمع شده اند و ادعا می کنند که وی پیامبر خداست. من در بالای درخت، وقتی این

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۲.

سخن را شنیدم، از شادی نزدیک بود که پایین بیفتم. پس زود خود را به پایین درخت رساندم و به آن شخص گفتم که چه اتفاقی روی داده است و موضوع چیست و آن کسی که از مکه آمده، کیست؟ ارباب با شنیدن این سخنان، مشتی بر من کوبید و گفت: تو را با این حرف ها چه کار، برو و به کار خود مشغول باش. من رفتم و به کار خود مشغول شدم».(۱)

دیدار با محبوب

دیدار با محبوب

روزبه پس از شنیدن خبر ورود پیامبر به مدینه در پی آن بود تا نشانه هایی را که راهب مسیحی گفته بود، با او تطبیق دهد. ازاین رو، شب هنگام، ظرف خرمایی را برداشت و به سوی محل زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محله قبا حرکت کرد. او که سراسر وجودش، شور عشق و شوق دیدار بود، با گام های استوار و دلی سرشار از صلابت ایمان و دیدگانی پر از اشک، می رفت تا با دیدن جمال دلربای پیامبر، چشمان منتظرش روشن شود و روح بی قرارش با «شراب طهور» وصل یار، حیاتی دوباره یابد. او می رفت تا نور الهی رسول خاتم در وجود پرالتهاب و ناآرامش بتابد و با نگاه پر مهر پیامبر، نهال عشق را در باغچه دلش آبیاری کند. روزبه همچنان راه می پیمود تا به محله قبا رسید.

یاران گرد پیامبر حلقه زده بودند. وقتی قامت زیبای آن حضرت را دید، دیدگانش غرق نور و سرور شد. برای اینکه نشانه های پیامبر خاتم را در وجود ایشان ببیند، ظرف خرما را با احترام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و گفت: «این صدقه ای از سوی من است. آورده ام تا شما و همراهانتان از آن میل کنید.» پیامبر ظرف خرما را به یارانش داد و خود از خوردن آن پرهیز کرد. روزبه با دیدن این صحنه، شادمان به سوی خانه حرکت کرد. او با خود می گفت: حال که نشانه نخست درست بود، هر چه زودتر باید نشانه دوم را

۱- سیرت رسول اللّه، ج ۱، ص ۱۹۴؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۲.

بیازمایم. روز بعد نیز مقداری خرما نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد و گفت: «این تحفه و هدیه را از من بپذیر.» پیامبر با خرسندی آن را پذیرفت و مقداری از آن را خورد. روزبه با اطمینان از درستی این نشانه، خواست تا نشانه سوم را نیز در وجود پیامبر ببیند.

هنگامی که پیامبر در قبرستان بقیع و در تشییع جنازه یکی از یارانش شرکت کرده بود، کوشید تا مهر نبوت را میان دو کتف آن حضرت ببیند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که دانست او در پی چیست، ردای خود را کنار زد و روزبه با دیدن مهر نبوت، بر پیشانی مبارک آن حضرت بوسه زد و به شدت گریست. سپس داستان غریبی خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش بیان کرد.(۱) پیامبر نیز او را در آغوش گرفت و «سلمان» نامید.(۲)

در محضر نور

در محضر نور

سلمان پس از یافتن گم شده حقیقی خویش، قلبش از ایمان و یقین لبریز شد. او خود را به پیامبر سپرد و به رسالتش ایمان آورد و مسلمان شد. شهادتین را بر زبان جاری کرد و خود را در مسیر وزش نسیم دل انگیز اسلام قرار داد. بدین ترتیب، طنین حکمت، معرفت، بزرگ منشی و محبت پیامبر، پی درپی، وجودش را آرام می کرد.

آزادی روزبه

آزادی روزبه

سلمان به پیامبر ایمان آورده بود و از جان و دل آن حضرت را تصدیق می کرد، ولی چون برده بود، نمی توانست همیشه پیامبر را همراهی کند. ازاین رو، پیامبر به سلمان

۱- سیرت رسول اللّه، ج ۱، ص ۱۹۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۵؛ سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹.

فرمود که بـا ارباب خود «مکاتبه»(۱) کن تا از بندگی آزاد شوی. هنگامی که سـلمان سـخن پیامبر را درباره آزادی اش شـنید، نزد اربابش شـتافت و موضوع را با وی در میان نهاد. مرد یهودی گفت: «به شـرطی که نخلستانی شامل ۳۰۰ اصل درخت خرما بنا کنی و چهل اوقیه طلا بپردازی، من حاضرم تو را آزاد کنم».

سلمان نزد پیامبر رفت و موضوع قرارداد را به ایشان خبر داد. پس از آن، یاران حضـرت به اندازه توانشان در احیای نخلستان به سلمـان کمـک کردنـد. پیـامبر فرمود: «من نهال ها را می کارم و غرس می کنم.» دیگر اصـحاب فقط مکان کاشـتن نخل ها را حفر می کردند و پیامبر، نهال ها را می کاشت. سـلمان می گوید: «سوگند به کسـی که محمد را به پیامبری برگزید، هیچ یک از آن نهال ها خشک نشد و همه بار دادند».

نخلسـتان، بخشـی از قرارداد سـلمان بـا اربابش بود. سـلمان هنوز چهل اوقیه طلا را نپرداخته بود. روزی مردی، قطعه ای طلا به انـدازه تخم مرغ از معدن پیدا کرد و پیش پیامبر آورد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله، سـلمان را خواست و آن را به او داد و فرمود: «سـلمان این را بگیر و آنچه را از قرارداد مکاتبه مانـده است، ادا کن.» سـلمان می گوید: «سوگند به کسـی که جانم در دست قـدرت اوست، آن قطعه به انـدازه چهـل اوقیه طلاـ بود و بـا آن قرضـم را پرداخت کردم.»(۲) بدین گونه، سـلمان از قید بنـدگی رها شـد. پس از آن، سـلمان همیشه خود را آزاد شده به دست پیامبر معرفی می کرد و می گفت: «رسول الله صـلی الله علیه و آله

۱- «مکاتبه در فقه اسـلامی» به معامله ای گفته می شود که برای آسانی آزاد شدن بردگان مقرر شده است. این گونه که بنده، خود را به قیمت معینی از مولایش می خرید و سپس کار می کرد و هنگامی که بهای خود را به صاحبش می پرداخت، از قید بندگی آزاد می شد.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۵ ؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۵؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۱۲۷.

مرا آزاد کرد و سلمان نامید».(۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای خریداری سلمان از صاحبش و آزادی او، سندی تنظیم کرد و حضرت علی علیه السلام آن را نوشت و جمعی از اصحاب، آن را امضا کردند. متن سند این گونه بود: «این قرارداد خریداری سلمان به وسیله محمد بن عبدالله، رسول خدا صلی الله علیه و آله از صاحبش، عثمان بن اشهل از یهودیان بنی قریظه در برابر کاشتن سیصد نهال خرما و چهل اوقیه طلا است. (که پیامبر این مبلغ را پرداخت کرد) و محمد بن عبدالله، رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیمت سلمان فارسی بری الذمه شد. سرپرستی سلمان برای محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست و هیچ کس حقی بر سلمان ندارد».(۲)

امام علی علیه السلام، حذیفه بن یمان، ابوذر غفاری، مقداد و برخی دیگر از اصحاب، این سند را امضا کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معمولاً نام های پیش از اسلام افراد را تغییر می داد و نامی مناسب برایشان برمی گزید. به این سبب، روزبه را «سلمان» نامید. گویا پیامبر با گزینش چنین واژه ای برای او، سلامتی و پاکی باورهای او را از گمراهی ها و تسلیم وی را در برابر حق بیان می کرد.

یکی از جریان ها و حوادثی که سلمان نیز در آن حضور داشت، جریان پیمان اخوت بود که به دستور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله میان مهاجران و انصار برقرار گردید. در این رویداد تاریخی که در سال نخست هجری(۳) رخ داد، سلمان با ابوذر غفاری پیمان برادری بست.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۸؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۳.

۲- نفس الرحمان، صص ۲۰ و ۲۱.

۳- نورالدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ه.ق، چ ۴، ج ۱، ص ۲۶۷.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله میان سلمان و ابوذر پیمان برادری برقرار کرد و با ابوذر شرط کرد که از سلمان نافرمانی نکند.(۱)

فصل سوم: فعالیت های سیاسی سلمان فارسی

اشاره

فصل سوم: فعالیت های سیاسی سلمان فارسی

زیر فصل ها

در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

دوران خلیفه اول

دوران خلیفه دوم

در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

دین اسلام برای زندگی انسان، برنامه کاملی ارائه داده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله افزون بر دعوت انسان ها به اسلام، مأمور بود تا حکومتی دینی بر پایه عدالت تشکیل دهد. به همین دلیل، زمانی که در مکه به تبلیغ و ارشاد مشغول بود، مشرکان مکه، همراهان و پیروانش را به شدت شکنجه می دادند، به گونه ای که برخی از آنان، زیر این شکنجه ها به شهادت رسیدند، ولی حاضر نشدند از دین اسلام دست بردارند. در چنین وضعیتی، پیامبر تصمیم گرفت به سوی یثرب هجرت کند تا با برپایی حکومت، با آرامش و اطمینان خاطر، دین خدا را تبلیغ کند و مسلمانان را در لوای اسلام، به صلاح و دوستی و اجرای برنامه های الهی فرابخواند.

پس از ورود به مدینه و تشکیل حکومت دینی، دشمنان داخلی و در رأس آن، منافقان که در صف مسلمانان نفوذ کرده بودند، برای براندازی این حکومت نوپا، به هر

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵.

کاری دست می زدند. آنان به سرکردگی عبدالله بن اُبَّی، با رواج ناامیدی در میان مسلمانان و مخالفت با تصمیم های رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در مقابل آموزه های دین رهایی بخش اسلام می ایستادند، ولی پیامبر، تنها و بی یاور نبود. یاران وفاداری همچون سلمان فارسی همواره یار و پیرو رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند. وی با پشتیبانی از رسول اللّه صلی الله علیه و آله، توطئه های منافقان را خنثی می کرد. او هنگام جنگ با دشمنان خارجی نیز همواره با جان و دل، در صف مقدم رزمندگان قرار می گرفت و از دین خدا و جان پیامبر دفاع می کرد.

اکنون به نمونه ای از فداکاری ها و ابتکارهای نظامی سلمان فارسی در دو جنگ خندق و طائف اشاره می کنیم:

الف) جنگ خندق

الف) جنگ خندق

جنگ خندق که در سال پنجم هجری رخ داد، در میان غزوه های پیامبر، موقعیت ویژه ای داشت. در این جنگ، یهودیان به مکه رفتند و قبیله قریش را به جنگ با پیامبر، تحریک و هم پیمانی خود را با آنان اعلام کردند. آنان با این استدلال که دین مشرکان بهتر از دین پیامبر است، قریش را به جنگ علیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله فراخواندند. یهودیان به جز مشرکان قریش، دو قبیله غطفان و بنی سلیم را نیز با خود همراه ساختند. نام احزابی که برای جنگ سازمان دهی شدند، چنین بود:

۱. قریش و پیروان آنان به فرماندهی ابوسفیان با لشکر چهارهزار نفری؛

۲. بنی سلیم به فرماندهی ابوالاعور سلمی با هفت صد نفر؛

۳. بنی اسد بن خزیمه به فرماندهی طلیحه بن خویلد اسدی؛

۴. بنی فزاره به فرماندهی عیینه بن حصن فزاری با هزار شتر؛

۵. بنی اشجع به فرماندهی مسعود بن رخیله با چهارصد نفر؛

۶. بنی مره بن عوف به فرماندهی حارث بن عوف با چهارصد نفر.

همه آنان در سه لشکر تقسیم شدند و ابوسفیان، فرمانده کل آنان بود.(۱) این جنگ به سبب شرکت قبیله های گوناگون، «جنگ احزاب» نیز نام گرفته است. وقتی پیامبر از این توطئه باخبر شد، برای مقابله با دشمن، با یارانش که در حدود هفت صد نفر بودند، به مشورت پرداخت. آنان تصمیم گرفتند در مدینه بمانند و مانع ورود دشمنان به داخل شهر شوند. سلمان گفت: «ای رسول خدا! سپاه اندک ما نمی تواند در برابر لشکر بزرگ مشرکان و یهودیان ایستادگی کند.» پیامبر فرمود: «پس چه باید کرد؟» سلمان گفت: «دور شهر خندق حفر کنیم تا میان ما و دشمن مانع ایجاد شود و آنان نتوانند از هر سو به شهر حمله کنند. شیوه ما ایرانیان چنین بود.» در این هنگام، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و پیشنهاد سلمان را تأیید کرد. پیامبر و یارانش نیز آن را پذیرفتند.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور کندن خندق را صادر فرمود. هر ده نفر باید چهل ذراع حفر می کردند. پیامبر برای رسیدگی به امور شهر مدینه، عبدالله بن مکتوم را جانشین خود قرار داد و با سه هزار نفر(۳) با بیل و کلنگ و وسائل حفاری آن روز، مشغول کندن خندق شدند. سلمان نیز با عمرو بن عوف، حذیفه، نعمان بن مقرن مزنی و شش نفر دیگر از انصار، سخت مشغول کار بودند.(۴)

۱- ابی الحسن مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی تا، ص ۲۱۶؛ محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲- نفس الرحمان، ص ۱۴۶.

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴- نفس الرحمان، ص ۱۴۷؛ علامه طبرسی، مجمع البیان، قم، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ه. ق، ج۱و۲، ص ۷۲۶.

پیامبر گاهی برای برطرف شدن خستگی یارانش، بیت هایی را زمزمه می کرد. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر را دیدم که خاک و غبار، صورت و لباس های او را پوشانده بود. کلنگ می زد و می خواند:

اللّهُمَّ لَوْلا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنا

وَ لا تَصَدَّقْنا وَ لاصَلَّيْنا

فَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنا

وَثَبِّتِ الْأَقْدامَ إِنْ لاقَيْنا(۱)

پروردگارا اگر تو نبودی، ما هدایت نمی شدیم و صدقه و زکات نمی دادیم و نماز نمی خواندیم. پس آرامشی بر قلب ما فرود آر و قدم های ما را در لحظه ای که با دشمنان برخورد می کنیم، ثابت نگه دار.

انصار نیز کلنگ می زدند و چنین می خواندند:

نَحْنُ الَّذِينَ بايَعُوا مُحَمَّدا

عَلَى الْجِهادِ ما بَقِينا أَبَدا

ما کسانی هستیم که با پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله بیعت کرده ایم که تا زنده هستیم، بر جهاد بمانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پاسخ آنان می خواند:

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۱ ؛ محمد بن عمر واقدی، المغازی، بیروت، نشر اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه. ق، چ ۳، ج ۲، ص ۴۴۹.

اللَّهُمَّ لاخَیْرَ إِلاّ خَیْرَ الْاخِرَه

فَاغْفِرْ لِلْأَنْصارِ وَ الْمُهاجِرِه(۱)

خدایا، خیری نیست مگر خیر و زندگی آخرت. پس انصار و مهاجران را بیامرز.

مسلمانان، هر کدام سرود یا شعری می خواندند، ولی سلمان که هنوز زبان عربی را خوب نیاموخته بود و نمی توانست شعر بخواند، خاموش و غمگین بود. پیامبر از ناراحتی سلمان باخبر شد و در حق او دعا کرد تا خداوند زبان او را حتی به اندازه گفتن یک شعر توانا سازد. پس از دعای پیامبر، سلمان این اشعار را سرود:

مالِی لِسانا، فَأَقُولَ شِعْرا

أَسْأَلُ رَبِّی قُوَّهً وَ نَصْرا

عَلی عَدُوِّی وَ عَدُوِّ الطُّهْرَا

مُحَمَّدِ الْمُخْتارِ، حازَ الْفَخْرَا

حَتَّی أَنالَ فِی الْجِنانِ قَصْرا

مَعَ کُلِّ حَوْراءَ تحاکِی الْبَدْرَا(۲)

من زبان شعر سرودن ندارم. از پروردگار خویش، نیرو و یاری می خواهم تا بر دشمن خود و دشمن پاکی ها که محمد صلی الله علیه و آله، برگزیده خدا و مایه افتخار ماست، پیروز گردم و در

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۸.

بهشت به کاخ شکوهمندی راه یابم و با حوریان بهشتی هم نشین شوم.

مسلمانان از قبیله های گوناگون، با شنیدن این اشعار و دیدن تلاش فراوان سلمان که توانایی جسمی وی را نشان می داد، می کوشیدند او را به قبیله خود نسبت دهند. انصار فریاد می زدند سلمان از ماست و مهاجران نیز او را از خود می دانستند، ولی پیامبر با شنیدن این ادعاها فرمود: «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ».(۱)

سلمان همچنان در حال کندن خندق بود که ناگهان حادثه شگفت آوری روی داد. او به صخره سخت سفید رنگی برخورد کرد که ضربه های پی در پی کلنگ، هیچ اثری بر آن نداشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در نزدیکی سلمان سرگرم کار بود، متوجه شد. کلنگ را از دست سلمان گرفت و بسم الله گفت و ضربه ای سخت بر آن سنگ وارد کرد. همانند نوری در شب ظلمانی، جرقه ای از آن به سوی یمن درخشید. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: «کلیدهای پیروزی بر یمن را به دست آوردم. اکنون من از همین جا، درهای صنعا را می نگرم.» بعد ضربه دیگری به سنگ وارد کرد و نوری از آن به طرف روم رفت. باز آن حضرت تکبیر گفت و ادامه داد: «اکنون کلیدهای پیروزی بر شام را به دست آوردم. به خدا سوگند! من از همین جا، کاخ های سرخ آن را می بینم.» سپس ضربه سوم را بر سنگ وارد آورد و فرمود: «اکنون کلیدهای فتح فارس به من داده شد.» آن گاه تکبیر سر داد و گفت: «به خدا سوگند! من از همین جا، کاخ های حیره و کسرای مداین را می بینم.» سپس گفت: «اکنون جبرئیل به من خبر داد که امت من این پیروزی ها را به دست خواهند آورد».(۲)

با شنیدن این سخنان، منافقان، پیامبر را ریشخند کردند و گفتند چگونه پیامبر از

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹؛ نفس الرحمان، ص ۱۴۵.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۸؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۸۴.

یثرب، قصرهای حیره و کسرای مداین را می بیند. خداوند در آیات سوره احزاب از جمله آیه ۱۲ در پاسخ آنان فرمود:

وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّ غُرُورًا. (احزاب: ۱۲)

و نیز به یاد آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش، جز وعده های دروغین به ما نداده اند.

حفر خندق شش روز به طول انجامید. برای عبور مسلمانان از خندق، هشت گذرگاه قرار داده شد و حفاظت از هر گذرگاه برعهده قبیله ای بود. زبیر بن عوام نیز به فرماندهی محافظان این گذرگاه ها انتخاب شد. هنگامی که دشمنان به مدینه رسیدند، از آنجا که تا آن زمان خندق ندیده بودند، با شگفتی گفتند: این حیله ای است که عرب هرگز نمی دانست.(۱)

در این دفاع مقدس، مسلمانان با فداکاری های بسیار توانستند با سپاه کم، ولی مقاوم، به فرماندهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یاری خداوند و نیز ابتکار سلمان در کندن خندق، از دین اسلام در برابر بزرگ ترین هجوم «احزاب» کفر و نفاق، پاسداری کنند و به پیروزی بزرگی دست یابند. این جنگ، افزون بر پیروزی حق بر باطل، عرصه ظهور شخصیت کامل سلمان در جنبه های عبادی و نظامی بود.

ب) جنگ طائف

ب) جنگ طائف

سلمان پس از جنگ خندق، بار دیگر در سال هشتم هجری در جنگ طائف، نوآوری دیگری از خود نشان داد و نقش تعیین کننده ای در این نبرد ایفا کرد.

پس از فتح مکه، در سال هشتم هجری و گسترش اسلام، قبیله هوازن به فرماندهی

۱- احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چ ۷، ج ۱، ص ۴۰۹.

مالک بن عوف نصری، برای پیش گیری از نفوذ اسلام، آماده جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. پیامبر با دوازده هزار نیرو، از مکه حرکت کرد و دهم شوال سال هشتم هجری، به سرزمین حنین رسید، ولی به تعبیر قرآن، فراوانی سپاه اسلام سبب عجب و غرور(۱) برخی مسلمانان شد. افراد دشمن نیز غافل گیرانه از دره های پیرامون به سپاه اسلام هجوم آوردند. شماری از مسلمانان به شهادت رسیدند و بسیاری نیز فرار کردند، ولی مقاومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام و فریادهای عباس بن عبدالمطلب(۲) سبب شد مسلمانان فراری بازگردند و این جنگ با یاری ویژه خداوند پایان یافت. سرانجام لشکر اسلام با اسیر کردن شش هزار نیروی دشمن و به دست آوردن غنیمت های فراوان به پیروزی رسید.(۳)

پس از این ماجرا، شماری از افراد دشمن به شهر طائف گریختند. براساس برخی گزارش ها، آنان در این شهر، مشغول توطئه علیه اسلام بودند. ازاین رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت در مرحله نخست، آنان را به اسلام، دعوت و در صورت نپذیرفتن، با آنان مقابله کند. آن حضرت در ماه شوال سال هشتم هجرت، به همراه یاران خود از جمله سلمان، روانه طائف شد و با سپاه خویش به نزدیکی حصار بلند آن شهر رسید، ولی به علت موضع گیری افراد دشمن در برج های بلند شهر، تعدادی از یاران آن حضرت در تیرباران دشمن به شهادت رسیدند.

۱- توبه: ۲۵ و ۲۶.

۲- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۱؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۰.

۳- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۱

سپاه اسلام، شهر طائف را هجده تا بیست روز در محاصره قرار داد.(۱) جنگ سختی درگرفت و طائفیان از بالای بام ها و برج ها با تیر و سنگ و پاره های آهن به سپاه پیامبر حمله می کردند. در نتیجه، رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش به مشورت پرداخت و با پیشنهاد سلمان، سپاه اسلام برای اولین بار از منجنیق استفاده کرد. تاریخ نگاران در این باره چنین نوشته اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حل این مشکل، از یاران نظرخواهی کرد و سلمان فارسی گفت: عقیده من این است که «منجنیق» نصب کنیم. ما در سرزمین فارس، بر حصارها منجنیق می گذاشتیم و به این وسیله، پیروز می شدیم. اگر این وسیله نباشد، مدت محاصره طولانی خواهد شد. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد منجنیق بسازند و با این کار، این جنگ با پیروزی نیروی مسلمانان به پایان رسید».(۲)

پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

سلمان همان گونه که در زمان پیامبراعظم صلی الله علیه و آله در همه مسائل اجتماعی و سیاسی، حضوری جدی و مؤثر داشت، پس از رحلت آن حضرت نیز نقش فعال خود را در سطح جامعه از دست نداد. ایشان در حمایت از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام، رنج های فراوانی متحمل شد. مجموعه فعالیت های سلمان را در این دوران از دو نظر بررسی می کنیم:

الف) حمایت از ولایت

الف) حمایت از ولایت

منظور از ولایت، شناخت، معرفت و محبتی است که پیروی انسان را از امام برحق در پی دارد. ولایت، پذیرش و اعتقاد به رهبری امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان شیعه است. سلمان درباره حضرت علی علیه السلام، عقیده و معرفت ویژه ای داشت. به مقام بلند و

۱- میرزاخلیل کمره ای، فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، تهران، چاپ خانه اسلامیه، ۱۳۵۱، ص۱۰۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- میرزاخلیل کمره ای، فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، تهران، چاپ خانه اسلامیه، ۱۳۵۱، ص۱۰۲؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۸.

والای حضرت ارج می نهاد و ایشان را امام و خلیفه پیامبر و وارث علوم پیامبران می دانست.(۱)

او یکی از نخستین دوستداران و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر بود. در حقیقت، نقطه ثقل تشیع در آن زمان، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بودند که به ارکان اربعه شهرت داشتند و سلمان، چهره برتر در میان آنان بود.(۲)

علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر، از وی به عنوان صحابه بزرگ شیعی نام برده است.(۳) سلمان از جمله هزاران نفری بود که به همراه رسول گرامی اسلام در حجه الوداع شرکت کرد و ماجرای غدیرخم و سخنان تاریخی ایشان را شنید و برای دیگران بازگفت.

هنگامی که پیامبر در روز غدیر فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ»، سلمان پرسید: ای رسول خدا! ولایت چگونه است؟ حضرت فرمود: «ولایتی که مثل ولایت من باشد؛ همان گونه که من نسبت به افراد از خود آنان برترم، علی هم برای ایشان برتر از خودشان است».(۴)

پس از این واقعه، سلمان فارسی آشکارا از علی علیه السلام حمایت می کرد. خود او می گوید: «ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که خیرخواه و دل سوز مسلمانان باشیم و نیز حمایت از

۱- جواد محدثی، سلمان فارسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۴، صص ۱۷ و ۱۸.

۲- اختصاص، ص ۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۳.

۳- الغدیر، ج ۳، ص ۳۲۲.

۴- الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۵.

امامت علی علیه السلام و پیروی از او را به عهده گیریم».(۱)

هنگام رحلت پیامبر، آن گاه که عده ای در سقیفه برای جانشینی آن حضرت تصمیم می گرفتند، وی به همراه علی علیه السلام و دیگر یاران نزدیکش، به کفن و دفن پیامبر مشغول بودند. سلمان، سفارش های پیامبر را درباره علی علیه السلام در ذهن خود مرور می کرد. او با هر سلامی به مولایش علی علیه السلام، پیمان خود را با او محکم تر می ساخت، ولی دریغا که گروهی در سقیفه، رهنمودهای پیامبر درباره جانشینی علی علیه السلام را به فراموشی سپردند. سلمان نمی توانست در برابر این جریان سکوت کند و بارها به مناسبت های گوناگون، حمایت خود را از علی علیه السلام بیان کرد.

اندکی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نزدیک به چهل نفر از مهاجران و انصار نزد علی علیه السلام آمدند و به خدا سوگند یاد کردند که تو لایق ترین مردم و نزدیک ترین فرد به پیامبر هستی. می خواهیم با تو بیعت کنیم و جانمان را فدا سازیم و کسی را در اطاعت بر تو مقدم نمی داریم. علی علیه السلام گفت: اگر راست می گویید، فردا با سرِ تراشیده نزد من بیایید. تنها سه نفر؛ یعنی سلمان، مقداد و ابوذر، موی سر خود را تراشیدند و عمار نیز چندی بعد، با سر تراشیده آمد. گروه چهل نفره، بار دوم نیز آمدند و سوگند یاد کردند که می خواهند بیعت کنند و دوباره قرار شد که روز بعد با موی تراشیده بیایند و باز جز آن چهار تن، کس دیگری نیامد. علی علیه السلام خطاب به آنان گفت: «شما در تراشیدن موی سر از من پیروی نمی کنید. چگونه در جنگ با کوه های آهنین از من اطاعت خواهید کرد؟! بازگردید که نیازی به شما نیست».(۲)

سلمان فارسی، عاشق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و در حمایت از او، از فدا کردن

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۳؛ فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۱۰۴.

۲- اختصاص، ص ۶.

جان خویش هم دریغ نمی کرد. وی احادیثی را که از رسول گرامی اسلام درباره برتری های حضرت علی علیه السلام شنیده بود، برای اصحاب بازگو می کرد.(۱) افزون بر آن، ویژگی های ممتاز حضرت را برمی شمرد. گروهی نزد او آمدند و درباره برتری امام علی علیه السلام پرسیدند. سلمان وفادار نیز با خواندن اشعاری چنین گفت:

گمان نمی کنم این مقام از میان خاندان هاشم به کسی جز ابوالحسن علی علیه السلام برسد. آیا علی علیه السلام، نخستین کسی نیست که به سوی قبله نماز خواند؟ او از همه به احکام و آداب دین داناتر است. در میان مردم، کسی نیست که همچون او همه خوبی ها در او جمع شود و همه فضیلت ها و کمال های انسانی را دارا باشد.(۲)

سلمان در صراط مستقیم علی علیه السلام راه می پیمود. او راز سکوت علی علیه السلام را دریافته بود و به خوبی می دانست که باید همچون امامش، صبور باشد؛ زیرا اسلام، نهال نوپایی بود که هر تندبادی می توانست آن را نابود کند.

روزی که علی علیه السلام را برای بیعت با خلیفه اول می بردند، ابوذر، دستانش را بر روی هم زد. مقداد گفت: «اگر علی می خواست، خداوند را می خواند.» سلمان گفت: «مَوْلایَ أَعْلَمُ بِما هُوَ فِیهِ؛ مولای من نسبت به وضعیت و شرایط موجود، آگاه تر است».(۳)

ب) سرزنش مردم به سبب روی گردانی از علی علیه السلام

ب) سرزنش مردم به سبب روی گردانی از علی علیه السلام

سلمان فارسی پس از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مردم و حتی بزرگان را به سبب

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۶۱.

۲- نفس الرحمان، ص ۵۴۵.

۳- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۷؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۸.

روی گردانی از علی علیه السلام سرزنش می کرد. این صحابی بزرگ، خطاب به خلیفه اول چنین گفت:

کردید و نکردید و ندانید چه کردید.(۱) ای ابوبکر! هنگامی که برای تو جریانی پیش آید که حکم آن را ندانی، به چه چیز تکیه خواهی کرد؟ هنگامی که از تو پرسشی می شود که آن را نمی دانی، به چه کسی پناه خواهی برد؟ چه عذری داری که خود را بر داناتر از خود و نزدیک ترین افراد به پیامبر و عالم به تأویل کتاب خدا و سنّت پیامبر مقدم می داری؛ کسی که پیامبر، او را در زمان حیاتش مقدم داشته و هنگام وفاتش درباره او به شما سفارش کرده است. شما کسانی هستید که فرمان پیامبر را فراموش کردید و وصیت او را از یاد بردید و با وعده او مخالفت کردید.(۲)

سلمان خطاب به مردم نیز گفت:

شما با پیرمردی بیعت کردید، ولی درباره اهل بیت پیامبر به خطا رفتید. در صورتی که اگر اهل بیت را برمی گزیدید، اختلافی در میان شما به وجود نمی آمد و روزگار پرنعمتی داشتید.(۳)

روزی امیرمؤنان علی علیه السلام سوار بر اسب از نزدیک سلمان گذشت که با جمعی نشسته بود. سلمان به جمعیت رو کرد و گفت:

چرا برنمی خیزید تا دامن آن حضرت را بگیرید و از وی مسئله بپرسید؟ سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، کسی جز او شما را به سنت پیامبر آگاه نمی سازد. او یگانه عالم ربّانی روی زمین و تنها تکیه گاه و مرجع

۱- سلمان فارسی این جمله ها را به فارسی ادا کرده است.

۲- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۹.

آرام بخش است. با از دست دادن وی، دانش را گم می کنید. آن گاه گمراهی ها و فساد در میان شما آشکار خواهد شد.(۱)

در بخش دیگری از تاریخ زندگی سلمان می خوانیم که او در سومین روز رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، برای مردم (در مسجد) سخنرانی کرد و فرمود:

ای مردم! سخنم را بشنوید، سپس درباره آن بیندیشید. آگاه باشید که علم بسیار به من داده شد که اگر همه آن را که درباره فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام است، بازگو کنم، عده ای از شما به سبب نداشتن ظرفیت و درک آن خواهید گفت سلمان دیوانه شده است و گروه دیگری خواهید گفت خدا قاتل سلمان را بیامرزد. ای مردم! سرنوشت شومی در کمین شماست. بدانید که علی علیه السلام از پیشامدها و حوادث آینده آگاهی دارد. او میراث دار مقام هدایت است و مانند هارون نسبت به موسی علیه السلام است. پیامبر به او فرمود: «أَنْتَ وَصِيِّی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، وَ خَلِیفَتِی فِی أُمَّتِی، وَ أَنْتَ بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی؛ تو وصی من در میان خاندانم هستی و جانشین من در میان امتم. نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی علیه السلام است».

ای مردم! شما همان روش بنی اسرائیل را انتخاب کرده و حق را رها ساخته اید. با اینکه می دانید، ولی خود را به نادانی می زنید... سوگند به خداوندی که جان سلمان در اختیار اوست، اگر شما علی علیه السلام را به رهبری برمی گزیدید، مواهب الهی از هر سو بر شما سرازیر می شد. زمین و زمان، آسمان و دریا به اختیار شما درمی آمد. فرایض الهی برقرار می شد و وحدت در اجرای احکام الهی فراهم می گردید... بر شما باد که به اهل بیت پیامبر بپیوندید؛ زیرا آنان، پیش گامان و راهنمای شما در قیامت، به سوی بهشت خواهند بود. بر شما باد به پیروی امیرمؤمنان علی علیه السلام ! به خدا سوگند، ما به عنوان امیر و ولی مؤمنان بر علی

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

علیه السلام سلام کردیم.

ای قوم چرا بی راهه می روید؟ مقام ارجمند او را شناختید، ولی به مقام او حسادت ورزیدید، چنان که قابیل به مقام هابیل حسد کرد و او را کشت و کافرانی از امت موسی علیه السلام از آیین او روگردان شدند. ماجرای این امت نیز همانند امت موسی است. به کجا می روید؟

آگاه باشید من وظیفه ام را انجام دادم و تسلیم فرمان پیامبرم شدم و از مولایم که رهبر همه مرد و زن باایمان است، پیروی کردم که او، علی علیه السلام، امیرمؤمنان، سرور اوصیا و از پیش گامان برجسته راه حق است. او امام راست گویان، شهیدان و صالحان است.(۱)

دوران خلیفه اول

دوران خلیفه اول

سلمان در زمان خلافت ابوبکر، مانند مولایش حضرت علی علیه السلام، خاموش و ساکت بود، ولی همواره تلاش می کرد تا با سخنان حکیمانه خویش، نقش ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را در جامعه پررنگ کند و مردم را به سوی آن حضرت رهنمون سازد. او در آن زمان، علی علیه السلام را اسلام مجسم و نمودار حق و حقیقت معرفی می کرد و در هر فرصتی، با بیان دانش و تدبیر، علم و حکمت و تقوای آن حضرت می کوشید ارزش های جاهلی و قبیله ای کنار رود و حکومت در دست صالحان قرار گیرد. برای نمونه، هرگاه گروه های گوناگون دانشمندان یهودی و مسیحی، برای بررسی دین اسلام، به مدینه می آمدند و پرسش هایی درباره این مکتب داشتند و هیچ کس توانایی پاسخ گویی نداشت، سلمان، آنان را نزد علی علیه السلام می برد(۲) و با منبع فیض الهی آشنا می کرد.

۱- احتجاج، ج ۱، صص ۲۹۴ _ ۲۹۶.

۲- بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۵۳ (خبر جاثلیق).

دوران خلیفه دوم

اشاره

دوران خلیفه دوم

سلمان در زمان خلیفه دوم برای حفظ اساس اسلام و جلوگیری از انحراف در معارف و عقاید دین و پاسداری از سنت پیامبر، بر حضور خود در جامعه افزود. او با شرکت در جنگ ها با عنوان راهنما، جلودار و دعوت کننده به اسلام، نقش مؤثری ایفا کرد. وی همچنین با حضور در میان سربازان اسلام، روحیه سلحشوری و امید آنان را بالا می برد و بر لزوم برخورد نیکو با طرف مقابل (دشمن) تأکید می کرد.

سلمان فارسی که سال ها در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله درس های اخلاقی فراوانی آموخته بود، می کوشید تا سربازان را با این نکته های درس آموز آشنا کند. در ادامه، نمونه هایی از حضور وی را پی می گیریم.

الف) جنگ قادسیه

الف) جنگ قادسیه

قادسیه، شهر کوچکی است در جنوب عراق. در سال چهاردهم هجری، جنگی میان ارتش اسلام و سپاه ساسانی ایران درگرفت که این جنگ را قادسیه نامیدند.(۱) در این نبرد، خلیفه دوم، عمربن خطاب درباره ترک شهر مدینه و فرماندهی مستقیم جنگ با حضور در آن شهر و راهنمایی جنگ از راه دور، با امام علی علیه السلام مشورت کرد. آن حضرت، با توجه به احتمال حمله رومیان، صلاح دانست که خلیفه در مدینه بماند و از مرکز اسلام خارج نشود.(۲)

نیروهای اسلام در این جنگ به گروه های گوناگونی تقسیم شده بودند و دانشمند

۱- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چ ۵، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۸.

کهن سال، سلمان فارسی، سرپرستی و هدایت دینی گروه ها را برعهده داشت.(۱) جنگ سخت قادسیه با پیروزی سپاه اسلام و کشته شدن رستم فرخ زاد، فرمانده سپاه ساسانی به پایان رسید.(۲)

ب) فتح مداین

ب) فتح مداین

مـداین، مجمـوعه ای از هفت شـهر است که نزدیـک بغـداد قرار دارد.(۳) این منطقه، پـایتخت دولت ساسانیـان بود و ارتشـیان دولت ساسانی که در جنگ قادسـیه از سـپاه اسلام به سختی شکست خورده و فرماندهان خود را از دست داده بودند، به سوی مداین گریختند.(۴) سـپاه اسـلام نیز در تعقیب آنـان به سوی مـداین حرکت کرد. پس از آن، مسـلمانان، در خاک عراق اردو زدند و بیست و هشت ماه در آنجا اقامت کردند.(۵)

سپاه اسلام برای ورود به مداین باید از رود دجله می گذشت، ولی سپاه ساسانی، هنگام عبور از رود دجله، پل های ارتباطی را نابود کرد تا مانع ورود مسلمانان به مـداین شود. بـدین ترتیب، سـربازان مسـلمان بایـد بدون وسـیله از دجله عبور می کردند و وارد شهر

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲- ابی الحسن بلاذری، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ه. ق، ص ۲۵۸.

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۵۲۷.

۴- فتوح البلدان، ص ۲۶۰؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات شریف رضی، بی تا، ص ۱۲۶.

۵- الاخبار الطوال، ص ۱۲۶.

می شدند.

سعد وقاص، فرمانده نیروهای اسلام از اینکه با اسب وارد دجله شود، بیمناک بود، ولی سلمان که در جنگ خندق، نوید پیروزی اسلام بر جهان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود، به سربازان و از جمله سعد وقاص گفت:

اسلام، دین جدیدی است. به خدا سوگند! دریاها برای شماها رام می شود، همان گونه که خشکی برای مسلمانان رام شده است. به خدایی که جان سلمان در اختیار اوست، مردم، گروه گروه از آب دجله بیرون می آیند، همان گونه که دسته دسته به آن وارد می شوند.

آب برای مسلمانان آرام شد و آنان به راحتی از آن عبور کردند و کسی در آن غرق نشد. همان گونه که سلمان وعده داده بود، سپاهیان به سلامت به ساحل رسیدند.(۱)

عبور مسلمانان از دجله، ساسانیان را به وحشت انداخت. با این حال، هنگامی که سپاه اسلام به نخستین شهر از مجموعه مداین رسید، سلمان فارسی همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایرانیان سخن گفت و آنان را با صلح و مهربانی، به مکتب حیات بخش اسلام دعوت کرد. او چنین سخن گفت:

من هم ایرانی هستم و شما را دوست می دارم و می خواهم مهربانی کنم. من شما را به آنچه خیر و صلاح تان است، دعوت می کنم. اگر مسلمان شدید، برادران ما خواهید بود و در حدود و تکالیف با ما برابرید و اگر در برابر اسلام تسلیم نشدید، باید جزیه بپردازید. در غیر این صورت، ما ناچاریم با شما جنگ کنیم؛ زیرا خداوند آنهایی را که فرمان او را انجام نمی دهند، هرگز دوست

۱- الاخبار الطوال، ص ۱۲۶.

ندارد.(۱)

سلمان سه بار مردم شهر را به اسلام دعوت کرد، ولی آنان ایمان نیاوردند و حاضر به پرداخت جزیه نشدند. مسلمانان نیز ناگزیر با منجنیق به قلعه و حصار شهر، حمله و آنجا را تصرف کردند. سپس مردم شهر همگی گریختند.(۲) با سقوط شهر مداین، کاخ کسری لرزید و یزدگرد، پادشاه ایران به حُلوان گریخت.(۳)

وقتی سربازان اسلام به مرکز مداین وارد شدند، سلمان سه بار مردم مداین را به اسلام فراخواند(۴) که برخلاف انتظار سپاهیان اسلام، مردم فرار کردند و تعداد اندکی که باقی ماندند، تسلیم شدند.(۵) در این هنگام، شأن نزول آیه ۲۶ سوره عمران درباره فتح فارس و روم و کاخ سفیدی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده بود، تحقق یافت.(۶) بدین ترتیب، ایوان مداین و با تدبیر حکیمانه سلمان فارسی بدون جنگ و خون ریزی، به

۱- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، چ ۵، ج ۵، ص۱۸۱۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه: نوراللّه کسایی، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۱۷۲.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۱۴.

۳- فتوح البلدان، ج ۲، ص۲۶۲.

۴- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۱۶.

۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۱۸.

۶- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۲۷.

دست سپاهیان اسلام فتح شد.

ج) شهرسازی

ج) شهرسازی

تصرف مداین، مدت بسیاری به طول انجامید و آب و هوای آنجا با طبیعت اعراب ناسازگار بود. وقتی خلیفه دوم از وضعیت جسمانی ارتش اسلام در مناطق تازه آزاد شده باخبر شد، به سعد وقاص دستور داد تا مکان مناسبی برای سکونت آنان بسازد. سعد، سلمان و حذیفه بن یمان را مأمور کرد تا مکان مناسبی را بیابند که هم به مداین نزدیک باشد و هم از مدینه فاصله چندانی نداشته باشد. سلمان از سوی غرب فرات و حذیفه هم از سوی شرق فرات به جست وجو پرداختند و هر دو در محلی که امروزه کوفه نامیده می شود، به هم رسیدند. چون آب و هوای آنجا با طبیعت مسلمانان و اعراب سازگار بود، آن مکان را برای ساختن شهر، مناسب تشخیص دادند.(۱)

د) استانداری مداین

د) استانداری مداین

پس از فتح مداین، در سال شانزده هجری، خلیفه دوم، ابتدا حذیفه بن یمان را که از یاران خوب و باوفای پیامبر و علی علیه السلام بود، به استانداری مداین گماشت. حذیفه، مرد مجاهدی بود که در جنگ خندق، به همراه پیامبر جنگید.(۲)

پس از مدتی، دوره استانداری به پایان رسید و خلیفه دوم، وی را به مدینه فراخواند؛ زیرا پای بندی و عشق او به امام علی علیه السلام، آن قدر زیاد بود که همواره شعار «عَلِیٌّ عَلَی الْحَقِّ وَ الْحَقُّ لایُفارِقُهُ؛ علی بر حق است و حق از او جدا نمی شود»(۳) را همه جا سر می داد. به نظر می رسد

۱- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۱۱۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۸.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰.

گزارش منافقان به خلیفه دوم، سبب نگرانی وی شد و به همین دلیل، او را از مقام استانداری عزل کرد.

پس از آن، خلیفه دوم، بـا موافقت امـام علی علیه السـلام،(۱) فرمان اسـتانداری و حاکمیت مـداین را برای سـلمان صادر کرد. پذیرش این حکم برای سلمان، سخت بود؛ زیرا او با ناخوشایندی با خلیفه بیعت کرده بود و همیشه حضرت علی علیه السلام را برگزیده مقام خلافت و امامت مسلمانان می دانست. با این حال، با نظر مساعد امام علی علیه السلام که ایشان نیز در بسیاری از مسایل، خلفا را یاری می کرد، حکم خلیفه دوم را پذیرفت تا به تکلیف الهی خویش بر اساس راهنمایی های پیامبر و امام علی علیه السـلام عمل کند. سلمان افزون بر معارفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود، در طول سال های همراهی با امام علی علیه السلام، اصول جامعه شناسی و حکومت داری را نیز فرا گرفته بود.

ه) اثرگذاری بر شیعه شدن ایرانیان در مداین

ه) اثرگذاری بر شیعه شدن ایرانیان در مداین

رفتار و اخلاق مسـلمانان پیروز در مـداین و برخورد عادلانه و مهرانگیز سـلمان با ایرانیان سـبب شد که آنان رفته رفته مسـلمان شوند. پس از این مرحله، بذرهای تشیع در دل ایرانیان پاشیده شد و دیری نپایید که آنان را به سوی تشیع کشاند.

با فتح مداین و آغاز استانداری سلمان در آن شهر، نخستین تماس ایرانیان با مسلمانان، در مداین و نواحی آن آغاز شد. سلمان حـدود بیست سال اسـتاندار مـداین بود و پیش و پس از وی، مدتی حذیفه بن یمان، حاکم مداین بود و در زمانی که اسـتاندار نبود، چندی با سـکونت در آن شـهر، به تبلیغ و ترویج اسـلام می پرداخت. سـلمان و حذیفه، هر دو شـیعه امام علی علیه السلام بودند و روش علی گونه این دو، در گرایش مردم ایران به تشیع، نقش مهمی داشت.

این دو، حقیقت تشیع را که در دوران پیامبر تأسیس شد و موضوع امامت حضرت

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۵.

علی علیه السلام را که امری الهی و نه سیاسی بود، به روشنی برای مردم تفهیم کردند. روش عملی و تبلیغی آن دو رفته خط فکری ناب اسلام را مجسم کرد. وقتی ایرانیان، زندگی، گفتار و کردار سلمان را بررسی می کردند، اسلام ناب را در وجود او می دیدند. ستایش های پیامبر اسلام از سلمان نیز کم و بیش به وسیله دیگر مسلمانان به گوش مردم مداین رسیده بود. آنان می دانستند او شیعه و پیرو حقیقی امام علی علیه السلام است. ازاین رو، عاشقانه، مذهب تشیع را انتخاب می کردند. آنان چنان شیفته سلمان بودند که هرگز تصور نمی کردند خط اعتقادی و فکری او در انتخاب تشیع، نادرست باشد. دانشمند معروف عرب، دکتر وردی می گوید: «جریان تشیع در مداین به سبب وجود سلمان در آنجا، رونق و گسترش خاصی یافت».

با توجه به اینکه بیشتر مردم مداین و مسافران آن، ایرانی بودند، دیدار سلمان با آنان سبب شد که نخستین بنای تشیع در این شهر پی ریزی شود و سپس در شهرهای دیگر ایران رواج یابد.

به طور کلی، پارسایی و صداقت پیش گامان تشیع و مبارزه های فرهنگی و سیاسی آنان، در گسترش تشیع و استحکام پایه های آن نقش مؤثری داشت. گم شده ایرانیان، اسلام بود که آن را یافتند. آنان با دقت نظر، اسلام محمد صلی الله علیه و آله را که همان اسلام حقیقی و خالص بود، پذیرفتند و برای آشنایی بیشتر به سوی علی علیه السلام که آیینه تمام نمای محمد صلی الله علیه و آله بود، گرایش یافتند. به این ترتیب، ایرانیان با یافتن سلمان، علی علیه السلام را یافتند و با یافتن او پیامبر اسلام را.(۱)

استاد مرتضی مطهری نیز در این باره می نویسد:

حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز

۱- محمد محمدی اشتهاردی، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، چ۱، ص ۲۰۳.

است: ایرانی، روح خود را بـا اسـلام سازگـار دیـد و گم گشـته خویش را در اسـلام یـافت. مردم ایران که طبعاً مردمی باهوش بودنـد و به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشـتند، بیش از هر ملت دیگر نسـبت به اسـلام شـیفتگی نشان دادند و به آن خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند. به همین دلیل، توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود و تشیع در میـان ایرانیـان نفوذ بیشتری یـافت؛ یعنی ایرانیان، روح اسـلام و معنی اسـلام را نزد خانـدان رسـالت یافتنـد. فقـط خانـدان رسالت پاسـخ گوی پرسـش ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بود. آن چیزی که بیش از هر چیز دیگر روح تشـنه ایرانی را به سوی اسـلام می کشـید، عدل و مساوات اسلامی بود. ایرانی، قرن ها از این نظر محرومیت کشیده بود و انتظار چنین چیزی را داشت. ایرانیان می دیدند دسته ای که بدون هیچ گونه تعصبی، عدل و مساوات اسلامی را اجرا می کننـد و نسبت به آنها بی نهایت حساسیت دارنـد، خانـدان رسالتنـد. خانـدان رسالت، پناه گاه عدل اسـلامی مخصوصاً از نظر مسلمانان غیرعرب بودند.(۱)

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۷۷، چ۳، ج ۱۴، ص۱۲۶.

فصل چهارم: سیره حکومتی سلمان فارسی در مداین

اشاره

فصل چهارم: سیره حکومتی سلمان فارسی در مداین

زیر فصل ها

۱. ساده زیستی

۲. خدمت به مردم

۳. کار کردن برای گذران زندگی

۴. شیوه برخورد با مردم

۱. ساده زیستی

۱. ساده زیستی

دل نبستن به دنیا، یکی از فضایل روحی و اخلاقی به شمار می رود. کسانی به پاداش آخرت یقین دارند که در برابر زیبایی ها و شکوه مادیات و جاذبه های فریبنده زندگی دنیا مقاومند و به آسانی خود را اسیر لذت های زودگذر آن نمی سازند.

بزرگان و پیشوایان دین همواره زهد و ساده زیستی را در زندگی پیشه خود می کردند و از آرایه های آن گریزان بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن کریم، وی را اسوه نیکویی(۱) برای مسلمانان معرفی می کند، دنیا را کوچک شمرد و از جان و دل به دنیا پشت کرد و یاد آن را در دلش میراند. آن حضرت دوست داشت زینت های دنیا از چشم او دور نگه داشته شود تا از آن لباس های فاخر تهیه نسازد یا اقامت در آن را آرزو نکند.(۲)

سلمان فارسی نیز سال ها شاگرد و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او همواره به سفارش های ارزشمند پیامبر عمل می کرد و آنها را الگوی زندگی خویش قرار داده بود. سلمان هرگز به دنیا وابسته نشد. در زمان آغاز حکومت مداین، مردم به سبب ذهنیت گذشته شان از پادشاهان و حاکمان که کاخ های مجلل، لباس های فاخر و قدرت و شوکت بسیار داشتند، گمان می کردند حاکم جدید با همراهان بسیار و شکوه و جلال فراوان وارد شهر می شود. برای مردم مداین باور نکردنی بود که پیرمردی با لباسی ساده و محاسن سفید و سوار بر مرکب و بدون خدمت گزار، بتواند شهر باشکوهی همچون مداین را اداره کند. سلمان پس از ورود به مداین، بدون توجه به کاخ پرزرق و برق آن، مغازه ای در

۱- احزاب: ۲۱.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۰۹، ص ۱۴۷ با تخلیص.

بازار اجاره کرد(۱) تا به راحتی بتواند به امور مردم رسیدگی کند و مردم نیز به آسانی با او در ارتباط باشند.

سلمان تا مـدت ها در مداین خانه نداشت و محل سـکونت وی همان مغازه یا سایه درختان و دیوارها بود.(۲) روزی، مردی به او گفت: «به من اجـازه بـده تـا خـانه ای برایت بسـازم.» سـلمان گفت: «نیازی به آن نـدارم.» آن مرد بسـیار پافشاری کرد، ولی سلمان نمی پـذیرفت. سپس مرد به سـلمان گفت: «می خواهم خانه ای برایت بسازم که مورد دلخواه تو باشـد، به گونه ای که اگر بایستی سـرت به سقف آن بخورد و اگر پاهایت را دراز کنی، به دیوار آن برسد.» سلمان پذیرفت و او چنین خانه ای برای سلمان ساخت.(۳) روزی همین خـانه کوچـک او آتش گرفت. او قرآن و شمشـیرش را برداشت و از آنجا خارج شـد و گفت: «سبکباران این گونه نجات می یابند».(۴)

در خانه سلمان، جز شمشیر و قرآن چیز دیگری نبود. شخصی به خانه او آمد و از دیدن چنین وضعی شگفت زده شد و پرسید: «در این خانه چیزی جز شمشیر و قرآن نمی یابم.» سلمان گفت: «خانه سخت وحشتناکی در پیش داریم. به زودی زندگی خود را به آنجا می بریم».

هرگاه حقوق خود را از بیت المال می گرفت، فقط مخارج سالیانه اش را از آن جدا

۱- نفس الرحمان، ص ۱۳۹؛ فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۵۹.

۲- نفس الرحمان، ص ۱۳۹؛ فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص۷۶.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶ ؛ الاستیعاب، ج ۲، صص ۶۳۵ و ۶۳۶.

۴- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۲۵.

می کرد و بقیه را در راه خدا صدقه می داد. فردی به او اعتراض کرد و گفت: «آیا با آن زهدی که داری، رواست این گونه عمل کنی، در حالی که نمی دانی شاید امروز یا فردا بمیری؟» سلمان در پاسخ گفت: «شما را چه شده است که به بقای من امیدوار نیستید؟ آیا این نادانان نمی دانند که هرگاه نفس، روزی کافی نداشته باشد، از صاحب خود سرکشی می کند و رام نمی شود و آن گاه که معیشت خود را به دست آورد، اطمینان می یابد».(۱)

سلمان لباسی ساده، خشن و پشمین به تن می کرد. به او گفتند که جامه ای نرم تر بپوشد. وی گفت: «من بنده ام و لباس بندگان را می پوشم.»(۲) لباس ساده وی در دوره حکومتش بر مداین که نزدیک به دو دهه به طول انجامید، تغییر چندانی نکرد.(۳) سلمان در آن دوران، به سفارش های حضرت علی علیه السلام به دقت عمل می کرد. آن حضرت در نامه ای خطاب به وی فرمود:

پس از یاد خدا و درود، دنیای حرام چونان مار است که پوستی نرم و زهری کشنده دارد. بنابراین، از جاذبه های فریبنده آن روی بگردان؛ زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند. اندوه آن را از سر بیرون کن؛ زیرا به جدایی و دگرگونی حالات آن یقین داری و آن گاه که با دنیا خو گرفته ای، بیشتر بترس؛ زیرا دنیاپرست تا به خوش گذرانی اطمینان کرد، زود او را به تلخ کامی کشاند

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۶۸ ؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۵؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص۴۲۶ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۰.
۲- مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۴۹.
۳- محجه البیضاء، ج۶، ص۲۵۶.

و هرگاه با دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می گردد.(۱)

پارسایی و ساده زیستی سلمان، الگوی ارزشمندی برای مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی است تا مردم با دیدن آنان احساس آرامش کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرموده است:

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان، هم سو کنند تا فقر و نداری، تنگ دست را به هیجان نیاورد و به طغیان و سرکشی نکشاند.(۲)

۲. خدمت به مردم

۲. خدمت به مردم

در جامعه اسلامی، مسئولان باید خود را خدمت گزار مردم بدانند و در انجام مسئولیت خویش کوتاهی نکنند. آنان باید تمام تلاش خود را برای رفع نیازمندی های جامعه به کار گیرند تا مردم با خیالی آسوده، در دیگر امور به فعالیت سرگرم باشند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند متعال در روی زمین، بندگانی دارد که در مسیر برآورده شدن نیازمندی های مردم، خود را به تکاپو می اندازند. این گروه از بندگان در روز قیامت، آسوده خاطر خواهند بود. آنانی که خود را در برابر مردم، مسئول ندانند و وظایف اجتماعی شان را درست و کامل انجام ندهند، به خسران دنیوی و اخروی دچار می شوند.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در سخنی ارزشمند، وضعیت این افراد را چنین ترسیم کرده است:

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۸، ص ۴۳۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

هر کس که مسئولیت اداره بخشی از کارهای مسلمانان را عهده دار شود و با این حال، خود را از مردم دور بدارد و در حل مشکلات آنان کوتاهی کند، خداوند در روز قیامت، او را دچار فقر می سازد و نیازهای او را برآورده نخواهد کرد تا به سبب کوتاهی در انجام وظیفه کیفر شود.(۱)

سلمان در مدت حکومت بر مداین، با حضور و اقامت در بازار آن شهر، بر کسب و کار افراد نظارت داشت و مردم نیز به راحتی می توانستند با او گفت وگو کنند. او می کوشید به دیدار افراد برود؛ به شکایت و مشکلات آنان رسیدگی کند؛ به درد دل آنان گوش فرا دهد و از افراد دل جویی کند.(۲)

سلمان برای خدمت رسانی بیشتر به محرومان و مستمندان به ویژه بیماران، گاهی غذایی فراهم می کرد، سفره ای می گسترانید و جذامیان و محرومان را بر سر آن سفره می نشاند.(۳) سلمان با این کار خود، به افراد جذامی مهر می ورزید. او همواره هم نشینی با بینوایان را دوست داشت.

بی شک، خدمت رسانی و رسیدگی به امور مردم، افزون بر انجام وظیفه، عبادت نیز به شمار می رود. حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید: «گمان نمی کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد».(۴)

۱- کنزالعمال، ج۶، ص ۱۸، ح ۱۴۶۴۵.

۲- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۷۷.

۳- نفس الرحمان، ص ۵۵۵ ؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۰ ؛ صفه الصفوه، ج ۱۰، ص ۵۴۲.

۴- کلمات قصار امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸، چ ۵، ص ۲۲۰.

۳. کار کردن برای گذران زندگی

۳. کار کردن برای گذران زندگی

سلمان فارسی در زمان استانداری مداین، خدمات خود را خالصانه انجام می داد و هیچ گونه توقعی برای مصرف بیت المال نداشت. وی قسمتی از حقوق سالیانه خود را که در حدود پنج هزار درهم بود، به تهی دستان و نیازمندان انفاق می کرد.(۱) وی که زنبیل بافی را در مدینه از انصار آموخته بود، در مداین نیز با بافتن زنبیل و فروش آنها، بخشی از مخارج پیش بینی نشده زندگی خود را تأمین می کرد.(۲)

گروهی نزد سلمان آمدند و دیدند امیر مداین، سبد می بافد. به او گفتند: «چرا چنین می کنی؟ تو حاکم هستی و زندگی تو از بیت المال تأمین می شود.» سلمان گفت: «دوست دارم از بهره کار خود، زندگانی خویش را تأمین کنم.» همچنین او از کسی چیزی نمی گرفت و می گفت: «روا نمی دانم که جز از دست رنج کار خود روزی بخورم».(۳)

سلمان فارسی که کانون قلبش از حکمت و معرفت الهی آکنده بود، آسایش و راحتی را بر خود نمی پسندید و می کوشید خود را هم ردیف محرومان و زحمت کشان جامعه قرار دهد.

روزی شخصی نزد سلمان آمد و او را در حال سبدبافی دید. سلمان هنگام صحبت به او گفت: «با یک درهم، برگ درخت خرما می خرم و با آن سبد می بافم و به سه درهم می فروشم، آن گاه یک درهم آن را برای خرید برگ درخت روز بعد کنار می گذارم و

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۵ ؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۵ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵.

درهمی را بر گذراندن یک روز خرج می کنم و درهم سوم را صدقه می دهم».(۱)

سلمان در مقام حاکم مداین، با زنبیل بافی و سبدبافی می خواست شور و نشاط افراد را برای انجام امور اجتماع فراهم آورد و مردم را به کسب و کار حلال تشویق کند.

۴. شیوه برخورد با مردم

۴. شیوه برخورد با مردم

پادشاهان گذشته مداین همچون دیگر شاهان تاریخ، بسیار زورگو بودند. این پادشاهان، خوش گذران بودند و از احوال مردم خبر نداشتند. ستم دست اندرکاران حکومت، کمترین کار آنان در حق مردم بود، ولی سلمان برخلاف آنان، با پیروی از مقتدایش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مولایش، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همواره در کنار مردم بود و با آنان نشست و برخاست می کرد.

سلمان آنچنان با فروتنی رفتار می کرد که وقتی غریبه ای به مداین می آمد، او را نمی شناخت. روزی مردی از اهالی شام وارد مداین شد. او در حالی که بار کاهی را به دوش داشت و از بردن آن خسته و ناتوان شده بود، با سلمان برخورد کرد و به او گفت: «ای فارس! بار مرا حمل کن.» سلمان بی هیچ ناراحتی و با میل و رغبت، بار را برداشت و همراه آن مرد به سوی مقصد حرکت کرد. در مسیر، مردمی که سلمان را می شناختند، به او سلام می کردند. مرد شامی از احترام و ادب مردم بسیار تعجب کرد و علت را پرسید. مردم گفتند که او سلمان، امیر مداین است. آن مرد که خجالت زده شده بود، از سلمان عذرخواهی کرد و خواست بار علف را از او بگیرد، ولی سلمان نپذیرفت. پس از آن، سلمان به مرد شامی گفت: «در حمل این بار سه ویژگی وجود داشت: اول، کبر را از خود دور کردم. دوم، مسلمانی را یاری رساندم و سوم اینکه اگر من این بار را برایت

۱- طبقات الکبری، ج ۴، ص ۸۹؛ الصفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۱؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۹.

نمی آوردم، ممکن بود فردی ضعیف تر از من آن را حمل کند».(۱)

سلمان از هر فرصتی برای هم دردی و یاری رسانی به بندگان خدا به ویژه محرومان و ضعیفان استفاده می کرد. او دوست نداشت که دیگران کارهای سنگین و دشوار انجام دهند و او در انجام کارها به آنان کمک نکند. روزی سلمان، خادم خود را در پی کاری فرستاد و در نبود او کارهایش را انجام داد. وقتی خادم علت این کار را از او پرسید، گفت: «دوست ندارم دو کار بر یک نفر حمل شود».(۲)

همین برخوردهای اسلامی و خلق و خوی الهی و مردم داری سلمان بود که او را محبوب دل ها کرده بود، به گونه ای که او بر قلب ها حکومت می کرد، نه بر تن ها.

خلیفه دوم از این رفتارهای سلمان فارسی ناراحت شد و نامه ای به او نوشت. افزون بر آن، به وی مأموریت داد که درباره وضع زندگی حذیفه بن یمان، تحقیق کند و گزارش دهد. سلمان در پاسخ این نامه چنین نگاشت:

به نام خدا

از سلمان، آزاد شده پیامبر به عمر بن خطّاب

نامه سرزنش کننده و ملامت بار تو به من رسید. در آن مرا مورد ملامت و سرزنش قرار داده و نوشته بودی که مرا امیر مردم مداین کرده ای و دستور داده ای درصدد تحقیق از کارها و رفتار حذیفه برآیم و کارهای نیک و بدش را گزارش دهم. در حالی که خداوند در کتاب خود، آنجا که از تجسس و

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱، ص۴۸؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.

۲- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۴۴۷؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۹۰؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۱؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۴.

غیبت نهی می کنـد و به پرهیز از بسیاری از گمان ها دستور می دهـد،(۱) مرا از این کـار نهی کرده است. بنـابراین، در کـار حذیفه، با اطاعت از دستور تو، خدا را نافرمانی نمی کنم.

امـا اینکه از حصـیربافی و نـان جـو خوردن من ایراد گرفته بودی، این چیزی نیست که یـک مؤمن، به خـاطر آن ملامـت شود. سوگند به خدا! نان جو خوردن و حصـیر بافتن و از مردم بی نیاز بودن و چشم به سـفره دیگران ندوختن، نزد خداوند، محبوب تر و به تقوا نزدیک تر است. من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که وقتی نان جویی می یافت، می خورد و ناراحت هم نبود.

اما اینکه از عطا و بخشـش و انفاق های من نوشته بودی، من برای روز نیاز و تهی دستی ام (آخرت)، آن را از پیش می فرستم. به خدا سوگند! آنچه را دندانم بتواند نرم کند تا از گلو فرو رود، در نظر من فرقی نمی کند که نان گندم و مغز گوسـفند باشد یا آرد جو.

اما اینکه گفته ای با رفتارم، حکومت را ضعیف و خوار کرده و خود را زبون ساخته ام تا آنجا که اهل مداین از فرمانروایی من بی خبرنـد و مرا همچون پلی برای عبور یـا باربری برای حمل بارهایشان قرار داده انـد و این موجب سـستی و خواری حکومت است، پس بدان که خواری، در مسـیر اطاعت خدا، محبوب تر از عزت در نافرمانی خداست. می دانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم بـا مردم نزدیـک بود و بـا آنان انس و الفت داشت و در عین حال که پیامبر و زمام دار بود، مردم به او بسـیار نزدیک بودنـد. مگر نه اینکه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله غـذای ساده می خورد و لباس خشن و زبر می پوشـید و همه طبقات مردم نزد او از «مساوات دینی» برخوردار بودند.

ای عمر! مگر پیامبر نفرموده است که «هر کس سـرپرست هفت نفر از مسـلمانان شود و عـدالت نکند، با خشم خداوند روبه رو خواهد شد.» کاش من با این

۱- حجرات: ۱۲.

خواری و ضعفی که تو گفته ای، از حکومت مداین به سلامت بگذرم. من که از حکومت بر یک شهر ترسانم، حال آن کس که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر تمام امت حکومت می کند، چگونه خواهد بود؟

خداوند فرموده است: «خانه آخرت از آن کسانی است که در روی زمین قصد سرکشی و فساد ندارند و عاقبت برای متقین است.»(۱) بدان که حکومت من برای اقامه حدود خدا در میان مردم است و این به راهنمایی یک شخص دانا و آگاه صورت می گیرد(۲) و من بر اساس شیوه و روش او عمل می کنم....(۳)

این نامه مفصل، نشان دهنده روحیه ویژه و شیوه مردمی سلمان در ایام حاکمیت است که هرگز قدرت و ریاست، او را از مسیر حق گرایی دور نکرد و قدرت، مغرورش نساخت. سلمان در سال هایی که امیر مداین بود، فراموش نکرد که «عبد» است و «بنده خدا». او چون در حکومت، خدا را در نظر داشت، هرگز از موقعیت امیری برای دنیای خویش ذخیره ای نیندوخت.

۱- قصص: ۸۳.

۲- مقصود، امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام است.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۳۱۷ - ۳۲۰.

فصل پنجم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی سلمان فارسی

اشاره

فصل پنجم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی سلمان فارسی

سلمان فارسی با بهره گیری از رهنمودهای رسول رحمت، در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی جامعه، حضور مؤثری داشت. وی در همه مراحل زندگی، به ویژه در دوره استانداری مداین در کنار فعالیت های سیاسی و اداره شهر به کارهای فرهنگی نیز می پرداخت. در اینجا به چند نمونه از فعالیت های این صحابی بزرگ اشاره می کنیم:

۱. ارشاد دیگران

۱. ارشاد دیگران

اسلام، دین میانه روی و اعتدال است؛ چون خدا فرموده است: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ... ؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید». (بقره: ۱۴۳)

سلمان فارسی که اسلام را به طور مستقیم از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموخته بود، از کوتاهی و زیاده روی در رفتارهایش پرهیز می کرد و همیشه اعتدال را در کارهایش در نظر می گرفت. ایشان، دیگران را که در فعالیت های خود از مسیر اعتدال خارج می شدند، راهنمایی می کرد. روزی شنید که زید بن صوحان، به عبادت و شب زنده داری مشغول است و روزها روزه می گیرد. به خانه او رفت تا از احوال او بپرسد. همسر زید گفت: «در خانه نیست.» سلمان به او سفارش کرد غذایی درست کند. زید به خانه بازگشت و غذا حاضر شد. سلمان به زید گفت: غذا بخور. پاسخ داد: «روزه ام.» سلمان گفت: «غذا بخور که این غذا نقصی به دینت وارد نمی کند. بدترین روش ها تندروی در دین است. چشمانت بر تو حق دارند که آنها را استراحت بخشی تا بخوابند و بدنت را بر تو حقی است که به آنها استراحت دهی».(۱)

روزی سلمان، به دیدن ابودرداء یکی از صحابه پیامبر رفت، ولی ابودرداء در خانه نبود.

۱- قاموس الرجال، ج ۴، ص۴۲۶ به نقل از: تاریخ بغداد.

سلمان منتظر ماند تا او بیاید. ابودرداء با دیدن سلمان خوشحال شد و برای میهمان عزیزش غذایی فراهم کرد. وقتی سلمان دید ابودرداء در کناری نشسته است و غذا نمی خورد، پرسید: «چرا غذا نمی خوری؟» گفت: «روزه ام.» سلمان او را قسم داد تا با او غذا بخورد و او هم پذیرفت. شب فرارسید. سلمان در خانه ابودرداء ماند. سلمان به استراحت پرداخت و ابودرداء به عبادت برخاست. سلمان مانع عبادتش شد و گفت: «خدا بر تو حقی دارد. بدنت بر تو حقی دارد. خانواده ات بر تو حق دارند. باید از عهده تمام حقوق برآیی، نه آنکه تنها حق خدا را ادا کنی و دیگر حقوق را پای مال سازی. اکنون بخواب که وقت عبادت نیست.» همین که صبح نزدیک شد، به او گفت: «حالا ـ برای عبادت و نماز برخیز.» ابودرداء ماجرا را برای پیامبر بازگو و حضرت نیز کار سلمان را تأیید کرد.(۱)

۲. ترجمه زبان

۲. ترجمه زبان

سلمان فارسی به سبب ایرانی بودن و آشنایی با زبان فارسی، در حوادث زمان پیامبر و پس از آن، با ترجمه کردن زبان فارسی و عربی، حضور فرهنگی خود را در جامعه پررنگ تر کرد.

در سال ششم هجری، پس از صلح حدیبیّه که مسلمانان به آرامش نسبی دست یافته بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راستای جهانی کردن تبلیغ دین اسلام، برای پادشاهان کشورهای همسایه از جمله خسرو پرویز، پادشاه ایران، نامه نوشت. هنگامی که نامه پیامبر به خسرو پرویز آماده شد، سلمان گفت: «پادشاهان نامه های مهر نشده را نمی خوانند.» پس از آن پیامبر فرمود انگشتری درست کنند که در نگین آن، جمله «محمد رسول اللّه» حک شود، به گونه ای که کلمه «اللّه» در بالا و کلمه «رسول» در وسط و کلمه «محمد» در

۱- صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۳۶ ؛ محجه البیضاء، ج ۲، صص ۳۷۷ و ۳۷۸.

سطر پایین باشد.(۱)

خسرو پرویز پس از دریافت نامه و پس از پاره کردن آن و نیز اهانت گستاخانه به نوشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به بازان، دست نشانده خود در یمن دستور داد دو نفر را برای بررسی و تحقیق درباره محمد صلی الله علیه و آله به حجاز بفرستد. آن دو به مدینه نزد پیامبر آمدند و سلمان، نامه بازان را برای آن حضرت ترجمه کرد. پیامبر دستور داد آن دو در خانه سلمان بمانند.(۲) چند روز بعد آن دو به همراه سلمان نزد پیامبر آمدند و گفتند ما بیش از این صبر و تحمل نداریم. دستوری بده تا برویم. سلمان سخن آنان را به عربی بازگرداند. پیامبر نیز فرمود: «کمی صبر کنید.» آن دو گفتند: «خدایگان (پادشاه) ما چنین درنگی را نمی پسندد.» سلمان این سخن را نیز برای حضرت ترجمه کرد. آن حضرت فرمود: «به آنان بگو: خدای من، خدایگان شما را از بین برد و شیرویه، پسرش را بر او مسلط کرد و او را بامدادان کشت.»(۳) سلمان با عشق و علاقه بی نهایت و ایمان به راستی و صدق و سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این خبر غیبی را برای آنان ترجمه کرد.

۳. ساخت مسجد

۳. ساخت مسجد

مسجد در فرهنگ اسلامی، جایگاه مقدس و ویژه ای دارد و از آن به «خانه خدا» یاد

۱- احمد بن تاج الدین استرآبادی، آثار احمدی تاریخ زندگی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ص۲۳۶.

۲- نواده مهلّب، پسر محمد پسر شاهی، مجمل التواریخ و القصص، ویرایش: سیف الدین نجم آبادی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲.

۳- بلعمی، تاریخ نامه طبری، تصحیح: محمد روشن، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۸، چ ۲، ج ۲، صص ۸۲۵ و ۸۲۶.

شـده است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در زمان ورود به مـدینه، دسـتور ساختن مسـجد قبا را صادر کرد. پس از آن، اداره امور سیاسـی و اجتمـاعی در مسـجد صورت می گرفت و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بیشتر سـخنان خود را در آنجـا برای مردم، بیان و معارف دینی را منتشـر می کرد. آن حضـرت در فضـیلت ساختن مسجد فرمود: «هر کس مسجدی بسازد، هر چند به انـدازه لانه یک پرنـده، خداونـد خانه ای در بهشت برای او خواهـد ساخت.»(۱) سـلمان نیز در راسـتای عملی کردن سخنان گوهربـار آن حضـرت، بی درنـگ، پس از فتـح مـداین، کـاخ کسـری را مسـجد قرار داد و در آنجا به نشـر و گسترش معارف اسلامی پرداخت.(۲)

پس از فتح اصـفهان و پیوسـتن آن به حوزه اسـلام نیز به آنجا سـفر کرد و مدتی در زادگاه خود (جی) ماند(۳) و مسجدی در آنجا بنا کرد که تا روزگار یاقوت حموی (تاریخ نگار و جغرافی دان مشهور قرن ششم) باقی بود.(۴)

۴. تفسیر قرآن

۴. تفسیر قرآن

قرآن، کتاب وحی و منبع حقایق و معارف الهی است که خداوند پیام های خود را در آن به بشـر ابلاغ کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموزش این کتاب آسمانی را بسیار سفارش کرده است. پیامبر در جایی می فرماید:

بدانید هر کس قرآن بیاموزد و به دیگران نیز آموزش دهد و به آنچه در قرآن

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۹۰.
۲- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص۱۴۶.
۳- ذکر تاریخ اصفهان، ص ۱۷۲.
۴- معجم البلدان، ج ۲، ص۱۹۶.

آمده است، عمل کند، خود من رهبر و راهنمای او به سوی بهشت هستم.(۱)

رهنمودهای پیامبر از یک سو و نیاز تازه مسلمانان مداین به تحول فکری و فرهنگی از سوی دیگر، سلمان را بر آن داشت تا سوره حمد را برای مردم آنجا به فارسی ترجمه کند. آنان که با زبان عربی چندان آشنا نبودند، از کار سلمان استقبال کردند. وی در نخستین مرحله از فعالیت فرهنگی و مذهبی خود در این شهر، سوره پرمحتوای حمد را به زبان فارسی بازگرداند. وی در زمان پیامبر، سوره حمد را به فارسی ترجمه کرده بود.(۲)

سلمان افزون بر ترجمه سوره حمد، به تفسیر سوره یوسف علیه السلام نیز پرداخت. در این جلسه که در مسجد مداین تشکیل می شد، حدود هزار نفر از شهرهای هفت گانه مداین در آن شرکت می کردند.(۳) دلیل انتخاب این سوره برای تفسیر شاید این بود که در آن، افزون بر داستان شیرین و جالب و عامه فهم، معارفی در زمینه مدیریت شهری و کشوری، امانت داری و حفظ بیت المال، راستی و عفت و تقوا بیان شده است. این سوره، پیروزی و سربلندی و رسیدن به عزت دنیا و آخرت یوسف علیه السلام را در پاک دامنی وی می داند. در پایان، سرگذشت او را عبرتی برای اندیشمندان و خردورزان برمی شمارد.

۵. تشویق به دانش اندوزی

۵. تشویق به دانش اندوزی

به گواهی معصومان علیهم السلام، سلمان به علم اولین و آخرین، آگاه بود و همواره علوم خود را در اختیار مردم قرار می داد. یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام معاذ به

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، بی نا، ۱۳۷۹، چ ۲، ج ۱۰، صص ۴۸۱۴ و ۴۸۱۵.
۲- محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۷، چ ۲، ص۱۹۶.
۳- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص۱۴۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۳.

شاگردش دستور داده بود تا از سلمان علم بیاموزد.(۱) وی همواره مردم را به آموختن معارف تشویق می کرد؛ زیرا می دانست که نادانی، سرچشـمه همه گمراهی هاست و اگر در جامعه ای، میزان آگاهی افراد افزایش یابـد، به همان اندازه، گمراهی افراد کمتر خواهد بود.

روزی در مـداین، سـلمان با مردی کنار رودخانه دجله آمد. آن مرد از آب آن آشامید. سـلمان به او گفت: «باز هم بیاشام.» او گفت: «سـیراب شدم؛ دیگر میل ندارم.» سلمان گفت: «آیا با این مقدار آبی که از آب دجله آشامیدی، چیزی از آن کم شد؟» مرد گفـت: «از ایـن آب فراوان، مگر بـا نوشـیدن مـن چیزی کم می شـود.» سـلمان گفت: «دانش نیز چنین است؛ هر چه از آن بیاموزی، چیزی از آن کم نمی شود. بنابراین، تا می توانی در آموختن دانش بکوش و از دریای علم بهره گیر».(۲)

۱- الطبقات الکبری، ج ۴، ص۸۶ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۴۶.

۲- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۴.

فصل ششم: درگذشت سلمان فارسی

اشاره

فصل ششم: درگذشت سلمان فارسی

زیر فصل ها

شرح وفات

گریستن در بستر مرگ

حضور حضرت علی علیه السلام در مراسم خاک سپاری

آرام گاه

شرح وفات

شرح وفات

سلمان فارسی، صحابی بزرگ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از مدت ها خدمت در مداین و اداره حکومت آنجا و اثرگذاری معنوی بر مردم آن شهر بزرگ، در اوایل ماه صفر سال ۳۵ هجری، بیمار شد.(۱)

جسم او بیمار و رنجور بود، ولی روح ملکوتی و بزرگش، در اوج شادمانی به سر می برد؛ زیرا می دانست پس از سال ها، به سرور خویش خواهد پیوست؛ کسی که سال ها در پی یافتن او بود و پس از آن نیز همواره هم نشین و هم رازش به شمار می رفت. یار دیرین رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری آرمیده بود تا روح بزرگش از قفس تنگ تن آزاد شود. در روزهای بیماری، غیر از دو خدمت گزار بزرگوارش که در کنار او بودند، صحابیان، فرماندهان و افراد مشهوری در مداین از او عیادت کردند که از جمله آنان می توان به سعید بن سوقه، سعد بن ابی وقّاص، سعد بن مالک، عبدالله بن مسعود، عامر بن عبدالله و انس بن مالک اشاره کرد.(۲)

گریستن در بستر مرگ

گریستن در بستر مرگ

سلمان فارسی، کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بود: «بهشت به دیدار سلمان مشتاق تر است تا سلمان به بهشت»،(۳) در بستر مرگ می گریست.

۱- الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۳۸.

۲- حليه الاولياء، ج ۱، صص۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۰۷.

۳- الدرجات الرفيعه، ص ۲۰۸.

سعد بن ابی وقّاص که در مداین از سلمان عیادت کرده است، می گوید: «وقتی گریه سلمان را دیدم، علت آن را جویا شدم و گفتم: چرا گریه می کنی، در حالی که رسول خدا از تو راضی بود و مژده بهشت به تو داده بود؟ سلمان پاسخ داد: گریه من به سبب ترس از مرگ و جدایی از دنیا نیست، بلکه رسول اللّه صلی الله علیه و آله از ما عهد گرفت و فرمود: باید توشه هر یک از شما از دنیا به اندازه توشه یک فرد مسافر باشد، ولی این اثاثیه ها را در کنار من می بینی. سعد می گوید: به اطراف نگاه کردم، یک تشت لباس شویی و یک سپر جنگ و یک کاسه بیشتر نبود».(۱)

حضور حضرت علی علیه السلام در مراسم خاک سپاری

حضور حضرت علی علیه السلام در مراسم خاک سپاری

مردان خدا، همان گونه که پاک می زیند، پاک و الهی نیز به ابدیت می پیوندند. سلمان، مرد خداخواه و مردم دوست در بستر مرگ بود و لحظات آخر زندگانی خود را می گذراند. بقیره، همسر سلمان می گوید: «زمان احتضار سلمان نزدیک شد. او در بالاخانه ای خوابیده بود که چهار در داشت. مرا صدا زد و گفت: همه درها را باز بگذار. رسول اللّه صلی الله علیه و آله به من خبر داده به هنگام مرگ، میهمانانی به دیدار من می آیند و من نمی دانم آنان از کدام در وارد می شوند. من درها را باز گذاشتم. سپس سلمان گفت: کیسه کوچک مشکی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او هدیه کرده بود، برای او حاضر کنم. وقتی کیسه مشک را آوردم، گفت: آن را خیس کنم و در اطراف او بریزم».(۲)

زاذان، خدمت کار باوفای سلمان که هنگام رحلت سلمان در کنارش بود، می گوید: «هنگامی که سلمان به حال احتضار رسید، به او گفتم: وقتی از دنیا رفتی، چه کسی شما را غسل می دهد. سلمان پاسخ داد: همان کسی که پیامبر را غسل داد. گفتم: او امیرمؤمنان

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹؛ نفس الرحمان، صص۵۵۳ و ۵۵۴ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۵۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹ ؛ فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۲۲۳.

علی علیه السلام بود که اکنون در مدینه است و تو در مداین. سلمان گفت: هنگامی که چانه ام را بستی، صدای پای او را می شنوی. در بالین سلمان بودم که از دنیا رفت و چانه اش را بستم. ناگهان صدای پایی را شنیدم. نزدیک در رفتم. چشمم به جمال نورانی امیرمؤمنان علی علیه السلام افتاد. ایشان پرسید: زاذان، سلمان وفات کرد؟ گفتم: آری.

آن حضرت کنار جنازه سلمان آمد و روپوش از روی سلمان برداشت. سلمان به روی حضرت لبخندی زد و علی علیه السلام به او فرمود: خوشا به حالت. هنگامی که به حضور پیامبر رسیدی، به او بگو که از سوی امت تو چه رنج هایی به من رسید. آن گاه حضرت، بدن سلمان را غسل داد و بر او نماز خواند. تکبیرها را بلند می گفت.

دیدم دو نفر نیز به آن حضرت اقتدا کرده اند. بعد از نماز پرسیدم: آن دو نفر چه کسانی بودند؟ حضرت فرمود: یکی برادرم، جعفر طیار و دیگری، حضرت خضر بود و با هر یک از آن، هفتاد صف از فرشتگان بود که در هر صفی هزار هزار فرشته حاضر بودند».(۱)

آرام گاه

آرام گاه

سلمان پس از بیست سال استانداری مداین در هشتم صفر سال ۳۵ هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۲) مسلمانان مداین در همان زمان، با احترام ویژه، پیکر پاک سلمان را در همان جا به خاک سپردند و همواره به زیارت این مرد بزرگ مشرف می شدند تا اینکه در اوایل قرن سوم هجری که آزادی و آرامش نسبی برای شیعیان به وجود آمده بود و توانستند برای امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، قبر و بارگاهی برپا کنند، همان زمان نیز آرام گاهی برای سلمان ساختند. اکنون آن بارگاه به نام شهرک سلمان پاک معروف است.

احمد بن علی از ادیبان معروف قرن پنجم می نویسد: «قبر سلمان نزدیک ایوان مداین قرار

۱- نفس الرحمان، ص۶۰۶ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۵۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶.

دارد و ساختمانی برای آن تأسیس شـده است. خادمی به نگه داری و مدیریت امور آنجا مشـغول است. من آن بقعه را دیده و چند بار به زیارت آن رفته ام».(۱)

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.

بخش دوم: ویژگی های سلمان فارسی

اشاره

بخش دوم: ویژگی های سلمان فارسی

زیر فصل ها

فصل اول: ویژگی های برجسته سلمان فارسی

اشاره

فصل اول: ویژگی های برجسته سلمان فارسی

سلمان فارسی، تربیت یافته مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و الگوی انسان کامل، مسلمان کمال جو، وارسته و خودساخته ای بود که ارزش ها و کمالات اخلاقی بسیاری داشت. در این فصل، به مواردی از فضایل اخلاقی، علمی و عرفانی وی اشاره می کنیم:

۱. ایمان کامل

۱. ایمان کامل

سلمان فارسی در زمان باور داشتن به آیین زردشتی و مسیحیت نیز در پی آیین حق بود. هر چند وی به معبد و کلیسا رفت و آمد می کرد، ولی بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام، هرگز وجود خویشتن را به شرک نیالود، بلکه بر آیین توحیدی ابراهیم خلیل علیه السلام بود.(۱) او در درون خویش، مؤمن و خداپرست بود و بعدها هم به مقام بلندی از ایمان دست یافت.

عبدالعزیز قراطیسی می گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: ایمان همچون نردبانی دارای ده پله و مرحله است که می بایست مرحله به مرحله از آن بالا رفت. بنابراین، کسی که در مرحله دوم قرار گرفته، نسبت به کسی که در مرحله اول است، نباید بگوید: تو هیچ ایمان نداری. همین طور کسی که در پله بالاتر تا دهم قرار دارد، نباید پایین تر از خود را بی ایمان بشمارد. بنابراین، کسی را که ایمان کمتری نسبت به تو دارد، کوچک مشمار؛ زیرا کسی هم که در مرحله بالاتر از ایمان تو قرار دارد، تو را خرد می کند. پس کسی را که ایمان پایین تری دارد، با ملایمت، به مرحله بالا بکشانید و توانایی درک چیزی را که ندارد، بر او تحمیل نکنید که در این صورت، شکست و ناتوانی او را سبب شده اید. هر کسی مؤمنی را کوچک

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

شمارد(خرد و شکسته گرداند)، باید برای اصلاح و جبران شکست او اقدام کند. با چنین توصیفی از ایمان، مقداد در پله هشتم، ابوذر در پله نهم و سلمان در پله دهم ایمان قرار دارند.(۱)

بر اساس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «اگر ایمان یا دین در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست می یابند»،(۲) می توان گفت که سلمان فارسی، مصداق حقیقی این سخن ارزشمند رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

ایمان بالای سلمان، در جامعه آن روز آثار مثبت بسیاری داشت. فضایل اخلاقی به ویژه ایمان او سبب شد تا بیشتر مردم به ویژه مردم شهر مداین به دین اسلام و مذهب تشیع گرایش یابند.

وجود سرشار از ایمان سلمان، مایه نورانیت دل و جذابیت بیشتر وی شده بود. از پیامبر گرامی اسلام چنین روایت شده است:

هر کس می خواهد به کسی بنگرد که خداوند، قلب او را نورانی گردانده است، به سلمان نگاه کند.(۳) خداوند متعال چهار نفر از یاران مرا دوست دارد و به من هم دستور داده است که آنها را دوست بدارم. آنان علی علیه السلام، ابوذر، سلمان و مقداد هستند و سلمان از اهل بیت من است.(۴)

سلمان، فضیلت انسان ها را در ایمان می دید. به این سبب نمی پسندید که به او سلمان

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱ ؛ خصال، ص ۴۴۸؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵.

۲- مجمع البیان، ج ۲ ۳_۴، ص ۳۲۱.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۳۹.

۴- علامه امینی، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، چ ۲، ج ۱۰، ص ۱۸.

فارسی بگویند، بلکه می خواست به او «سلمان مسلم» گفته شود.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه خارج شد و با سلمان برخورد کرد. به او فرمود: «چگونه ای ابوعبدالله (کنیه سلمان)؟» سلمان گفت: «از خواب بیدار شدم، در حالی که چهار امر در اندیشه من بود.» امام علی علیه السلام فرمود: «چه چیزهایی؟» سلمان پاسخ داد: «غم خانواده ام که غذا می خواهند و نیازمندی های دیگری دارند؛ در فکر خداوند متعال که از من اطاعت می خواهد؛ در کار شیطان اندیشه می کردم که مرا به سوی گناه می کشاند و نیز در کار ملک الموت که روح مرا طلب می کند.» امام علی علیه السلام فرمود: «سلمان! به تو بشارت می دهم که برای هر یک از این فکرها و غم ها در پیشگاه خدای بزرگ، درجه و مقام هایی خواهی داشت؛ زیرا روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: در چه حالی هستی؟ گفتم: غیر از آب چیزی ندارم و غم و غصه کودکانم، حسن و حسین علیهماالسلام مرا عذاب می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! غم و غصه زن و فرزند، پوششی از آتش دوزخ است واطاعت خدا، امان از عذاب. صبر بر تهی دستی، جهاد و بلکه بالاتر از شصت سال عبادت است و به فکر مرگ بودن، کفاره گناهان است. ای علی! این را بدان که روزی بندگان به عهده خدای متعال است و غصه تو به حال آنان نفع و ضرری ندارد، ولی تو از این اندوه پاداش می بری.(۱)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «روزی به سلمان گفتم: شب را چگونه صبح کردی؟ او گفت: چگونه شب را به صبح می آورد کسی که مرگ، پایان کارش و خانه آینده او قبر خواهد بود. جانوران داخل زمین نیز همسایگان وی خواهند بود و اگر مشمول غفران و رحمت خدای متعال قرار نگیرد، آتش جایگاه اوست».(۲)

۱- نفس الرحمان، ص ۵۳۳.

۲- نفس الرحمان، ص ۵۳۲.

۲. نفی نژادپرستی

۲. نفی نژادپرستی

نژادپرستی، تفکر بسیار ناپسندی است که گروهی به آن گرفتارند. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: «سلمان با مردی که روحیه نژادپرستی داشت، به بحث و مجادله نشست. مرد گفت: تو کیستی و من کیستم؟ سلمان با بیانی ارزشمند و حکیمانه و برخاسته از ایمان ثابت پاسخ داد: اما اول، پیدایش من و تو ماده ناپاکی است و پایان کار من و تو هم لاشه گندیده ای خواهد بود، ولی زمانی که روز قیامت فرا رسد و میزان عمل ملاک باشد، هر کس که کفه عملش سبک باشد، او پست و فرومایه است و کسی که میزان عملش سنگین باشد، او کریم و بزرگوار خواهد بود.(۱)

۳. عبادت آگاهانه

۳. عبادت آگاهانه

سلمان فارسی همواره در عبادت، ارتباط با پروردگار و اجرای فرمان های الهی پیش تاز بود. او که در کنار مرکز وحی، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله می زیست، با توجه به ظرفیت بی نظیر وجودی خویش توانست با اخلاق محمدی پرورش یابد و از هر نظر الگوی دیگر یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود.

آنچه به عبادت او ارزش بیشتری می داد، علم و آگاهی اش بود؛ زیرا عبادت آگاهانه و پرستش از روی دانش به مراتب ارزشمندتر از عبادت ظاهری است و ارزش عبادت هر کس به اندازه شعور و دانش اوست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی پیامبرخدا به یاران خود فرمود: کدام یک از شما تمام روزها را روزه می دارد؟ سلمان گفت: من، یا رسول اللّه! پیامبر پرسید: کدام یک از شما تمام شب ها را به عبادت می گذراند؟ سلمان گفت: من، یا رسول الله! پیامبر پرسید: آیا کسی از شما هست که روزی یک ختم قرآن کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله!

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۳۹.

یکی از حاضـران که از پاسخ های سـلمان ناراحت شده بود و آن را نشانه خودسـتایی و فخرفروشی سلمان عجمی می دانست، برای رد سـخنان سـلمان گفت: بیشتر روزها دیده ام که سـلمان روزه نیست و بیشتر شب ها هم می خوابد و بیشتر روز را هم به سکوت می گذرانـد. پس چگونه همیشه روزه است و هر شب به نیایش خـدا بیدار می ماند و روزی یک ختم قرآن می کند؟ پیـامبر فرمـود: سـاکت بـاش! تو را بـا همسـان لقمـان چه کـار؟ اگر می خواهی، چگونگی اش را از خودش بـپرس. سـلمان در توضـیح ادعـای خود، گفت: در ماه، سه روز روزه می گیرم و خداونـد فرموده است: هرکس عمل نیکی انجام دهـد پاداش ده برابر دارد. بنـابراین چنـان اسـت کـه سـی روز، روزه گرفتـه ام. از سـوی دیگر، آخر شـعبان را روزه می گیرم و آن را بـه روزه رمضـان متصـل می کنم و هر کس چنین کنـد، پـاداش روزه همیشه را دارد. از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله هم شـنیدم که فرمود: هر کس بـا طهـارت بخوابـد، ثواب آن، چنـان است که گویی تمام شب را عبادت کرده است و درباره ختم قرآن نیز از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که به علی بن ابی طالب علیه السـلام فرمود: مثل تو همچون سوره قل هو الله احد است. هر کس یـک بـار آن را بخوانـد، پاداش یک سوم را دارد و هرکس دوبار بخوانـد، مثل آن است که دو سوم قرآن را خوانـده است و هرکس سه بار بخوانـد، گویا یک ختم قرآن کرده است. یا علی! هر کس هم تو را با زبان دوست بدارد، دو سوم و هر کس با دل و زبانش دوست بدارد و با دست هم تو را یاری کند، ایمان کامل را به دست آورده است».(۱)

۴. شاکر بودن

۴. شاکر بودن

شکر نعمت های پروردگار جهان از ویژگی های صالحان است. سـلمان فارسی، تربیت یافته مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همواره به انجام آن پای بند بود. امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

روش سـلمان پیوسـته این گونه بود که هر زمان غـذا خوردنش تمام می شد، می گفت: خدایا! غذای بسـیار و پاکیزه ای به من عطا کردی؛ آن را افزون و

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

فراوان کن. من سیراب و سیر شدم؛ آن را بر من گوارا ساز.(۱)

۵. عشق به اهل بیت علیهم السلام

۵. عشق به اهل بیت علیهم السلام

سلمان فارسی از یاران ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می آمد و این خانواده را بسیار دوست داشت. ابن اثیر جزری، تاریخ نگار نامدار می نویسد:

سلمان، از بهترین یاران پیامبر و از زاهدان و دانشمندان آن روزگار بود و از کسانی به شمار می رفت که با رسول خدا صلی الله علیه و آله، ارتباط محکمی داشت.(۲)

ابن ابی الحدید نیز می نویسد: «سلمان از شیعیان علی علیه السلام و از خواص یاران او بود».(۳)

سلمان فارسی و به تعبیر زیبای امام صادق علیه السلام، سلمان محمدی(۴) به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت عشق و علاقه فراوانی داشت. دوستی و محبت او به اهل بیت به گونه ای بود که پیامبر، او را از اهل بیت خویش به شمار آورد و درباره او فرمود: «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ».

سلمان فارسی به راحتی به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می رفت و در کارهای خانه به آنان کمک می کرد. او محرم اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و همواره ساعاتی از شب را با ایشان خلوت می کرد.(۵)

۱- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۸۹.
۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۰.
۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۹.
۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷ ؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۳۳.
۵- الاستیعاب، ج ۲، ص۶۳۶ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۱.

سلمان، پس از علی بن ابی طالب علیه السلام، نزدیک ترین و گرامی ترین صحابه برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود.(۱) وی در مراسم ازدواج حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام حضور داشت. حضرت زهرا علیهاالسلام را بر مرکبی نشانده بودند و به خانه امام علی علیه السلام می بردند. زمام مرکب در دست سلمان بود و پیامبر در پی او می آمد و تکبیر می گفت.(۲)

نوبختی در فرق الشیعه می نویسد: «سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر، نخستین کسانی بودند که شیعه نامیده شدند.»(۳) ابوحاتم رازی (متوفای ۲۰۵ ه. ق) نیز گفته است: «لفظ شیعه در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله، لقب چهار نفر از صحابه بود و آنها عبارت بودند از: سلمان فارسی، ابوذر، مقداد و عمار یاسر».(۴)

سلمان فارسی از جمله هزاران نفری بود که همراه رسول گرامی اسلام در «حجه الوداع» حضور داشت؛ ماجرای غدیر خم و سخنان تاریخی آن حضرت را شنید و برای دیگران نقل کرد.(۵) هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ»، سلمان از جای خود حرکت کرد و از ایشان پرسید:

۱- اختصاص، ص ۲۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص۱۹۶.

۳- حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵، صص ۱۷ و ۱۸.

۴- علامه سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹.

۵- علامه سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۶، ص ۹۵.

«ای رسول خـدا! ولایت چگونه است؟» پیغمبر فرمود: «ولایتی که مثل ولایت من باشد، آن گونه که من نسـبت به افراد از خود آنان اولی و برتر هستم، علی هم اولی و برتر از خود آنان است».(۱)

به روایت علی بن یونس عاملی از سـبط بن جوزی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گروهی از اصحاب از سلمان فارسـی پرسـیدند: «جانشـین رسول خدا صـلی الله علیه و آله پس از آن حضرت کیست؟» سلمان اشعاری بدین مضمون خواند: «گمان نمی کنم این مقام از خاندان هاشم و از میان آنان، متعلق به غیر از ابوالحسن علیه السـلام باشد. آیا او اول کسـی نیسـت که به سوی قبله نماز خواند؟ او از همه مردم به احکام و آداب دین داناتر است. در میان مردم، کسـی نیست که انواع خوبی ها در او جمع شـده و همه فضایل و کمالات انسانی را داشـته باشد.» یاران با شـنیدن این سـخنان، به سوی سـقیفه حرکت کردند، ولی وقتی رسیدند کار از کار گذشته بود. پس بازگشتند و به سلمان خبر دادند. وی گفت: «کردند و نیک نکردند».(۲)

سلمان فارسی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سبب روحیه حق گرایی و علاقه فراوان به امام علی علیه السلام، در عمـل به فرمـایش هـای گران قـدر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله دربـاره ولایـت و حکومت جـامعه پیش تاز بود. وی در جریان سقیفه بنی ساعده با خلیفه وقت بیعت نکرد تا اینکه پس از حضرت علی علیه السلام، دست بیعت داد.(۳)

سلمان محمـدی همواره با عشق بی نظیر خویش، یار و همراه و مددکار رسول خدا صـلی الله علیه و آله بود و پس از ایشان نیز دوستدار حقیقی و فرمانبردار همیشگی اولین مظلوم و

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- نفس الرحمان، ص ۵۴۵.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

مظلومه جهان، امام علی علیه السلام و حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام به شمار می رفت.

سلمان، روایات پیامبر گرامی اسلام را درباره فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مردم بازگو می کرد(۱) و از اینکه مردم از وجود آن امام بهره نمی برند، بسیار اندوهگین بود و می گفت: «به خدا سوگند! پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد».(۲)

سلمان نه تنها در مدینه، بلکه در زمان حکومت در مداین نیز که با اجازه امام علی علیه السلام به آنجا رفته بود، فضایل آن حضرت و اهل بیت را برای مردم بیان می کرد. به گفته پژوهشگران، تشیع در مداین به سبب حضور سلمان فارسی گسترش یافت.(۳)

ابن عباس می گوید: «سلمان فارسی را ـ که رحمت خدا بر او باد ـ در عالم خواب دیدم. گفتم: تو سلمان هستی؟ گفت: بلی. گفتم: تو خدمت گزار پیامبر نبودی؟ گفت: آری، من خدمت گزار آن حضرت بودم. در این هنگام دیدم که تاجی از یاقوت به سر و لباس های زیبا و پرقیمتی به تن داشت. سپس گفتم: سلمان! این مقام و منزلت را خداوند به تو عطا کرده است؟ سلمان پاسخ مثبت داد. بعد پرسیدم: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول چه چیزی را بالاتر یافتی؟ او پاسخ داد: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول، چیزی برتر از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او وجود ندارد».(۴)

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۶۱.

۲- امالی شیخ مفید، صص ۱۳۸ و ۳۵۴ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

۳- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵، چ۱، ج ۱، ص ۸۹.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۶. علم و حکمت

۶. علم و حکمت

سلمان سال های بسیاری را در ایران، شام و روم در محضر بزرگان دانش سپری کرد. او مدتی از عمر خود را در خدمت بزرگان مسیحی و کلیساها گذراند و با اصول و علوم آنها آشنا شد. قتاده در این باره چنین روایت کرده است: «سلمان، دانای به احکام دو کتاب آسمانی انجیل و فرقان (قرآن) بوده است».(۱)

روزی درباره عمل مستحبی که سبب از میان رفتن دیگر حقوق شود، میان سلمان و ابودرداء بحثی درگرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله، نظر سلمان را عالمانه تر دانست و به ابودرداء گفت: «سَلْمانُ أَفْقَهُ مِنْکَ؛ سلمان، فقیه تر و داناتر از تو به شناخت احکام دین است».(۲)

روزی سلمان و عمر بن خطاب در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر آیه «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»(۳) با یکدیگر بحث می کردند. به جز سلمان، طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام و کعب الاحبار نیز حضور داشتند. عمر از آنان پرسید: «فرق میان پادشاه و خلیفه چیست؟» طلحه و زبیر نتوانستند پاسخ گویند، ولی سلمان چنین پاسخ داد: «خلیفه کسی است که میان مردم به عدالت رفتار کند؛ حقوق را مساوی تقسیم کند؛ نسبت به فرزندان خود همانند پدری مهربان باشد و بر اساس موازین کتاب خداوند، قضاوت و حکومت کند.» کعب الاحبار گفت: «من گمان نمی کردم جز من کسی بتواند به این خوبی پاسخ دهد، ولی اکنون دانستم که وجود سلمان از علم و حکمت انباشته است».(۴)

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص۶۳۶ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶.

۲- الاصابه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳- بقره: ۳۰.

۴- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۱۹۵.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

دانش سلمان دانش من است و در قلب او علمی است که می تواند از حوادث آینده آگاه گردد.(۱)

عایشه، همسر پیامبر روایت می کند:

سلمان هر شب با رسول خدا صلی الله علیه و آله نوبتی داشت که به حضور آن حضرت می رسید. مطالبی را می آموخت. مجلس گفت وگوی آنان به قدری طول می کشید که ما خسته می شدیم. وقت دیدار ما هم با رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته می شد.(۲)

سلمان همواره با پیامبر گفت وگو می کرد و بسیار می پرسید. رازگویی سلمان با پیامبر چنان بود که گاه تا پاسی از شب در کنار ایشان به گفت وگو می نشست.(۳)

امام صادق علیه السلام فرموده است:

رسول خدا به سلمان می فرمود: ای سلمان تو خزانه علم ما و معدن سرّ ما و تربیت کننده اهل ایمان به آداب ما هستی. به خدا سوگند! تو، دروازه علم ما هستی و در وجود تو علم تأویل و تنزیل و باطن و اسرار نهفته است. تو در ظاهر و باطن و زندگی خود و پس از آن، فردی مبارک و مقدسی.(۴)

سلمان در یکی از سخنانش درباره مقام علمی خود چنین سخن گفته است:

۱- ۵-نفس الرحمان،ص ۲۶۹.

۲- الاستیعاب، ج ۲، ص۶۳۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص۳۹۱.

۳- اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴- نفس الرحمان، ص ۲۱۷.

ای مردم! اگر من از آنچه می دانستم، شما را آگاه می کردم، می گفتید سلمان دیوانه است یا بر کسی که سلمان را بکشد، درود می فرستادید.(۱)

جایگاه علمی سلمان چنان بود که فضل بن شاذان درباره اش گفته است: «در اسلام، مردی که فقیه تر از همه مردم باشد، همچون سلمان آفریده نشده است».(۲)

حضرت علی علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام، سلمان را دانا به علوم گذشتگان و آیندگان دانسته اند. هنگامی که امام علی علیه السلام، احوال یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می کرد، زمانی که به نام سلمان رسید، فرمود:

به به، سلمان از ما اهل بیت است. شما همانند سلمان را کجا می یابید؟ او همچون لقمان حکیم است. علم اول و آخر را می داند. سلمان، دریایی بی کران است.(۳)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر امتی محدثی هست و محدث امت مسلمان، سلمان فارسی است. از ایشان پرسیدند: محدث چه کسی است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محدث کسی است که آنچه را مردم به آن نیاز دارند از عالم غیب به آنان خبر می دهد. سپس دوباره پرسیدند: این اطلاع یافتن چگونه صورت می گیرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محدث از دانش من فرا می گیرد و در قلب خود انباشته می کند و به بسیاری از مسائلی که رخ می دهد، آگاه می گردد».(۴)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود علی علیه السلام و سلمان، محدث

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۲۱؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۵.

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷ ؛ اختیار معرفه الرجال، ص۱۶.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶.

۴- نفس الرحمان، ص ۲۶۹.

بودند. پرسیدم: نشانه محدث چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «فرشته ای می آید و در قلب او می دمد که موضوع چنین و چنان است».(۱)

در حدیث دیگری آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی به سلمان حدیث الهام می کرد؟ آن حضرت فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سلمان حدیث الهام می کردند و غیر از سلمان، کسی محدث نبود؛ زیرا آنان فقط به سلمان حدیث می آموختند و کسی جز او نمی توانست علم خداوند و اسرار الهی را درک کند.(۲)

حماد سروزی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت درباره شیوه محدث بودن سلمان فرمود: سلمان از امام حدیث دریافت می کرد، نه از خداوند؛ زیرا غیر از «حجت» کسی از خداوند حدیث دریافت نمی کند.(۳)

دست یافتن به چنین مقامی برای سلمان، جای شگفتی ندارد؛ زیرا ایشان سال ها در راه به دست آوردن معارف ارزشمند الهی کوشید و به مقام والای عرفانی و علمی دست یافت.

انس بن مالک می گوید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: پس از شما از چه کسی علم بیاموزیم؟ فرمود: از علی علیه السلام و سلمان».(۴)

۱- الغدیر، ج ۵، صص ۴۸ و ۴۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص۱۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۱ ؛ نفس الرحمان، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳- نفس الرحمان، ص ۳۱۳ ؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۱۵.

۴- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی، سلمان حکیم را از اهل بیت برشمرد و او را به چشمه ای تشبیه کرد که از آن حکمت و برهان می تراود و به دست می آید.(۱) ایشان، دانایی و دانش بی پایان سلمان را می ستود.(۲)

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سلمان پرسید. حضرت فرمود:

سلمان، دریای بی کران دانش است. سلمان، دانش اول و آخر را در اختیار دارد. خدا دشمن می دارد کسی را که سلمان را دشمن بدارد و دوست می دارد کسی را که سلمان را دوست بدارد.(۳)

فضیل بن یسار می گوید: «امام باقر علیه السلام به من گفت: آیا روایت می کنی که علی علیه السلام درباره سلمان چنین گفته است: او علم اول و آخر را داراست؟ گفتم: آری. فرمود: می دانی منظورش چه بوده است؟ گفتم: آری، علم بنی اسرائیل و علم پیامبر. فرمود: منظورش این نیست، بلکه منظورش علم پیامبر و علم علی و فرمان پیامبر و فرمان علی علیه السلام است».(۴)

یکی از یاران پیامبر به نام معاذ به شاگردش فرمان داد تا از چهار نفر علم بیاموزد که یکی از آنها سلمان بود.(۵) به طور کلی، سلمان فارسی چنان عظمتی داشت که شخصیت هایی مانند ابن عباس و

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

۴- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷ ؛ اختیار معرفه الرجال، ص۱۶.

۵- الطبقات الکبری، ج ۴، ص۸۶ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۴۶.

انس بن مالك از او روایت نقل کرده اند.(۱)

۷. کرامت ها

۷. کرامت ها

انجام دادن کارهای شگفت و خارق العاده و برخورداری از دانش ویژه که در برخی بندگان خالص خداوند وجود دارد و نشانه پیوند معنوی آنان با خداست، کرامت نامیده می شود. سلمان بر پایه ایمان خالص، تقوا و عبادتش، از کرامت هم بهره می برد. کرامت های سلمان یا به صورت پیش گویی حوادث آینده و مقدّرات افراد یا دعاهایی است که به استجابت می رسید. او همچنین کارهای اعجازگونه ای انجام می داد که همه آنها نشانه تعالی روح سلمان بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

سلمان کسی است که از خدا، رسول و امیرمؤمنان اطاعت می کند و این گونه همه چیز هم از سلمان اطاعت می کنند و هیچ چیزی به او زیان نمی رساند.(۲)

اکنون به چند نمونه از کرامت های وی اشاره می کنیم:

زمانی که سلمان به مداین می رفت، گروهی او را همراهی می کردند. یکی از همراهان می گوید: «به سرزمین کربلا رسیدیم. سلمان پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتیم: کربلا. گفت: آری، محل کشته شدن برادران من. اینجا جای خیمه ها و بار اندازهای آنان و محل خوابیدن شتران آنهاست. در اینجا خون هایشان را می ریزند و بهترین پیشینیان در اینجا کشته شده اند و بهترین آیندگان نیز در اینجا کشته خواهند شد. از آنجا عبور کردیم و به نزدیکی کوفه رسیدیم. پرسید: اینجا را چه می نامند؟ گفتیم: «حَروراء.» سلمان گفت: اینجاست که بدترین امت های گذشته خروج کرده اند و بدترین افراد این امت هم از اینجا

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- نفس الرحمان، ص ۳۵۳.

خروج می کننـد. [اشاره به خوارج و نهروان که بر ضد علی علیه السـلام شورش کردند.] چون به کوفه رسـیدیم، پرسـید: اینجا کوفه است؟ گفتیم: آری. فرمود: اینجا نشانه و قبه اسلام است».(۱)

روزی سـلمان به گروهی رسید و به یکی از آنان گفت: «ای بنده خدا! توبه کن و از درگاه الهی پوزش بخواه.» وقتی سلمان از آنجا گـذشت، حاضـران به آن مرد گفتند: «سـلمان به تو تهمتی زد و تو از خود دفاع نکردی؟» آن مرد گفت: «سـلمان راسـت گفت! او از موضوعی خبر داد که کسی جز خدا و من از آن خبر نداشت».(۲)

زهیر بن قین که در راه کربلا به کاروان امام حسـین علیه السـلام پیوست، می گویـد: «هم زمان با خارج شدن امام حسـین علیه السـلام از مکه به سوی کوفه می آمـدیم، ولی نمی خواستیم که بـا کاروان امام در یک جا توقف کنیم. زمانی که امام حرکت می کرد، مـا می ایسـتادیم و هر جـا او توقف می کرد، مـا به راه می افتـادیم. در یکی از مکان ها میان حجاز و عراق، غـذا می خوردیم که فرسـتاده امام حسـین علیه السـلام وارد شـد و سـلام کرد. رو به ما کرد و گفت: امام می خواهد تو را ببیند. اندکی تأمل کردم. همسـرم به من گفت: سبحان الله! ای زهیر! در مقابل دعوت فرزند پیامبر درنگ می کنی؟ برخاستم و رفتم، پس از مـدتی شاد و خنـدان بازگشـتم. اکنون در صف یاران حسـین قرار گرفته بودم.» وی سـپس افزود: «در جنگ با رومیان، غنیمت های بسـیاری به دسـتمان رسید. سلمان در آنجا با من بود و پرسید: آیا از این غنیمت ها خشنودی؟ گفتم: آری، چطور؟ گفت: پس چقدر خوشـحال خواهی شد آن زمان که سـید جوانان آل محمد ــ امام حسین علیه السلام ــ را درک کنی و در رکابش بجنگی؟ نبرد در رکاب او، سعادت دنیا و آخرت است».

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷ ؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، صص ۱۹ و ۲۰؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۸۶.
۲- اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۱۲؛ اختصاص، ص ۹ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

باری، سلمان با دانش و آگاهی خود آینده ای را می دید که در آن، سعادت جهاد در راه خدا، در رکاب سالار شهیدان نصیب زهیر خواهد شد و او در صف شهدای والا مقام کربلا قرار خواهد گرفت.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

سلمان به شهر کوفه وارد شد. نگاهی به در و دیوار شهر انداخت و حوادثی را که در آن رخ خواهد داد، به یاد آورد. از سقوط حکومت بنی امیه و حاکمانی که بعد از آنها می آیند و سقوط می کنند، سخن گفت. سپس ادامه داد: «در چنین روزگاری، در خانه بنشینید و برای قیام گرد کسی جمع نشوید تا اینکه شخصیت پاکی که فرزند (امامان) پاک و پاکیزه است و در غیبت به سر می برد، ظهور کند».(۱)

در روایت دیگری آمده است: «روزی مقداد به خانه سلمان آمد و دید دیگ غذا بدون اینکه هیزم و آتشی زیر آن باشد، می جوشد و غل می زند. مقداد که با دیدن این صحنه شگفت زده شده بود، گفت: ای ابوعبدالله! این دیگ بدون هیزم می جوشد، ولی سلمان دو قطعه سنگ زیر دیگ گذاشت و بر تعجب مقداد افزود. سلمان گفت: ای مقداد! تعجب مکن، مگر خداوند نفرموده است: «هیزم های دوزخ، مردم و سنگ هستند».(۲)

این ماجرا برای مقداد به قدری شگفت آور بود که نزد پیامبر رفت و آن را بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سلمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اطاعت می کند. ازاین رو همه چیز به اطاعت او درمی آید و هیچ چیز به او زیان

۱- شیخ طوسی، الغیبه، تحقیق: علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ه. ق، چ۲، ص۱۶۳؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ترجمه: احمد جنتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۷، ج۷، صص ۵ و۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص۱۲۶.

۲- بقره: ۲۴.

نمی رساند. وقتی سلمان نزد آن حضرت رفت، پیامبر فرمود: سلمان! نسبت به برادر مسلمان خود مدارا کن(۱) (کاری را که تحمل آن را ندارد، انجام نده)».

فصل دوم: سلمان فارسی از دیدگاه قرآن

فصل دوم: سلمان فارسی از دیدگاه قرآن

در اینجا آیاتی از قرآن مجید را که بر سلمان تطبیق داده شده است،(۲) می آوریم:

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إیمانًا. (انفال:۲)

مؤمنان، همان کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید.

به گفته برخی مفسران، این آیه شریفه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابوذر، سلمان و

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، چ ۱۳، ج ۱، ص ۲۲۱؛ نفس الرحمان، ص ۳۵۳.

۲- در روایات پیشوایان معصوم، برخی آیات قرآن کریم در شأن و مقام والای گروهی از بزرگ مردانی است که عمر خود را در راه اسلام و قرآن و تبلیغ و رشد و گسترش آن صرف کرده اند که از آن گروه می توان به سلمان فارسی، ابوذر غفاری، و مقداد اشاره کرد. البته این روایات از باب تطبیق کلی بر مصداق روشن آن است و به اشخاص و زمان معینی منحصر نمی شود.

مقداد نازل شده است.(۱)

۲. إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا.(کهف: ۱۰۷)

بی گمان، کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ های فردوس جایگاه پذیرایی آنان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره سلمان، ابوذر، مقداد و عمار یاسر نازل شد و خدای عزوجل برای آنان باغ های بهشت فردوس را قرار داده است.(۲)

۳. وَ الَّذینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ.(زمر:۱۷و۱۸)

به آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند، مژده باد. پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند. اینانند که خدایشان هدایت کرده است و ایناانند همان خردمندان.

این آیه نیز درباره روح حقیقت جویی و ایمان خواهی سلمان فارسی است. از دیدگاه برخی از مفسران، سلمان یکی از نمونه های برجسته این آیه کریمه است. تلاش پی گیر و خستگی ناپذیر او و مسافرت های بسیار وی برای یافتن راهنما و شنیدن سخن حق سبب شد تا او را به عنوان مصداق روشن این آیه ها معرفی کنند.(۳)

۱- محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷، چ ۱، ج ۵، ص ۲۸۵.

۲- محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷، چ ۱، ج ۸، ص ۱۷۷.

۳- مجمع البیان، ج ۳و۴، ص ۷۷۰؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۱۷.

۴. وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ وَ لاتَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُریدُ زینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لاتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.(کهف: ۲۸)

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند و خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ای و از هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.

روزی شخصی به نام عیینه بن حصین نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد. سلمان فارسی نیز آنجا حضور داشت. عیینه گفت: ای رسول خدا! هر زمان ما به حضور شما می رسیم، این مرد را بیرون کن و از خود دور گردان. هر گاه ما بیرون رفتیم، او وارد شود. پس از سخنان این مرد، آیه یاد شده نازل شد(۱) و پروردگار به پیامبر فرمان داد که مردان پاکی همچون سلمان را از خود دور مگردان. مفسر بزرگ قرآن، امین الاسلام طبرسی، از ابن مسعود روایت می کند که این آیه درباره سلمان، ابوذر، صهیب رومی، عمار یاسر و برخی تهی دستان دیگر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.(۲)

۵. أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِدًا وَ قائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ. (زمر:۹)

[آیا انسانی که خدا را فقط در حال آسیب و ضرر می خواند، بهتر است] یا آن کسی که او را در طول شب و در سجده و قیام اطاعت (خدا) می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟

به گفته برخی همچون علامه امینی در الغدیر، این آیه درباره عبدالله بن مسعود، عمار یاسر و سلمان

۱- عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ه. ق، چ۱، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، قم، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ه. ق، ج ۵و۶، صص ۷۱۷ و ۷۱۸.

فارسی نازل شده است.(۱)

۶. إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ. (تین:۶)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداش بی منت خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

این مؤمنان (که کارهای شایسته و صالح انجام داده اند)، سلمان و مقداد و عمار و ابوذر هستند که به آنان پاداش بی منت داده می شود.(۲)

۷. إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ.(عصر:۳)

انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که به اسلام گرویده اند و کارهای شایسته انجام می دهند و همدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کرده اند.

ابن عباس روایت می کند که در این آیه، آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، علی علیه السلام و سلمان فارسی هستند.(۳)

۸. وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَدًا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ.(توبه:۱۰۰)

و پیش گامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان باغ هایی آماده کرده که از زیر درختان آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه اند! این است همان کام یابی بزرگ.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «اینان نقبا هستند که سلمان، ابوذر، مقداد و عمار

۱- الغدیر، ج ۹، ص ۲۲ به نقل از: تفسیر خازن.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵ ؛ نفس الرحمان، ص ۱۹۷.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۳.

یاسر را شامل می شود. آنان که ایمان آوردند و بر ولایت امیرمؤمنان ثابت ماندند».(۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

آنان که به سخن پاک (قول طیب)؛ یعنی توحید و اخلاص و صراط حمید؛ یعنی علی بن ابی طالب هدایت یافتند، حمزه سید الشهدا، جعفر طیار، عبیده، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد و عمار یاسر بودند.(۲)

۹. وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ. (محمد:۲)

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، گرویده اند.

فیض کاشانی در تفسیر خود از علی بن ابراهیم قمی نقل می کند:

این آیه درباره سلمان فارسی، ابوذر، مقداد و عمار یاسر است. آنان بودند که عهد و پیمان خود را نشکستند و بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت ماندند.(۳)

۱۰. الَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ.(قصص:۵۲)

کسانی که پیش از آن، کتاب (آسمانی) به ایشان داده ایم، آنان به (قرآن) می گروند.

مفسر بزرگوار، علامه طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «این آیه درباره گروهی مانند سلمان فارسی و عبدالله بن سلام نازل شده است.»(۴) همچنین از خود سلمان فارسی چنین نقل شده

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۵۲۲ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص۴۲۶.

۳- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ه. ق، چ۲، ج۵، ص ۲۱.

۴- مجمع البیان، ج ۷و۸، ص ۴۰۳؛ کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۵۲.

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی بشارت داده که این آیه درباره اوست.(۱)

افزون بر شرافت سلمان فارسی در قرآن، از قوم او و مؤمنان نسل های آینده اش (ایرانیان باایمان) هم در روایت های معصومان و هم در آیه های قرآن، تمجید شده است. برخی از این آیه ها را از این به بعد می آوریم.

۱۱. إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النّاسُ وَ یَأْتِ بِآخَرینَ وَ کانَ اللّهُ عَلی ذلِکَ قَدیرًا.(نساء:۱۳۳)

ای مردم! اگر (خدا) بخواهد، شما را (از میان) می برد و دیگران را (پدید) می آورد و خدا بر این کار تواناست.

وقتی این آیه شریفه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، حضرت دست خود را بر پشت سلمان فارسی زد و فرمود:

«آن قومی که می آیند و در پذیرش اسلام و دعوت حق تعالی از شما اعراب پیشی می گیرند، قوم این مردند».(۲)

۱۲. یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ....(مائده:۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی (دیگر) را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. (اینان) با مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند.

هنگام نزول این آیه، از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «مراد کدام گروه هستند؟» ایشان دست بر شانه سلمان گذاشت و فرمود: «مراد سلمان و قوم او هستند.» سپس افزود: «اگر ایمان آویخته بر ستاره ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست می یابند.

۱- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ ه. ق، ج۶، ص ۴۲۳.

۲- مجمع البیان، ج ۳و۴، ص ۱۸۷ ؛ کنز الدقائق، ج ۳، ص ۵۶۰ ؛ ترجمه تفسیر المیزان،ج ۵، ص ۱۶۸.

خداوند آن مردان را دوست دارد و آنان نیز پروردگار را دوست می دارند».(۱)

۱۳. أُولئِکَ الَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْمًا لَیْسُوا بِها بِکافِرینَ.(انعام: ۸۹)

آنـان کسـانی بودنـد که کتـاب و داوری و نبوت بـدیشان دادیم و اگر اینـان (مشـرکان) بـدان کفر ورزنـد، بی گمان، گروهی (دیگر) را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند.

آن هنگام که خداوند این آیه را نازل کرد، از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسـیدند: «این قوم چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: «آنان سلمان و قوم او هستند».(۲)

۱۴. وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لایَکُونُوا أَمْثالَکُمْ.(محمد:۳۸)

اگر روی برتابید، (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

وقتی این آیه نازل شد، از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پرسیدند: «این قوم چه کسانی هستند؟» در آن لحظه، سلمان در کنار پیـامبر نشسـته بود. حضـرت بر شـانه وی دست نهاد و فرمود: «آن قوم، سـلمان و مردم او هسـتند که اگر دین در سـتاره ثریا هم باشد، بدان دست می یابند».(۳)

۱۵. وَ آخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ.(جمعه:۳)

و او خـداست آن کسـی که در میـان بی سوادان فرسـتاده ای از خودشـان برانگیخت و نیز بر جمـاعت هـایی دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند و اوست ارجمند سنجیده کار.

۱- مجمع البیان، ج ۳و۴، ص ۳۲۱.

۲- نفس الرحمان، ص ۱۹۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹و۱۰، ص ۱۶۴ ؛ الدر المنثور، ج ۷، ص۵۰۶ ؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص۳۷۶.

هنگامی که سوره جمعه نازل شد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آیه های آن را برای مردم می خواند تا اینکه به آیه یاد شده رسید. مردی از ایشان پرسید: «این گروه چه کسانی هستند که هنوز به ما نپیوسته اند؟» پیامبر دستش را روی سر سلمان قرار داد و فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر ایمان در ثریا هم باشد، مردانی مانند این بدان دست می یابند».(۱)

یادآوری این نکته ضروری است که به گفته بسیاری از مفسران مانند علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، این گونه روایت ها، تطبیق کلی بر مصداق های روشن است، نه آنکه تنها مصداق واحد باشد و با از میان رفتن او، حکم کلی آیه قرآن، منسوخ شود.(۲)

فصل سوم: سلمان فارسی از دیدگاه معصومان علیهم السلام

اشاره

فصل سوم: سلمان فارسی از دیدگاه معصومان علیهم السلام

سلمان از جمله اصحابی بود که در محضر پربرکت و نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درس ها آموخت و کوشید تا به سفارش های آن حضرت جامه عمل بپوشاند و نمونه کاملی از یک انسان مسلمان باشد. این صحابی بزرگوار، منزلت والایی نزد پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام داشت. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خویش، علم، ایمان و تقوای

۱- مجمع البیان، ج ۹و۱۰، ص ۴۲۹ ؛ کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۴۷؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۱۵۳.
۲- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۷.

سلمان را به شایستگی ستود. روایت های بسیاری نیز از امامان معصوم در عظمت شأن و مقام این بزرگ مرد ایرانی به چشم می خورد. در اینجا به برخی از این روایت ها اشاره می کنیم.

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

الف) سلمان از ما اهل بیت است

سلمان از جمله یاران ویژه پیامبر بود و آن حضرت به مناسبت های گوناگون، ویژگی های برجسته وی را برای مردم بیان می کرد. در جنگ احزاب، انصار و مهاجران هنگام کندن خندق رجزهایی می خواندند و هر کدام از گروه ها می کوشید تا بهتر و بیشتر از دیگران خندق بکند. سلمان فارسی که نیرومندتر از دیگران بود، بهتر از دیگران رجز می خواند. به همین سبب، گروه مهاجر و انصار و قبیله های گوناگون می خواستند سلمان را از خود بدانند و به گروه خویش نسبت دهند تا مایه افتخار آنان باشد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمله «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ» به اختلاف گروه ها پایان داد و او را از خود دانست و این سخن منزلت والای این صحابی بزرگ را نشان می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این عبارت را به مناسبت های گوناگون بیان می کرد که از آن میان به مورد زیر می توان اشاره کرد.

سلمان می گوید: «چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت شد، خدمت آن حضرت رسیدیم. پیامبر به مردم (عیادت کنندگان) فرمود: مرا با اهل بیت، تنها گذارید. مردم برخاستند و من هم به همراه آنان برخاستم. پیامبر فرمود: بنشین (ای سلمان) تو از ما اهل بیت هستی. پس حمد و ثنای الهی را به جا آورد و آن گاه فرمود:.... درباره عترت و اهل بیتم از خدا بترسید؛ زیرا دنیا برای هیچ کس پیش از ما دوام نیاورد و برای ما نیز باقی نمی ماند و برای هیچ کس پس از ما هم نمی پاید».(۱)

۱- اهل بیت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۷۵۷؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۰۷.

دست پر محبت پیامبر همواره بر شانه های سلمان بود. او محرم اسرار پیامبر به شمار می رفت. آن حضرت جزو اهل بیت بودن سلمان را تنها به عنوان یک توصیف و فضیلت بیان نکرده است، بلکه سلمان در عمل نیز عضو خانواده پیامبر بود. پیامبر در هر مجلس که می نشست، سلمان را نزد خود می نشاند. او پیغام های پیامبر را به خانواده اش می رساند. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا پاسی از شب با سلمان جلسه خصوصی برگزار می کرد و مواعظ اخلاقی فراوانی را به وی می آموخت. سلمان معارف بسیاری را از آن حضرت در سینه اش ذخیره کرده بود.(۱) مواعظ پیامبر به سلمان فارسی در برخی کتاب های حدیثی آمده است.(۲)

ب) عفت سلمان فارسی

سلمان چنان عفیف و نجیب بود که آن حضرت در شب ازدواج دخترش فاطمه زهرا علیهاالسلام، زمام مرکب را به دست سلمان داد و او را مأمور هدایت آن ساخت.

ج) سلام خدا بر سلمان

امام علی علیه السلام می فرماید: «روزی سلمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. شخص مغروری آمد و او را با کمال بی ادبی از نزدیک پیامبر کنار زد و در جای او نشست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن این منظره، چنان خشمگین شد که چشمانش، سرخ و رگ میان دو چشمش آشکار گشت و با تندی به آن مرد گفت: تو کسی را از جایش دور ساختی که خداوند او را در آسمان دوست می دارد و رسول خدا نیز در زمین محب اوست. ای اعرابی! تو مردی را از جایش دور می کنی که هرگاه جبرئیل بر من نازل

۱- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۳۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص۶۳۶.

۲- امالی شیخ مفید، ص ۲۲۸.

می شد، دستور می داد تا سلام خدا را به او برسانم. سلمان از من است و هر کسی به او ستم روا دارد و در حق او جفا کند، بر من ستم کرده است و هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است. هر کس او را دور کند، پس مرا دور کرده است و هر کس به اونزدیک شود، به من نزدیک شده است. خداوند بزرگ به من دستور داده است تا او را بر علم منایا و بلایا و قدرت تشخیص گفتار حق از باطل آگاه سازم.

در این هنگام، آن شخص پس از عذرخواهی به پیامبر گفت: آیا او مجوسی نبود و سپس مسلمان شد. پیامبر فرمود: همانا سلمان مجوس نبود، ولی به جهت تقیه اظهار شرک می کرد و در باطن مؤمن بود و ایمان قلبی داشت».(۱)

د) محبوب خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به من فرمان داد تا چهار نفر را دوست بدارم.» پرسیدند: «آنان چه کسانی هستند؟» فرمود: «آنان علی، سلمان، ابوذر و مقداد هستند که خداوند مرا به دوستی آنان دستور داده است و پروردگار به من خبر داد که خود نیز آنان را دوست دارد».(۲)

ه) معشوق بهشت

انجام کارهای خوب و پرهیز از بدی ها، انسان را به سوی بهشت خداوند رهنمون می شود. مردم در دنیا همیشه با انجام دادن کارهای پسندیده و نیک و دوری از کردار ناشایست، می کوشند تا خود را به سعادت ابدی برسانند و از نعمت بی کران الهی بهره مند شوند، ولی گاهی خوبی ها و کمال عده ای، بهشت را مشتاق آنان می کند. پیامبر اکرم

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷ ؛ اختصاص، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲- خصال شیخ صدوق، صص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ امالی شیخ مفید، ص ۱۲۵؛ اختصاص، ص ۹.

صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر است. آنان علی، سلمان، ابوذر و مقداد هستند.»(۱) همچنین در روایت دیگری می فرماید: «بهشت مشتاق تر است به سلمان تا سلمان به بهشت».(۲)

و) دریای دانش

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام سلمان پرسیدم. فرمود: سلمان دریای علم است که پایان ناپذیر است. او دارای علم اول و آخر است. خداوند دشمن او را دشمن می دارد و دوستدار او را دوست می دارد».(۳)

روزی سلمان وارد مسجد شد و همه به سبب احترام به مقام و ارتباط ویژه اش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، او را تعظیم کردند و بالای مجلس نشاندند. در این هنگام، عمر داخل شد و گفت: این عجمی کیست که در میان عرب، صدرنشین شده است؟ پیامبر بالای منبر رفت و در خطابه ای گفت:

همه مردم از زمان آدم تاکنون مانند دانه های شانه مساوی هستند. عرب بر عجم و سرخ بر سیاه هیچ فضیلتی ندارد، مگر به تقوا. سلمان، دریایی است که به عمق آن نمی توان رسید و گنجی پایان ناپذیر است. سلمان از ما اهل بیت است. او آبشار گوارایی است که حکمت و دانش از او تراوش می کند و برهان و استدلال ارائه می دهد.(۴)

ز) نامه به خویشاوندان سلمان

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۵.

۲- الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۸.

۳- اختصاص، ص ۲۲۲.

۴- اختصاص، ص ۳۴۱ ؛نفس الرحمان، صص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

پیامبر به درخواست سلمان، نامه ای برای خویشان وی در کازرون نوشت. حضرت در این نامه، آنان را به اسلام دعوت کرد و مرد و زن مؤمن آن منطقه را به احترام نهادن به سلمان امر فرمود و از آزار رساندن به وی، نهی و از پرداخت جزیه و خمس معاف کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این نامه، افزون بر بیان فضایل سلمان چنین نوشت:

سلمان شایستگی این خدمت را از ما دارد؛ زیرا سلمان بر بسیاری از اهل ایمان برتری دارد. در وحی آسمانی به من نازل شد که بهشت به سلمان مشتاق تر است تا سلمان به بهشت. سلمان امین، باتقوا، پاک و پاکیزه، خیرخواه و دل سوز به رسول خدا و مؤمنان است. سلمان از ما اهل بیت است.(۱)

ح) محبوب فرشتگان

روزی پیامبر به سلمان رو کرد و فرمود:

یا ابا عبدالله (سلمان)! تو از خواص برادران مؤمن من و از محبوبان فرشتگان درگاه خداوند هستی. همانا تو در ملکوت آسمان ها و عرش الهی، مشهورتر از خورشید هستی که در روز بدون ابر و باران و گرد و غبار باشد. تو از بافضیلت ترین ستوده شدگان سخن خداوند در قرآن هستی که فرمود: «أَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ».(۲)

ط) عیادت از سلمان

روزی سلمان بیمار شده بود و در خانه استراحت می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و برای سلامتی او چنین دعا کرد: «پروردگار بزرگ، ناراحتی تو را برطرف کند

۱- نفس الرحمان، ص ۱۸۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۲.

و بر پاداش تو بیفزاید و دین و بدن تو را تا پایان عمر عافیت دهد».(۱)

ی) بهترین دوست

سلمان فارسی به طور کامل مورد تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ازاین رو، محبت و اعتماد آن حضرت به سلمان چنان بود که در فرمایشی زیبا خطاب به امام علی علیه السلام، سلمان را دوست مناسبی برای وی می داند و می فرماید: «سلمان از ما اهل بیت است. او برای تو آدم خیرخواهی است. پس وی را برای خودت برگزین».(۲)

۲. امام علی علیه السلام

الف) انیس ولایت

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سلمان همواره در کنار حضرت علی علیه السلام بود. امام علی علیه السلام برای انجام بعضی کارها، وی را به خانه فاطمه علیهاالسلامی فرستاد.(۳) هنگام شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام، نیز جزو کسانی بود که اجازه یافت تا در نماز آن حضرت حاضر شود و بر پیکر مقدس دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزارد.(۴)

ب) سلمان از سرشت اهل بیت علیهم السلام

اصبغ بن نباته، از یاران خاص امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سلمان فارسی از آن حضرت

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۶۳۲.

۲- محمد محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، چ۱، ج ۲، ص۸۴۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۲.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۲.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵؛ اختصاص، ص ۵؛ خصال، ص ۳۶۱.

پرسش هایی کرد. امام علی علیه السلام فرمود:

من درباره کسی که از سرشت ما آفریده شده و روحش به روح ما نزدیک است، چه بگویم؟ خداوند، او را به علوم اول و آخر و ظاهر و باطن و رموز و اسرار دانش های مخصوص، ممتاز ساخته است.(۱)

ج) سلمان، لقمان امت

زاذان، خادم سلمان می گوید: «امام علی علیه السلام در شأن سلمان فارسی فرمود: سَلْمانُ الْفارِسِیُّ کَلُقْمانَ الْحَکِیمِ؛ سلمان فارسی مثل لقمان حکیم است».(۲)

د) دانش بی پایان

حضرت علی علیه السلام درباره شأن و مقام والای سلمان می فرماید:

به به، سلمان جزو خانواده ما اهل بیت است و شما کجا همانند سلمان می یابید که همچون لقمان حکیم است و علم پیشینیان و آیندگان را می داند. او دریایی است که پایان ندارد.(۳)

ه) رستگار در آزمون الهی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شخصیت و مقام ارزشمند سلمان فرمود:

خدا، او را در آنچه آزمایش کرد، پاداش خیر دهد که کجی ها را راست و بیماری ها را درمان کرد و سنت پیامبر را به پا داشت و فتنه ها را پشت سر گذاشت. با دامن پاک و عیبی اندک، درگذشت و به نیکی های دنیا رسید و از

۱- اختصاص، ص ۲۲۱.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۱۸، ص۳۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۱.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶ ؛ اهل بیت در قرآن و حدیث،ج ۲، ص ۸۴۹ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۴۶.

بدی های آن رهایی یافت. وظایف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد و چنان که باید از کیفر الهی می ترسید. خود رفت و مردم پراکنده ماندند که نه گمراه راه خویش شناخت و نه هدایت شده به یقین رسید.(۱)

۳. حضرت زهرا علیهاالسلام

الف) تحفه بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سلمان گفت: سلمان به خانه [حضرت] زهرا برو و بگو تا از تحفه های بهشت به تو بدهد. هنگامی که سلمان نزد آن حضرت رفت، گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! تحفه ای به من کرامت فرما. حضرت فرمود: این سه سبد را سه حوریه از بهشت برای من آوردند. نام آنان را پرسیدم. یکی گفت: من سلمی نام دارم. خدا مرا برای سلمان خلق کرده است. دیگری گفت: من ذره نام دارم. خدا مرا برای ابوذر خلق کرد و سومی گفت: نام من مقدوده است و برای مقداد خلق شده ام. سلمان در ادامه می گوید: حضرت فاطمه علیهاالسلام قدری از آن تحفه به من کرامت فرمود و بر هر گروهی که می گذشتم، از بوی خوش آن متعجب می شدند».(۲)

ب) امین ولایت

سلمان فارسی نزد حضرت زهرا علیهاالسلام جایگاه والایی داشت تا آنجا که با او مانند یکی از بستگان خویش برخورد می کرد. نقل می کنند که روزی سلمان به درخواست پیامبر برای کمک به شخصی مستمند به خانه حضرت زهرا علیهاالسلام، رفت. آن حضرت به سلمان گفت: «سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین علیهماالسلام از شدت گرسنگی و بی قراری به خواب رفته اند. البته من نیکی به کسی را که در خانه مرا

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص۶۶ ؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۹.

کوبیده است، فراموش نمی کنم.» پس لباسی به سلمان داد تا در دکان شمعون یهودی به گرو بگذارد و با پول آن قدری خرما و جو تهیه کند. سلمان می گوید: «پس از فراهم کردن جو و خرما به دختر پیامبر گفتم: قدری از این غذاها را برای فرزندانت بردار. او گفت: سلمان این کار را تنها برای خداوند انجام داده ایم و خود از آن بهره ای برنمی داریم».(۱)

ج) مونس اهل بیت

سلمان با اهل بیت پیامبر، رابطه بسیار نزدیکی داشت و همواره به خانه آنان سر می زد. آنان نیز به حضور سلمان فارسی در خانه شان خو کرده بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلمان به مدت چند روز به خانه علی و فاطمه علیهماالسلام نرفت. ازاین رو، مورد بازخواست حضرت زهرا علیهاالسلام قرار گرفت؛ حضرت خطاب به ایشان فرمود: «سلمان به ما ستم روا داشتی [و مدتی به خانه ما نیامدی]».(۲)

۴. امام سجاد علیه السلام

۴. امام سجاد علیه السلام

در محضر امام زین العابدین علیه السلام، سخن از تقیه به میان آمد. حضرت فرمود:

به خدا سوگند! اگر ابوذر بداند در دل سلمان چیست، با آنکه پیامبر میان آن دو برادری برقرار کرد، او را خواهد کشت. بنابراین، درباره دیگر مردم چه فکر می کنید. همانا تحمل علم علما سخت و دشوار است که جز پیامبر فرستاده شده و فرشته مقرب و بنده ای که خدا قلبش را با ایمان آزمایش کرده است، تاب تحمل آن را ندارد. اینکه سلمان جزو علما شد، به سبب آن است که او فردی

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۳.

۲- بحارالانوار، ج ۹۵، صص ۶۶ و ۳۷.

از خاندان ما اهل بیت است.(۱)

۵. امام باقر علیه السلام

الف) درود خدا بر سلمان

در روایتی آمده است که روزی در حضور امام باقر علیه السلام، از سلمان فارسی و جعفر بن ابی طالب معروف به جعفر طیار سخن به میان آمد. ابوبصیر و گروهی دیگر از اصحاب در آنجا حضور داشتند. برخی یاران، مقام جعفر طیار را بالاتر از مقام سلمان دانستند. دلیل آنان این بود که سلمان، مسلمان نبود و بعدها اسلام آورده است. وقتی این سخنان به گوش امام باقر علیه السلام رسید، با ناراحتی و خشم، خطاب به ابوبصیر فرمود:

ای ابو بصیر! خداوند، او را پس از مجوس بودن، علوی و پس از فارسی بودن، قرشی قرار داد. سلام و صلوات خداوند بر سلمان باد. جعفر بن ابی طالب نیز نزد خدا مقام والایی دارد و با فرشتگان در بهشت پرواز می کند.(۲)

ب) سلمان محمدی

حسن بن صهیب گوید: «در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد. حضرت فرمود: سکوت اختیار کنید. نگویید سلمان فارسی، بلکه بگویید سلمان محمدی. او فردی از ما اهل بیت است».(۳)

ج) از متوسمین

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳ ؛ ملا محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، بی تا، ج ۱، ص ۶۵ ؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲- اختصاص، ص ۳۳۷.

۳- اهل بیت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۸۵۰ ؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص۴۷؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص۱۲.

متوسم از ماده «وسم» به معنی قرار دادن اثری در چیزی برای شناسایی و توجه به ویژگی ها و آثار آن است. متوسمین به افراد بافراست و هشیاری می گویند که به حوادث و شرایط جهان آفرینش می نگرند و به صورت عمیق می اندیشند تا عبرت گیرند و نکات سودمندی را از آنها به دست بیاورند.(۱) امام باقر علیه السلام می فرماید: «سلمان از متوسمین است».(۲)

۶. امام صادق علیه السلام

الف) دانا به معارف عیسوی و محمدی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سلمان به معارف شریعت حضرت عیسی و پیامبر اسلام دانا است».(۳)

ب) دریای خروشان

امام صادق علیه السلام در تعبیری زیبا می فرماید: «دانش سلمان، دریای خروشان بی پایان است».(۴)

ج) آگاه به اسم اعظم

سلمان فارسی به دلیل نزدیک شدن به منبع وحی؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درک

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، بیروت، مکتبه الملال، ۱۹۸۵م، چ ۱، ج ۶، ص۱۸۳؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد اسلامی، چ۱، ج۳، ص۱۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹ ؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص۳۶ ؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۱.

۴- اختصاص، ص ۱۱؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۹.

بالایی از قرآن و اسلام دست یافت و توانست از اسم اعظم آگاهی یابد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «سلمان به اسم اعظم آگاهی داشت».(۱)

د) بالاترین مرتبه ایمان

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «ایمان دارای ده درجه است: مقداد در درجه هشتم آن، ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم آن قرار داشت».(۲)

ه) برتر از لقمان

لقمان حکیم از دانشمندان و بزرگانی بود که خداوند در قرآن، سوره ای به نام او آورده و از وی به نیکی یاد کرده است. سلمان فارسی، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله با تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی و علوم فراوان الهی جزو دانشمندان و حکیمان دوران پیامبر به شمار می رفت. امام صادق علیه السلام در فرمایشی ارزشمند، مقام ایشان را حتی برتر از لقمان می داند و می فرماید: «سلمان برتر از لقمان است».(۳)

و) بنده صالح و فرمانبردار

منصور بزرج می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: از نام سلمان فارسی بسیار یاد می کنید. فرمود: نگو سلمان فارسی. او سلمان محمدی است. می دانی چرا آن قدر از او یاد می کنم؟ او سه ویژگی دارد:

۱. خواسته امیرمؤمنان علی علیه السلام را بر خواسته خود مقدم می داشت.

۲. مستمندان را دوست داشت و آنان را بر ثروتمندان مقدم می داشت.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص۳۴۶ ؛ اختصاص، ص ۱۱؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱؛ خصال، ص ۴۴۸.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۱.

۳. به دانش و دانشمندان علاقه مند بود.

۴. او صالح، فرمانبردار و تسلیم خدا بود و از مشرکان نبود».(۱)

۷. امام کاظم علیه السلام

۷. امام کاظم علیه السلام

بی شک، استواری در راه حق و حمایت از آن، کاری بس دشوار است و ایمان بالایی می طلبد. رسول خاتم، در زمان رحلت خویش، درباره جانشین پس از خود و موضوع های دیگر با مردم سخن گفت و با آنان عهد و پیمانی بست، ولی پس از ایشان، تنها برخی توانستند بر شیطان درونی و بیرونی چیره شوند و در صراط مستقیم گام بردارند. سلمان والامقام نیز جزو آنان بود. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

در روز قیامت، منادی از سوی پروردگار ندا کند که کجایند حواری و مخلصان محمد بن عبدالله که در راه آن حضرت مستقیم بودند و پیمان ایشان را نشکستند. آن هنگام سلمان و ابوذر و مقداد برخیزند.(۲)

۸. امام رضا علیه السلام

۸. امام رضا علیه السلام

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، سفارش های ایشان درباره امامت و رهبری امت مسلمان به فراموشی سپرده شد. تنها عده ای اندک مانند سلمان، مقداد و ابوذر سخنان پیامبر را به خاطر سپردند و به آن عمل کردند. امام رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون با برشمردن شرایع دین مبین اسلام می فرماید:

واجب است دوستی با علی علیه السلام و زیر پرچم او بودن و کسانی که در صراط و روش پیامبرشان گام برداشتند و سلوک و چیزی از سنّت او را تغییر ندادند،

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷ ؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۳.

۲- اختصاص، ص ۶۱ ؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، ص ۹.

مانند سلمان فارسی و ابوذر و مقداد.(۱)

۹. امام جواد علیه السلام

۹. امام جواد علیه السلام

روزی مردی به چند نفر از فقیران، صدقه داد و با خوشحالی نزد امام جواد علیه السلام آمد و گفت: «من از شیعیان خالص شما هستم؟» امام جواد علیه السلام به او فرمود: «تو کار نیکت را باطل کردی. بدان که شیعیان خالص ما سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند. آیا خود را با آنان مساوی می دانی».(۲)

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳، چ۱، ج ۲، ص ۲۷۷؛ محجه البیضاء، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، زیر نظر: آیت الله خزعلی، قم، مؤسسه ولی عصر، ۱۴۱۹ ه. ق، ج۲، ص۳۶۴ ؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۵۹.

ص:۱۲۰

بخش سوم: در محضر سلمان فارسی

اشاره

بخش سوم: در محضر سلمان فارسی

زیر فصل ها

فصل اول: سخنان سلمان فارسی

۱. وضعیت مؤمن در دنیا

ابوسعید از سلمان چنین نقل می کند: «مثل مؤمن در دنیا، مثل حال بیماری است که پزشکش همواره همراه اوست و به چگونگی درد و درمان او آگاه است. هر گاه بیماری بخواهد غذای نامناسبی بخورد که به سلامتی بدنش زیان می رساند، طبیب، او را از خوردن آن غذا باز می دارد و به او می گوید نزدیک آن مشو که موجب شدت یافتن بیماری و هلاکت تو می شود. طبیب دل سوز و مهربان، همواره مراقب اوست تا زمانی که بیماری او بهبود یابد. حالات یک مؤمن نیز چنین است. در دنیا چیزهای بیشتری را می خواهد و خواسته های فراوانی دارد، ولی خداوند بخشنده از روی مهربانی، او را از انجام دادن کارها و رسیدن به خواسته های خلاف مصلحتش باز می دارد تا به این گونه از گزند حوادث در امان بماند و رفتارش مایه رضایت پروردگار باشد و خداوند او را وارد بهشت کند».(۱)

۲. سفارش مهم

چنین نقل شده است که فردی از سلمان خواست تا او را از ویژگی هایی که سبب تقویت رابطه میان خلق و خدا می شود، باخبر سازد. سلمان در پاسخ این شخص خداخواه سفارش کرد: «آشکارا به همه سلام کند، به نیازمندان و مستمندان رسیدگی کند و به آنان غذا دهد و زمانی که مردم در خواب هستند، به نماز شب برخیزد و به راز و

۱- حلیه الاولیاء، ج ۱، صص۲۰۶ و ۲۰۷؛ صفه الصفوه، ج ۱، صص۵۴۶ و ۵۴۷.

نیاز با خداوند بپردازد».(۱)

۳. حرص شدید

سهل بن حنیف می گوید: «میان سلمان و شخصی، بحث و گفت وگویی درگرفت. آن شخص سخن حق را نمی پذیرفت. سلمان رو به آسمان کرد و گفت: خدایا! این شخص را زنده بدار تا به یکی از سه مصیبت گرفتار آید. وقتی خشم سلمان فروکش کرد، پرسیدم: ای ابوعبدالله (سلمان)! در حق او چه نفرینی کردی؟ سلمان پاسخ داد: تنها به تو می گویم. بلاهای سه گانه ای که گفتم، اینها بودند: فتنه دجال، فتنه امیر که مثل فتنه دجال است و گرفتاری به حرص و طمع شدید و این خصلت اگر بر مردم مسلط شود، در آن حال هر بلایی که به سر آنان بیاید (و هر ضربه دینی ببینند)، در حفظ ایمان خود بی اعتنا خواهند بود».(۲)

۴. آموختن دانش سودمند

ابو بختری روایت می کند که سلمان به حذیفه بن یمان گفت: «دانش، فراوان و عمر انسان، کوتاه است. پس دانشی را فراگیر که در امور دینی خود به آن نیاز داری وجز آن را کنار بگذار».(۳)

۵. دنیاپرستی

سلمان فارسی که خود نمونه زهد و پارسایی بود، در نامه ای خطاب به ابودرداء چنین نوشت: «برادرم! بپرهیز از گرد آوردن ثروت بسیار در دنیا که نتوانی شکر و حق آن را ادا

۱- حلیه الاولیاء، ص ۲۰۴.

۲- حلیه الاولیاء، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۳- حلیه الاولیاء، ص ۱۸۹؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۴۶.

کنی».(۱)

۶. اهمیت سلام

چنین نقل می کنند که فردی به سلمان گفت: «فلانی به تو سلام رساند.» سلمان گفت: «اگر تو این کار را نکرده بودی و سلام او را به من نمی رساندی، همانند امانتی به عهده ات می ماند که تو آن را ادا نکرده ای».(۲)

خود سلمان فارسی نیز به سلام کردن اهمیت می داد. امام باقر علیه السلام از سلمان روایت می کند: «آشکارا سلام کنید و نگران نباشید؛ زیرا سلام خدا به ستم کاران نمی رسد».(۳)

فیض کاشانی می گوید: «آشکار کردن سلام این است که به هر کس برخورد کردید، سلام کنید، هر کس که باشد؛ زیرا اگر سزاوار سلام نباشد، یعنی از ستم کاران باشد، سلام و سلامتی خدا به او نرسد».(۴)

۷. بیماری، کفاره گناهان

سعید بن وهب می گوید: «با سلمان فارسی به عیادت دوستی از قبیله بنی کنده رفتیم. سلمان با دیدن دوست بیمارش گفت: خداوند متعال، بنده مؤمن خود را به بلایی و بیماری مبتلا می کند. سپس او را سلامتی و عافیت می بخشد. این بیماری در واقع کفاره گناهان گذشته

۱- نفس الرحمان، ص۵۴۶.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۱ ؛صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۱.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴- ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، منشورات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۵، چ ۱، ج ۵، ص۵۹۶.

اوست و از آن پس، راه توبه و پاکی را در پیش می گیرد، ولی بنده بی ایمان با بلایی آزمایش می شود و سپس شفا می یابد. او مثل شتر است که نمی داند کسی که او را بست، برای چه بست و هنگامی که باز کرد، برای چه باز کرد».(۱)

۸. بهترین لذت

سلمان می گوید: «اگر لذت سجده در برابر خداوند بزرگ و هم نشینی با افراد خوب و خوش سخن نبود که عطر سخن آنان چون بوی خرمای تازه دل انگیز است، آرزوی مرگ می کردم».(۲)

۹. سؤال قبر

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: «فردی نزد سلمان فارسی رفت و گفت: به من سفارشی کن، ولی سلمان در برابر او سکوت کرد. مرد بار دیگر درخواست خود را تکرار کرد، ولی سلمان باز هم سکوت کرد. مرد خود را آماده رفتن کرد و زیر لب گفت: «آنانی که آیات روشنمان را برای هدایت خلق نازل کردیم، کتمان کردند.» (بقره: ۱۵۹)

سلمان با شنیدن این آیه او را صدا زد و گفت: ما اگر کسی را امانت دار بیابیم، برای او مطالبی بیان می کنیم. من نیز به تو می گویم: خودت را برای «نکیر و منکر» که در قبر به سراغت می آیند، آماده کن. آنان درباره پیامبر و سفارش های او از تو می پرسند. اگر تردیدی در دلت به وجود آمد یا سخنانشان را نپذیرفتی، با پتک آهنین بر سر تو می کوبند، به گونه ای که خاکستر می شوی. مرد گفت: پس از آن، چه می شود؟ سلمان گفت: بعد زنده می شوی و به عذاب و مجازات الهی دچار خواهی شد. مرد گفت: نکیر و منکر چه کسانی هستند؟ سلمان گفت: آن دو مأمور داخل قبر هستند. مرد گفت: مگر

۱- ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، منشورات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۵، چ ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۱؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۴ ؛ نفس الرحمان، ص ۵۱۷.

فرشتگان در قبر هم مردم را عذاب می کنند؟ سلمان گفت: آری چنین است».(۱)

۱۰. تاریکی قیامت

جریر بن عبدالله می گوید: «از کنار درختی می گذشتم. شخصی زیر آن خوابیده و پارچه ای روی خود انداخته بود، ولی به دلیل گردش زمین، خورشید روی آن شخص می تابید. من پارچه را جابه جا کردم تا سایه آن بر روی او بیفتد، ولی او بیدار شد. دیدم سلمان فارسی است. به او گفتم: خواستم آفتاب تو را نیازارد. پس از آن، سلمان مرا این گونه نصحیت کرد: ای جریر! در برابر خداوند مطیع باش؛ زیرا هر کس در دنیا در برابر خداوند فروتن باشد، روز قیامت، خداوند به او مقام بلندی خواهد داد. ای جریر! می دانی ظلمات روز قیامت از چیست؟ گفتم: نمی دانم. سلمان گفت: تاریکی روز قیامت، نتیجه ستم مردم به یکدیگر است».(۲)

سلمان پارسا و باتقوا در سفارش مهمی می گوید: «بیشترین گناه کاران در روز قیامت کسانی هستند که به وسیله زبان و گفتار گناه کرده اند».(۳)

۱۱. شش چیز شگفت انگیز

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که سلمان فارسی می گفت: «من از شش چیز تعجب می کنم. سه چیز مرا می خنداند و سه چیز مرا می گریاند. آن سه چیزی که موجب گریه من می شود، جدایی از دوستداران و یاران محمد صلی الله علیه و آله ؛ وحشت از آغاز روز قیامت و زمانی است که در پیشگاه خداوند قرار می گیرم، ولی آن سه چیزی که سبب

۱- نفس الرحمان، ص ۵۱۸.

۲- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۳۷۱ ؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۷؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- محجه البیضاء، ج ۳، صص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص۱۰۶.

خنده من می شود، حال افرادی است که در پی دنیا می روند، ولی مرگ آنان را دنبال می کند؛ کسی که از خود و خدا غافل است، ولی هرگز خداوند، او و کردارش را فراموش نمی کند و کسی که قهقهه سر می دهد و نمی داند خداوند از او خشنود است یا خشمناک».(۱)

۱۲. قلب انسان

ابوبختری درباره سلمان فارسی می گوید: «او می گفت داستان قلب انسان و پیکر او مانند شخص نابینا و رفیق زمین گیر اوست؛ زیرا شخص زمین گیر چشم دارد، ولی قدرت حرکت ندارد که بتواند بلند شود و میوه را از شاخه درخت بچیند، ولی چون چشم دارد، رفیق نابینای خود را راهنمایی می کند و او میوه را می چیند و خود می خورد و به رفیق زمین گیر هم می خوراند».(۲)

این سخن حکیمانه سلمان، نه تنها ضرورت هماهنگی اجزای وجودی انسان را برای پیشرفت کارها و رسیدن به نیازمندی ها بیان می کند، بلکه ضرورت همکاری افراد را در جامعه نیز روشن می کند. چنان که شاعر هم سروده است:

یکی چشم و آن دیگری پا شویم

به هر جا که باید در آنجا شویم

یکی آییم ما هر دو تن زان سپس

به هر کار ما را بود دسترس

۱- خصال، ص۳۲۶ ؛ اختصاص، ۲۳۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۵؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۷.

حکیمانه گفت و پذیرفت لنگ

رهیدند آن هر دو از قید و ننگ

به گیتی اگر بنگری فی المثل

همه خلق در حکم کورند و شل(۱)

۱۳. توفیق نیافتن برای نماز شب

فردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: «ای ابوعبدالله! به چه دلیل، من توانایی خواندن نماز شب را ندارم و این توفیق از من سلب شده است؟» سلمان پاسخ داد: «در روز، گناه و نافرمانی خدا را انجام نده».(۲)

۱۴. فرار از قرآن

محمد بن حکیم می گوید: «در حضور امام باقر علیه السلام، سخن از سلمان به میان آمد. آن حضرت فرمود: او سلمان محمدی بود. به راستی، سلمان از خاندان ما اهل بیت است. او بارها به مردم می گفت: شما از آغوش قرآن گریختید و به سخنان دیگران پناه بردید؛ چون قرآن را کتابی یافتید که دقیق بود و شما را در امور کوچکی مثل شکاف روی هسته خرما، پوست نازک میان خرما و هسته آن و چیزی که به اندازه دانه «خردل» است، به حساب می کشد. این کار دقیق برای شما سنگین بود. به همین دلیل، به سوی دیگران شتافتید، به گمان اینکه گشایش و راه آسان تری وجود دارد».(۳)

۱- فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، ص ۱۲۳.

۲- شیخ صدوق، التوحید، تصحیح: سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۹۷.

۳- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۰ ؛بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۵.

۱۵. سپاس گزاری از خداوند

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سلمان در خطابه ای گفت: سپاس خدایی که مرا به دین خویش هدایت کرد، آن زمانی که در این مسیر نبودم و مستوجب آتش بودم. پس از آن، خداوند مهربان، محبت خویش را در قلب من جای داد، در حالی که گرسنه و تشنه بودم و قوم و خویشان، مرا رانده بودند و هیچ مالی نداشتم، به حضور محمد صلی الله علیه و آله رسیدم. علم و عرفان آموختم و نشانه هایی به دست آوردم. معلوم شد که خداوند مرا از گمراهی و آتش نجات داده است و به دنیای معرفت اسلام وارد شدم».(۱)

۱۶. عاقبت بخیل

از سخنان حکیمانه سلمان است که می گوید: «بخیل به یکی از هفت بلا دچار می شود: یا می میرد و مال و ثروت برای وارث می ماند و او آن را در غیر طاعت خدا مصرف می کند؛ یا ستم کاری به خفت و خواری از او می گیرد؛ یا هوسی به سرش می زند و همه مال را در راه رسیدن به آن تمام می کند؛ یا به فکر تجدید بنای خانه و تعمیر آن می افتد و دارایی خود را آنجا از بین می برد؛ یا به بلایی از قبیل غرق و آتش سوزی، دزدی و غیره دچار می شود، یا به درد بی درمانی مبتلا می شود و ثروت را در درمان آن به کار می برد؛ یا در محلی می گذارد و بعد فراموش می کند».(۲)

۱۷. صرف عمر در راه خدا

گروهی به سلمان گفتند: «ما را موعظه کن.» سلمان آنان را این گونه نصیحت کرد:

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۷.

۲- علی مشکینی، نصایح، ترجمه: احمد جنتی، قم، انتشارات الهادی، بی تا، ص ۲۷۴.

«هر یک از شما که می توانـد، مرگش در حج خانه خدا یا جهاد در راه خدا یا تعمیر و بنای مسـجد باشد، پس چنان کنید که هرگز مرگ شما در حال پرداختن به امور دنیوی یا خیانت در کارهای مردم نباشد».(۱)

۱۸. عامل تباهی نیکی ها

گروهی از سلمان پرسیدند: چه گناهی است که کارهای نیک همراه با آن سودی ندارد و اثربخش نیست؟ سلمان گفت: «کبر».(۲)

۱۹. کمک به دیگران

«مثل مردی که برادرش را در ناگواری می بینـد و مشکل او را برطرف می کنـد، مثل دو دست است که یکی، دیگری را می شوید».(۳)

۲۰. علم همراه با عمل

روزی سلمان به مردم گفت: «اگر شما فقط دانش را آشکار ساختید و عمل را از یاد بردید و دیگران را فقط در زبان دوست داشتیـد و در دل هایتان دشمن بودیـد، خداونـد رحمت خود را از شما دور می کند و از دیدن حق، ناتوان می شوید و گوش هایتان از شنیدن سخنان حق، ناشنوا می شوند».(۴)

۱- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۹۱ ؛ محجه البیضاء، ج ۳، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- محجه البیضاء، ج۶، ص ۲۱۵.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۲.

۴- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۲.

۲۱. فقط سخن حق را بگو

مردی پیش سلمان آمد و گفت: مرا موعظه کن. سلمان گفت: سخن مگو. آن مرد گفت: مگر می توان بین مردم زندگی کرد و حرف نزد. سلمان گفت: اگر حرف زدی، فقط سخن حق را بگو یا سکوت کن. مرد گفت: ادامه بده. سلمان گفت: خشمگین مشو. اگر خشگمین شدی، دست و زبانت را نگه دار. مرد گفت: بیشتر بگو. سلمان گفت: با مردم کمتر معاشرت کن. مرد گفت: کسی که در میان مردم زندگی می کند، نمی تواند با مردم معاشرت نکند. سلمان گفت: اگر معاشرت کردی، فقط سخنان راست بگو و امانت مردم را به آنان برگردان.(۱)

۲۲. توکل

روزی فردی به سلمان حکیم گفت: نکته ای به من بیاموز. سلمان گفت: «تو را به توکل سفارش می کنم که توکل بهترین چیز است».(۲)

۱- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۵۲.

۲- صفه الصفوه، ج ۱، ص۵۵۶.

فصل دوم: داستان های شنیدنی از سلمان فارسی

اشاره

فصل دوم: داستان های شنیدنی از سلمان فارسی

سلمان، یار دیرین و همراه دل نشین رسول خدا صلی الله علیه و آله، علم و حکمت الهی خویش را که بر اثر هم نشینی با پیامبر به دست آورده بود، با توجه به شرایط و موارد گوناگون برای مردم بیان می کرد. در این بخش با عنوان داستان های شنیدنی، نکته های ظریف علمی، اخلاقی و اجتماعی را از زبان ایشان نقل می کنیم.

۱. امانت ارزشمند

۱. امانت ارزشمند

دو نفر به نام های اشعث بن قیس و جریر بن عبدالله به استقبال سلمان آمدند. (احتمالاً این استقبال آن هنگام بود که سلمان سوار بر مرکب از مدینه به سوی مداین می آمد.) آنان نزد سلمان رسیدند و سلام کردند و تشریفات ویژه مهمانداری را انجام دادند. زمانی که سلمان را با ظاهری ساده و بدون تشریفات دیدند، تعجب کردند. ازاین رو پرسیدند: آیا تو سلمان فارسی هستی؟ او گفت: آری. سپس پرسیدند: آیا تو از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی؟ سلمان گفت: آری. اشعث و جریر به شک افتادند و به همدیگر گفتند: شاید این شخص همان سلمان معروف نباشد، ولی با توضیح سلمان شکشان برطرف شد و دانستند که سلمان، فردی استوار، جدّی، پرهیزکار و هوشمند است.

سلمان به آنان گفت: من همان کسی هستم که شما در اندیشه دیدار با او هستید. همان سلمان که هم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده ام و هم با او هم نشین بوده ام، ولی این را بدانید که صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که بتواند با رفتار نیک خود همراه او و وارد بهشت گردد. اکنون بگویید از من چه می خواهید؟ آنان گفتند: ما از شام و از سوی برادر دینی تو ابودرداء (که در آن زمان قاضی شام بود) آمده ایم. سلمان پرسید: هدیه ای که او برای من فرستاده است، کجاست؟ آنان گفتند: او هدیه نفرستاده است. سلمان دوباره گفت: از خدا بترسید و هدیه و امانت او را به صاحبش برسانید. هر کس از سوی او نزد من آمده، هدیه ای از سوی او آورده است. آنان در پاسخ گفتند: ما هدیه ای از سوی

او نیاورده ایم. اگر تو می خواهی حقی بر گردن ما بگذاری، بگذار. ما آن را از مال خود می پردازیم.

سلمان گفت: من از شما همان امانت را می خواهم. آنان باز گفتند: او چیزی به ما نسپرده است. آری، ما هر وقت نزد او می رفتیم، می گفت: سلمان، مردی است که هر زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را به خلوت می طلبید، در آن هنگام هیچ کس را نمی پذیرفت. سلام مرا به او برسانید. سلمان گفت: منظور من از هدیه، همین سلام بود. سلام، هدیه ای مبارک از سوی خداست.(۱)

۲. دوستی با جوان مؤمن

۲. دوستی با جوان مؤمن

سلمان از مداین به کوفه آمد و از بازار آهنگران گذشت. ناگهان نعره جوانی را شنید. مردم اطراف او جمع شدند. وقتی سلمان را در آنجا دیدند، گویی که طبیب مهربان و انسان مستجاب الدّعوه ای را یافته باشند. گفتند: «بیا دعایی در گوش این جوان بخوان، شاید بهبود یابد.» سلمان به جوان نزدیک شد. همین که بر بالین جوان نشست، جوان برخاست و با کمال هشیاری در محضر سلمان ایستاد.

جوان وقتی نگاهش به جمعیت افتاد، دریافت که آنان برای چه گرد آمده اند. رو به سلمان کرد و گفت: این مردم خیال می کنند که من بیماری غشوه دارم، ولی چنین نیست. من از بازار آهنگرها عبور می کردم. نگاهم به چکش های بزرگ و پتک ها افتاد که آهنگرها بر سر میله های آهن گداخته می کوبیدند، در این حال به یاد این آیه افتادم: «و برای آنها (مالکان دوزخ) گرزهایی از آهن است. هرگاه دوزخیان بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آنان را با آن گرزها باز می گردانند (و به آنها گفته می شود) بچشید عذاب سوزان را». (حج: ۲۱ و۲۲) ازاین رو، از ترس خدا حالم منقلب شد.

سلمان از حال معنوی آن جوان خوشش آمد و او را برای دوستی خود برگزید.

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۵۱ ؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۱.

روزی او را ندید و جویای احوال او شد. به او گفتند: بیمار است. سلمان به عیادت او رفت. وقتی که بر بالین او نشست، در حال جان دادن بود. سلمان گفت: «یا مَلَکَ الْمَوْتِ ارْفَقْ بِأَخِی؛ ای فرشته مأمور قبض روح! با برادر ایمانی ام مدارا کن.» عزرائیل گفت: «إِنِّی بِکُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِیقٌ؛ من با همه مؤمنان مهربان هستم».(۱)

۳. نامه پندآموز

۳. نامه پندآموز

سلمان زمانی که در مداین بود، نامه ای از ابودرداء دریافت کرد. در آن زمان او از سوی عمر مسئولیت قضاوت در شام را بر عهده داشت. ابودرداء در نامه نوشته بود: «سلام بر تو، بعد از آنکه از همدیگر جدا شدیم، خداوند ثروت و فرزندانی به من بخشیده است و در سرزمین مقدس (شام و بیت المقدس) سکونت کرده ام.» سلمان در پاسخ او چنین نوشت: «سلام بر تو، برای من نوشته ای که خداوند ثروت و فرزند به تو بخشیده است، ولی بدان که سعادت در افزایش ثروت و فرزند نیست، بلکه سعادت در افزایش بردباری است. همچنین آن گاه که علم تو برایت سودمند باشد.

نوشته ای که در آن سرزمین مقدس (بیت المقدس و اطراف آن) زندگی می کنی، ولی این را بدان که سرزمین برای کسی جانشین عمل نمی شود. کارهای نیک انجام بده، آن گونه که گویی عمل خود را می بینی. خودت را آماده مرگ کن، گویا که در حال مرگ هستی و باید از این دنیا بروی».(۲)

سلمان حکیم در نامه دیگری برای ابودرداء چنین نگاشت: «زمین، کسی را مقدس

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص۴۸؛ اختیار معرفه الرجال رجال کشی، صص ۱۸و۱۹.

۲- مختصر تاریخ دمشق، ج۱۰، ص ۵۱ ؛ اسدالغابه، ج ۲، ص۳۵۱.

نمی کند، بلکه رفتار انسان است که به او قداست می بخشد».(۱)

۴. آثار نماز

۴. آثار نماز

بهترین و مؤثرترین شیوه انتقال مفاهیم به دیگران، استفاده غیرمستقیم و عینی کردن آن مفاهیم است. سلمان فارسی نیز با پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معارف و آموزه های دینی را به مردم آموزش می داد.

ابوعثمان می گوید: «با سلمان زیر درختی بودیم. سلمان شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا اینکه برگ هایش ریخت. سپس گفت: آیا نمی پرسی چرا این کار را می کنم؟ گفتم: چرا چنین کردی؟ پاسخ داد: روزی پیامبر خدا چنین کرد و سپس فرمود: همانا مسلمان هرگاه وضویی نیکو گرفت و نمازهای پنج گانه را خواند، گناهانش می ریزد، همان گونه که این برگ ها ریخت».(۲)

۵. ارواح مؤمنان

۵. ارواح مؤمنان

روزی سلمان و عبدالله بن سلام به یکدیگر رسیدند. سلمان به او گفت: «اگر تو پیش از من از دنیا رفتی، به خوابم بیا و به من خبر بده که پروردگارت با تو چه کرده است و اگر من پیش از تو از دنیا رفتم، این کار را می کنم و به تو خبر می دهم.» عبدالله بن سلام گفت: «چگونه چنین چیزی ممکن است.» سلمان گفت: «بله ممکن است. چون ارواح مؤمنان در برزخی از زمین قرار دارند، هر کجا بخواهند می روند، ولی جان کفار در «سجین»(۳) و حبس و زندان، گرفتار است و خدا داناتر است».(۴)

۱- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲- امالی شیخ طوسی، ص ۱۶۷.

۳- اشاره به آیه ۸ سوره مطففین.

۴- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۵۱ ؛ نفس الرحمان، ص ۵۲۴ ؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۵.

۶. آثار غیبت

۶. آثار غیبت

روزی سلمان فارسی با دو نفر هم سفر بود. سلمان در راه به آن دو خدمت می کرد. در میان راه، سلمان به خواب رفت. آن دو به جست وجوی سلمان پرداختند، ولی او را نیافتند. سپس چادر زدند و گفتند: او مرد رندی است. خواسته است وقتی می رسد، چادر زده شده باشد و غذا حاضر و آماده شود. چادر را برپا کردند، همین که سلمان رسید، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا از آن حضرت غذایی برایشان بگیرد. سلمان به راه افتاد و نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! رفقای من، مرا فرستاده اند تا غذایی به ایشان بدهی. پیامبر فرمود: رفیقان تو غذا می خواهند چه کنند؟ آنها خورش خوردند. سلمان پیش دو هم سفر خود بازگشت و پاسخ حضرت را به آن دو باز گفت. آنها نزد پیامبر آمدند و سوگند خوردند به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است، ما از آن ساعتی که پیاده شده ایم، غذایی نخورده ایم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: با حرف هایی که پشت سر سلمان زدید، او را خورش کردید.(۱)

۷. انفاق در راه خدا صلی الله علیه و آله

۷. انفاق در راه خدا صلی الله علیه و آله

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک درهم به سلمان و یک درهم به ابوذر داد. سلمان درهم خود را انفاق کرد و به بینوایی بخشید، ولی ابوذر با آن لوازمی خرید. روز بعد پیامبر دستور داد آتشی افروختند. سنگی نیز روی آن گذاشتند. همین که سنگ گرم شد و حرارت شعله های آتش در دل آن اثر کرد، سلمان و ابوذر را فراخواند و فرمود: «هر کدام باید بالای این سنگ بروید و حساب درهم دیروز را پس بدهید.» سلمان بدون درنگ و ترس پای بر سنگ گذاشت و گفت: «در راه خدا انفاق کردم» و پایین آمد. وقتی که نوبت

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص۵۲۶.

به ابوذر رسید، ترس او را فرا گرفت. از اینکه پای برهنه روی سنگ داغ بگذارد و خرید خود را شرح دهد، وحشت داشت. پیامبر فرمود از تو گذشتم؛ زیرا حسابت به طول می انجامد، ولی بدان که صحرای محشر از این سنگ داغ تر است».(۱)

۱- موسی خسروی، پند تاریخ، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲، چ ۱۲، ج ۱، ص ۱۹۰، به نقل از: خزینه الجواهر، ص۳۵۶.

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای برنامه ای

گزیده ادبی

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای کلی

سلمان فارسی از شخصیت های برجسته صدر اسلام و نمونه حقیقی و والای انسان مسلمان است. او در یافتن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و دین اسلام، سختی های بسیار، رنج سفرهای طولانی، غربت و بردگی را تحمل کرد و پس از یافتن راه درست، تمام تلاش خود را برای بارور ساختن استعداد معنوی درون خویش به کار برد. او توانست در همه جنبه ها، خود را رشد و پرورش دهد. وی از معدود کسانی بود که در زمان پیامبر و امام علی علیه السلام و پس از آن در همه عرصه های سیاسی، معنوی، اقتصادی و اجتماعی حضور فعال و چشم گیری داشت.

در رسانه ملی آنچنان که شایسته است، به زندگی صحابه بزرگ صدر اسلام توجه نشده و اندیشه های ناب اسلامی آنان، در گوشه های کتاب خانه ها ناشناخته مانده است. بنابراین، از جنبه های گوناگون شخصیت سلمان و افکار ارزشمند و عملکردهای مثبت و سازنده وی می توان برنامه های زیبا و جذابی تولید کرد.

سلمان فارسی، الگوی مناسبی برای کسانی است که می پندارند اسلام فقط در عبادت های ظاهری خلاصه شده است و حاضر نیستند در اجتماع حضور یابند و به کار و تلاش و کمک به دیگران بپردازند. بنابراین، پرداختن به جنبه های گوناگون زندگی ایشان که در کتاب حاضر به آنها اشاره شده، روش بسیار خوبی برای بیداری کوته نظران است.

سلمان با وجود معنویت ارزشمند و زهد و تقوای بی نظیر خویش، در عرصه های گوناگون اجتماعی و سیاسی شرکت می کرد و به جدایی دین از سیاست اعتقادی نداشت. وی به عنوان صحابی بزرگ و هم نشین نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و محرم اسرار وی، حامل افکار اسلام ناب محمدی بود. ازاین رو، الگو و اسوه ای نیکو برای کسانی است که

تحت تأثیر شبهه جدایی دین از سیاست قرار گرفته و گوشه نشینی و انزواطلبی را بر حضور در اجتماع و سیاست، ترجیح داده اند.

یکی از دوره های سرنوشت ساز و حساس زندگی سلمان فارسی، دوران پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ماجرای امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام است. در این برهه زمانی حساس، سلمان فارسی در آگاهی بخشی افراد جامعه و دفاع از حریم عصمت و طهارت حضرت علی علیه السلام و زهرای اطهر علیهاالسلام نقش سازنده ای داشت. سخنان گهربار، روشنگرانه و بامحتوای ایشان، از بحث های بسیار مهم تاریخ اسلام به شمار می رود و می تواند در دفاع از شیعه و افکار آنان پرفایده باشد.

زمینه سازی برای عملی شدن افکار اسلامی سلمان فارسی در جامعه، یکی از راهکارهای اساسی مقابله با تهاجم فرهنگی است. اگر جوانان جامعه ما با اندیشه زیبا و پرمایه سلمان آشنا شوند و بدانند که فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی، بهترین تمدن است، هرگز به سوی فرهنگ مخرّب و بی اساس غرب گرایش پیدا نمی کنند.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. گفت وگو با کارشناسان حوزه و دانشگاه در محورهای زیر:

الف) پرداختن به زندگی سلمان فارسی که نکته های مبهم بسیاری در آن وجود دارد؛

ب) دوران گوناگون زندگی وی؛

ج) شأن و مقام والای او نزد پیامبر و ائمه علیهم السلام ؛

د) حمایت سلمان از امامت و ولایت؛

ه) ویژگی های اخلاقی و عرفانی؛

و) زندگی علمی؛

ز) بررسی راهکارهای عملی سلمان برای گسترش دین اسلام؛

ح) اثرگذاری عملکرد سلمان در گسترش تشیع به ویژه در مداین.

۲. تهیه برنامه ای کودکانه از دوران کودکی و نوجوانی ایشان که می تواند بر نوجوانان

و کودکان تأثیر خوبی بگذارد؛

۳. بیان گنجینه ارزشمند سخنان ایشان، داستان های شنیدنی و کرامت های سلمان به مناسبت رحلت ایشان و بازگویی روایت های پیامبر و ائمه معصومان علیهم السلام درباره ایشان؛

۴. تهیه برنامه ای مستند درباره اهمیت و تأثیر سلمان فارسی در گسترش تشیع در ایران؛

۵. تهیه برنامه ای درباره ویژگی های سلمان؛

۶. ساخت برنامه ای مستند درباره کتاب شناسی زندگی نامه سلمان فارسی و اهمیت آن؛

۷. تهیه گزارش از آرام گاه سلمان در مداین و گفت وگو با زائران.

گزیده ادبی

اشاره

گزیده ادبی

زیر فصل ها

تشنه حقیقت (متن ادبی)

گنج نهانی

روی سلمانی

درس مسلمانی

تشنه حقیقت (متن ادبی)

اشاره

تشنه حقیقت (متن ادبی)

مردی بود عاشق پیشه و تشنه معرفت که وجودش را در زلال عرفان الهی شست و پاکی ها را در قلبش جای داد. او سفر الی اللّه را از قلب سیاهی ها آغاز کرده بود. با بی تابی و بی پروایی، چشمه ای می جست تا عطش درونی اش را سیراب گرداند.

دین مسیحیت وجود پرالتهابش را آرام نکرد و همچنان ره می پیمود تا شاید معشوق حقیقی اش را بیابد.

در آخرین دیدار با معلم مسیحی خویش، نشانه های دوست را از او گرفت و دل جوشنده و توفنده خویش را در امواج خروشان سختی و اندوه انداخت تا به راز جهان هستی راه یابد و خدا را در وجودش بیابد. او زنجیر بردگی ظاهری دنیاپرستان را با جان و دل پذیرفت تا سرانجام به وصال یار حقیقی اش دست یابد و عاشقانه در جوارش آرام گیرد.

او سلمان پاک و مطهر فارسی بود که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وضوی عشق و عرفان گرفت و نماز رحمت پروردگار را اقامه کرد. او در جوشش فیض و رحمت

پروردگار و روشنایی آفتاب حقیقت، آرام آرام، جرعه ای از معارف والای حقیقت را چشید و تشنه تر گردید. او در مسیری گام نهاد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مدال افتخارانگیز «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ» بر گردنش آویخت و در دانش و معارف، دریای بی پایان، لقمان حکیم و گنجینه علوم الهی گردید.

او غواص ماهری بود که در دریای پایان ناپذیر علم و حکمت شنا می کرد و هر روز تشنه تر و عاشق تر می شد. او نه تنها در دل، عاشق بود، بلکه دستانش به خوبی ها و چشمانش بر زیبایی ها گشوده می شد و در جاده نیکی ها گام برمی داشت. او به همراه علی علیه السلام، رازدار پیامبر و کمک کار وی بود.

به برکت گوهر وجودی محمد صلی الله علیه و آله، محمدی شد و در شمار کسانی قرار گرفت که خداوند، ناپاکی و نادرستی را از ایشان زدوده است. او در سلوک عرفانی خویش و در سایه توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مرحله ای رسید که بهشت، مشتاق و آرزومند دیدارش شد و فرشتگان، ستایشگر او در آسمان گشتند.

او تشنه تر از همیشه، در دریای همیشه جوشان علم و معرفت غور می کرد و از اندیشه های ناب امانت دار علوم الهی، محمد صلی الله علیه و آله بهره می برد تا غبار از آیینه دل برگیرد و تردیدهای ظلمانی درونش را در روشنای بی کرانگی یقین بزداید. او در کنار اهالی نور و معرفت، از سفره های آسمانی و بخشش های بی نظیر و معنوی نبوت و امامت بهره مند گردید.(۱)

سلمان محمدی در امتحان سخت الهی و دفاع از حقیقت و امامت و ولایت علی علیه السلام نیز سربلند و پیروز بیرون آمد و پشتیبان زهرای مظلومه و علی مظلوم گردید.

۱- متن از نگارنده است.

تاج منّا

تاج منّا

بود سلمان، خود از دیار عجم

بر درِ دین، همی فشرد قدم

علم کز بهر خود کنی بر دست

آب خواهد، چو تشنگی پیوست

کی شود بهر پارسی، مهجور

تاج منّا، ز فرق سلمان دور

کرد چون اهل بیت خود را یاد

دل سلمان به لفظ منّا شاد(۱)

گنج نهانی

گنج نهانی

ز سلمان که بودی سرِ داستان

که دانش به او بود هم داستان

نه بنشست بر تخت دانشوری

به دانشوری همچو او سروری

ندیده دو بیننده روزگار

چه او دانش آموز اندوزکار

۱- ابوالمجد مجدود بن آدم، سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص۴۰۳.

به گنج نهانی، زبانش کلید

ز سیماش، راز نهانی پدید

به دانشوری همچو او کس نبود

پیمبر مر او را به دانش ستود

چنین گفت: کز اهل بیت من است

چه ایشان به من یک دل و یک تن است(۱)

روی سلمانی

روی سلمانی

هر که در عقل همچو سلمان شد

و آن که دیو دلش مسلمان شد

لاجرم چون ز عقل یافت کمال

سر بیابان برد به سی صد سال

هر که را رأی و روی سلمانی است

آخرین منزلش مسلمانی است

درس مسلمانی

درس مسلمانی

سلام ما به سلمان آن نخستین مرد ایرانی

که ما را پیشرو باشد به آیین مسلمانی

به قربان چنان مردی و آن اخلاص و ایمانش

١- نفس الرحمان، ص ١٥١.

که می نازد به روح پاک او ایران و ایرانی

در آیین مجوس آمد به دنیا لیک از دنیا

به آیین محمد صلی الله علیه و آله رفت با تأیید یزدانی

بنازم فطرت پاکش فدای فهم و ادراکش

که او را رهنمایی کرد الهامات ربانی

حلب را دیده و اسکندریه رفت و در یثرب

به چنگ فرقه ای افتاد و چندی بود زندانی

به یثرب در اسارت بود که روزی از قبا سر زد

فروغ طلعت نورانی و خورشید سبحانی

چنان از نردبان دین به سرعت رفت بالا

که شد فرد نخستین و اباذر شد ورا ثانی

اگر خواهی بری فیضی ز اسلام و ز ایمانش

بیا در مکتب سلمان بخوان درس مسلمانی

بیا سلمان شو و آن گه مسلمان شو برادر جان

که تا معنی «سلمان هست ز اهل البیت» را دانی

بزن دست توسل (پیروی) بر دامن سلمان

که تا طبع گهربار تو گردد طبع

حسانی(۱)

نماز عشق را صبح و مسا نیست

۱- حاج علی اکبر پیروی.

خدا خواندن به لفظ ربّنا نیست

به عشق پاك اگر داری توجه

یقین دانی که حق از تو جدا نیست

نماز عشق را بر قبله عشق

به هر موقع به جا آری، قضا نیست

نه هر کس شد مسلمان، گشت سلمان

که هر کس شد علی، مولای ما نیست(۱)

* * *

سلمان چو راه یافت به دربار مصطفی

شرحش نوشته آن قلم دُرفشان تو

سلمان فارسی که بود قهرمان شرق

باشد نمونه اش به جهان آرمان تو(۲)

* * *

چون علی علیه السلام در عالم مردانگی

۱- فیض کاشانی.

۲- بنی اسدیان.

خرد شو تا شاه مردانَت کنند

همچو سلمان در مسلمانی بکوش

ای مسلمان تا که سلمانت کنند(۱)

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. سلمان فارسی پیش از اسلام چه نام داشت؟

الف) روزبه ب) فروخ ج) انوشیروان

۲. سلمان فارسی اهل کدام شهر بود؟

الف) جی اصفهان ب) ایلام ج) یزد

۳. مهم ترین هدف سلمان فارسی از سفر به شام چه بود؟

الف) یافتن دین حقیقی ب) مسافرت تفریحی

د) تجارت

۴. چه کسی سلمان فارسی را از بردگی آزاد کرد؟

الف) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ب) امیرالمؤمنین علی علیه السلام ج) ابوذر

۵. چه کسی نام سلمان فارسی را بر او نهاد؟

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله ب) حضرت علی علیه السلام ج) عمار یاسر

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره چه کسی فرمود: «او از ما اهل بیت است»

الف) ابوذر ب) جابربن عبدالله انصاری ج) سلمان فارسی

۷. این جمله از کیست: «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ؛ سلمان از ما اهل بیت است».

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله ب) حضرت علی علیه السلام ج) امام حسین علیه السلام

۸. سلمان فارسی در کدام جنگ با طرح پیشنهادی خود سبب پیروزی مسلمانان

۱- سیدعباس حسینی جوهری.

شد؟

الف) جنگ حنین ب) جنگ خندق ج) فتح مکه

۹. طرح پیشنهادی سلمان فارسی در جنگ احزاب چه بود؟

الف) کندن خندق دور مدینه

ب) جنگ مستقیم در بیرون مدینه ج) صلح

۱۰. اولین مترجم قرآن به زبان فارسی چه کسی بود؟

الف) سلمان فارسی ب) ابوذر ج) عمار یاسر

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. آیا می دانید سلمان فارسی پیش از اسلام چه نام داشت؟

۲. سلمان فارسی در کجا به دنیا آمد؟

۳. به نظر شما ویژگی برجسته سلمان فارسی چه بود؟

۴. یک نمونه از احادیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره سلمان فارسی را بگویید.

۵. آیا می دانید چه کسی سلمان فارسی را از بردگی آزاد کرد؟

۶. چه کسی روزبه را «سلمان» نامید؟

۷. آیا می دانید فرمایش زیبای «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ» از کیست؟

۸. آرام گاه سلمان فارسی کجاست؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. گزیده ای از زندگی نامه سلمان فارسی را بیان کنید.

۲. دوران کودکی سلمان فارسی چگونه گذشت؟ چگونه با مسیحیان آشنا شد؟

۳. سلمان فارسی چگونه از ایران خارج شد؟

۴. درباره سفرهای سلمان فارسی توضیح دهید.

۵. سلمان فارسی چگونه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را پیدا کرد؟

۶. آزادی سلمان فارسی از بردگی در چه زمان و به چه صورتی انجام پذیرفت؟

۷. جنبه علمی زندگی سلمان فارسی را چگونه ارزیابی می کنید؟

۸. ویژگی های برجسته شخصیتی سلمان فارسی را توضیح دهید.

۹. گزیده ای از سخنان سلمان فارسی را در دفاع از حریم ولایت و امامت بیان کنید.

۱۰. زمینه فرمایش «سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ» از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چه بود؟

۱۱. علت شرکت سلمان فارسی در جنگ ها چه بود؟

۱۲. چرا سلمان فارسی استاندار مداین شد؟

۱۳. چرا سلمان فارسی در کنار زهد و تقوای تحسین برانگیز، به فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز می پرداخت؟

۱۴. سلمان فارسی در چه سالی آزاد شد؟

۱۵. آیا سلمان فارسی می تواند نمونه ای برای انسان کامل باشد؟

۱۶. گزیده ای از فرمایش های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را درباره سلمان فارسی بیان کنید.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ه.ق.

۳. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ه.ق.

۴. ________________________، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، بی تا.

۵. ابن اسحاق، سیره النبی، تحقیق: سهیل زکار، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۶. ابن جوزی، ابوالفرج، صفه الصفوه، تحقیق: محمود فاخوری و محمد روّاس قلعه جی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ه.ق.

۷. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.

۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار تراث العرب، ۱۴۰۵ه.ق.

۹. سمعانی، ابن سعد، الانساب، تحقیق: عبدالله البارودی، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۹۸۸م.

۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.

۱۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.ق.

۱۲. __________، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ه.ق.

۱۳. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق (ابن عساکر)، تحقیق: روحیه النحاس، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۴. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.

۱۵. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶. ابونعیم، احمد بن عبداللّه، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه.ق.

۱۷. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه: نورالله کسایی، تهران، نشر سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۸. استرآبادی، احمد بن تاج الدین، آثار احمدی (تاریخ زندگی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام)، تهران، نشر قبله، ۱۳۷۴.

۱۹. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، تحقیق: سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ه.ق.

۲۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۲۱. بلاذری، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ه.ق.

۲۲. بلعمی، تاریخ نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی)، تصحیح: محمد روشن، تهران، نشر سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۲۳. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۴۰.

۲۴. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ترجمه: احمد جنتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۷.

۲۶. ____________، وسائل الشیعه، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.

۲۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ه.ق.

۲۸. خزعلی، ابوالقاسم (با اشراف)، موسوعه الامام الجواد علیه السلام، قم، مؤسسه ولی عصر، ۱۴۱۹ه.ق.

۲۹. خسروی، موسی، پند تاریخ، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.

۳۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۳۲. دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات شریف رضی، بی تا.

۳۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ه.ق.

۳۴. سبحانی، جعفر، طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ه.ق.

۳۵. سمهودی، نورالدین علی بن محمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ه.ق.

۳۶. سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۳۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ه.ق.

۳۸. شیرازی، سیدعلی خان، الدرجات الرفیعه، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ه.ق.

۳۹. صدوق، محمد بن علی، التوحید، تصحیح: سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

۴۰. ________________، الخصال، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ه.ق.

۴۱. ________________، عیون اخبار الرضا، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۲. ________________، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۳. ________________، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سیدحسن خراسانی، بیروت، دارالاضواء، چاپ ششم، ۱۴۰۵ه.ق.

۴۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و دیگران، قم، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۴۲۲ه.ق.

۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، قم، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۸ه.ق.

۴۶. طبری، عمادالدین، کامل بهائی، تهران، مکتب مرتضوی، بی تا.

۴۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

۴۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، مکتبه الهلال، چاپ اول، ۱۹۸۵م.

۴۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۳۴۸.

۵۰. ________________، الامالی، قم، نشر دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ه.ق.

۵۱. ________________، الغیبه، تحقیق: علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ه.ق.

۵۲. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ه.ق.

۵۳. علی بن بابویه رازی، منتجب الدین، الفهرست، قم، انتشارات کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۶.

۵۴. فرهنگ دیوان امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۵۵. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۵.

۵۶. ________________، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ه.ق.

۵۷. ــــــــــــــــــــــــــــــــ، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

۵۸. قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.

۵۹. ــ، تحفه الاحباب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.

۶۰. قمی مشـهدی، محمد بن محمدرضا، تفسـیر کنز الدقائق، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.

۶۱. کازرونی، صدرالسادات، آثار الرضا (تاریخ و جغرافیای کازرون)، تهران، نشر کازرونیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۶۲. کلمات قصار امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ه.ق.

۶۴. کمره ای، میرزا خلیل، فتاوی صحابی کبیر؛ سلمان فارسی، تهران، چاپ خانه اسلامیه، ۱۳۵۱.

۶۵. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا، بی نا، ۱۳۴۹، چاپ سنگی.

۶۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۶۷. محدثی، جواد، سلمان فارسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

۶۸. محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۶۹. محمدی ری شهری، محمد، اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۷۰. ________________، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۷۱. مسعودی، ابی الحسن، التنبیه و الاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی تا.

۷۲. ________________، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

۷۳. مشکینی، علی، نصایح، ترجمه: احمد جنتی، قم، انتشارات الهادی، بی تا.

۷۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۷۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (ج ۱۴ / خدمات متقابل اسلام و ایران)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

۷۶. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران، نشر سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۷۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

۷۸. مفید، شیخ محمد بن نعمان، اختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.ق.

۷۹. ـــــــــــــــــــــــــ، الارشاد، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ه.ق.

۸۰. ـــــــــــــــــــــــــ، امالی، تحقیق: علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، کنگره جهانی

شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.ق.

۸۱. موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۸۲. موسوی گرمارودی، سیدعلی، آیینه داران آفتاب، تهران، شرکت انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۸۳. نواده مهلّب، پسر محمد پسر شاهی، مجمل التواریخ و القصص، ویرایش:سیف الدین نجم آبادی، ۱۳۷۸.

۸۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵.

۸۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق.

۸۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، نشر اعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۹ه.ق.

۸۷. همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد، سیرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله، تصحیح: اصغر مهدوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹